

هو الله

اسنداً إليه

حضرت پیر زانجیم

عليه بقاء الله

الاه

که چاره و اطفال

۷۵

محمد و ادب و اعمال

۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله  
الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا  
هدايتنا ربنا  
الحمد لله  
الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا  
هدايتنا ربنا

بسم الله الرحمن الرحيم  
سؤال ما منظر بودیم برای ظهور قائم آل محمد وان  
محمد بن الحسن العسکری است از جن تر جن خواتون  
جواب بلی ما نیز مثل شما همین نحو منظر بودیم و حق  
نداء قائمیت از ارض فارس بلند شد بگوشنارسید کف  
خود را چنان زد انشیم که در آیات قرآنی و اخبار نبویه و  
احادیث ائمه و ادله عقلیه و نقلیه بنظر ذکاوت ملاحظه  
نمائیم نامثل ام قبل کافر تو شوم هبید که رجوع با حاجت  
ائمه اطهار سلام الله علیهم نمودیم دو قسم از اخبار در  
کتاب مکتور یا فیم یک قسم در خصوص تولد و تاریخ  
تولد و اسم مادر و موت و حیات مختصر و همچنین در  
طول بقاء و غیبت غیره که اغلب از اخبار را جامع میشود

باقتضای غیر معصوم که کلام ایشان بر ما حجت نیست بلکه  
تقیض از عقل و بغلا بر ما معلوم میگردد زیرا بعد از  
انعام حسن عسکری و امام ظاهر مرتبه در میان خلق بود  
که ذکر حیات بقاء و قائمیت خود را بقایید و قول در بر ما  
حجت شود قیصر در تیر ایات و اخبار و احادیث است که در  
وثایف میکند که قائم آل محمد غیر محمد بن الحسن است و جمیع  
این قسم اخبار متصل میشود بر رسول خدا و ائمه هدی که قوام  
الاطاعة و مفضل الطاعة است و وثایف است بآیات قرآن  
که میزان صحت و سقم اخبار است و اما این قسم دوم را  
مقدم میداریم و میگوئیم قائم آل محمد را نبه و بجهت دل  
میداریم که غیر از محمد بن الحسن است چه در آنکه در احادیث  
الزمان مختصر است و تولد میابد بموجب حدیث امام فاطمی  
که مرحوم جلیلی در بحار الانوار ذکر آن را نموده است  
انها قالت عدلت علی سید محمد بن علی الباقی فقلت له  
یا سید ایزد فی کتاب الله عز وجل عرضت بقلی اقله منی و  
اسهرقی قال فاستل یا امهاتک فقلت قول الله عز وجل  
فلا اقم بالحقیر الجوار الا کثیر قال نعمت مسئله سألته  
یا امهاتی هذا مولود فی اخر الزمان فوالله انما مرید

العزوة تكون له حيرة وغيبية يصل فيها الغوام ويهتدي  
 فيها الغوام فياطوف في اللسان ذر كره وياطوف في اللسان ذر كره  
 يعني ما في ثقبته روايت كرده كه با ملاذي جمله حضرت  
 امام محمد باقر ع مشرف شده و عرض نمودم اي اقا من  
 اينرا از كتاب خدا بر فلک من دارم شد كه مرابط و مطرأ  
 انداخته و مرا از خواب باز داشته فرمود پير من اي اقا  
 ها مني گفته قول خداوند عزوجل كه فرموده است قل اقيم  
 يا احسن الحجرات الكعبين فرمود نيكي مسئله سوال نمودي است  
 اوقان اين كبر است كه در اخوان زمان مولد ميشود و او  
 مهدي را اين عترت است و او را حيرت و غيبتي است كه در  
 آن گروه هم گمراه ميشوند و گروه هم هدايت مينابند پس  
 خوشحال بجا تو اگر او را در كيايي و خوشا آنكه در كيايد انچه  
 اين حديث شريف بخوبي محقق و ثابت مينمايد كه انحصار بايد  
 در زمان آخرين مولد گردد از باب روايت عقول اكايات  
 مينمايد كه بدانند ممكن نيست است الله براي جاري شده  
 است كه تولد در اول الزمان باشد و قيامه در اخوان الزمان  
 و خبر در سيمر آنكه ان حضرت زكيوم ظهور خوان بايد باشد  
 و احاديث صحيحه در اين مطلب بيضا است با چند حديث

مشهور انحصار مينمايم اول حديث من براي نصير كه  
 كليفي در كتابي ص 23 ذكر ان زامينمايد كه ترجمان  
 حديثي است كه حكيم براي ابي بصير روايت نموده كه در  
 مراجعت زنج خدمت حضرت باي حضرت مشرف شدم  
 و فتيكه در مدينه بود و عرض نمودم كه من در ميان كن  
 و مقام ندي نموده ام كه چون ميلافاست فرمايشوم اوقان  
 پير من زدم ما بدانم كه توفيق قائم ال محمد يا نه ان حضرت  
 فرمودند و من بيه روز در مدينه فاطمه نمودم ما آنكه  
 روزي در اشنا طريق مرابلافاست فرمود پس گفت احكم  
 منو را يا حسي گفته من عرض داشتم كه چه عرض ميكني يا خدا  
 است ام مرا بخبري ام نه فرمودي باز خبري نمي فرمودي  
 و جواني گفتمي فرمود فردا صبح با منزل ما پس صبح بخد  
 مشرف شده فرمود پير من طلب خود را عرض كردم كه در  
 بيانه ركن و مقام با خداوند عهد بسته از صوم و صدقه  
 بر خود ندي بخدا ام كه چون بجزرت مشرف كردم اوقان  
 پير من زدم ما آنكه بدانم توفيق قائم ال محمد يا توفيق  
 توفيق قائم ال محمد ملازمه درگاهت نوم و اگر توفيق بفرم  
 و طلبه عاشر غلام فقال يا حاكم كلنا قائم با مر الله فالت

المهدی قال کلنا مهدی الاله قلت فانت صاحب  
 السیف قال کلنا صاحب السیف وادش السیف قلت  
 فانت الذی یقتل عداء الله ویربکنا وایا الله ویرب  
 ملک دین الله قال نعم یا حکم کیف کوننا و قد بلغنا  
 اربعین فان صاحب هذا الامر قرب عهدا باللیث  
 علی ظهر الدابة یعنی من حضرت فرمود ای حکم فانه  
 با امر الله سبیم عرض کردم پس تویی مهدی فرمودند همتا  
 الله مهدی الله سبیم عرض کردم پس تویی صاحب  
 فرمودند هر یک از ما ائمه صاحب سبیم یعنی کتبی  
 گفتم پس تویی آن کس که میکشد دشمنان خدا را و فرست  
 دوستان خدا را و ظاهر میکند دین خدا را فرمود یا حکم  
 چگونه من و باشم و حال آنکه من بیچهل و پنج و سید است  
 و صاحب بن امرزدیک تراست مهدی شیر خوارگی از من  
 سبک تر و چالاک تر است از من بردیش سبک استی ملک  
 در کل امیر خدای حضرت نام محمد باقر است نماید که میرزا  
 سوزان حضرت از چهل و پنج نماید کمتر باشد و عقیدت نماید  
 بزمان شیر خوارگی تا آنکه گمان زود بسلاز زمان سال  
 بصورت جوانی ظاهر میشود و ایضا در کتاب بخارا از او

روایت بنمایند کمین و ابو بصیر و علی بن عبد العزیز  
 خدمت حضرت ابی عبد الله هم مشرف شدیم نقلت له  
 انت صاحبنا فقال انی لصاحبکم ثم اخذ جلده عصیده  
 ومدّها فقال اناشیخ کبیر وصاحبکم ثاب حدثت بعض  
 بختبرث صفا ثم عرض کردم یا تویی صاحبنا انحصرت  
 ایام صاحبنا همتا من از وی خود را گرفت کشیدش  
 فرمودند عن پیر یال خودده ام و صاحبنا جوان نویسد  
 است و ایضا جلیق از بچی بن سال روایت خود که حضرت  
 ای جعفر فرمودند از صاحبنا هذا الامر اصغرنا سنا و  
 اجملنا خصوصا قلت من یكون قال نعم اذا سارت ارجکان بین  
 الغلام فتعد ذلك رفع کل ذی شیصه لواء یعنی امام شد  
 باقر فرمود صاحب بن امر کس است که سفت از ما کمتر است  
 و شخص جلیق گفتم چه وقت خواهد بود فرمودند و دستیک  
 مسافران بیست و سه جوانی در آیند و دان وقت فرست  
 تویی علی بن پراغاید و اخبارش جوان بودن حضرت بیست  
 است بجلی یک برای احدی حال شبهه و اریات نیست  
 و حدیثی آنکه باید ما بین ائمه و قائم است فرست و انقطاع  
 واقع شود چنانکه مجذوب یعقوب کلینی علیه السلام در کتاب



کافی در جزوه ثمالی در این نماید قال خلد علی عهد  
 الله فیما نزلت علی هذا الامر فقال لا فقلت قال فقال  
 خلد و اول ولدك فقال لا فقلت قال فقلت و اول ولدك فقال  
 لا فقلت من هو فقال الذي يبلاها بعد لا كما ملئت ظمأ  
 و جودا علی شجرة من الائمة كان رسول الله بعث علی فرقة  
 من الرسل یعنی ابو حمزه میگوید دارد شدیم بر حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام عرض کردم ای ایا تو ضایع من فرمودند نه  
 که ای ایا پرستی چن فرمودند نه اظهار نمودم که ای ایا پر  
 ستی فرمودند نه عرض کردم ای ایا پرستی پرستی  
 فرمودند نه در گفته گینا و فرمودند و گوی است که پرسید  
 خال را از عدالت ایمان چنانکه پر شد است از ظلم کفر و  
 طغیان در زمانیکه قطع امامت شد است چنانکه رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله فرمودند که قطع رسالت شد و انبیا  
 و شیخ طریحی فرموده است بمعنی انقطاع و سکون ترجمه نمود چنانکه  
 من حدیث دلالت در نهایت صوح دارد که بعث رسول الله  
 در زمانی بود که هیچ پیغمبر در تمام عالم وجود نداشت اگر  
 محمد بن حسن خروج نماید قطع امامت شده باشد  
 و جبر چهار نفر آنکه باید زمانی از ایام واقع شود که نبی عیسی

المطلب مساوی شوند یعنی امام نداشته باشند بعد  
 از آن قائم آل محمد ظاهر شود چنانکه در بخار نقل از  
 عیسی بن عمار عن ابی عبد الله عن امانه قال قال رسول الله  
 ص اما مثل اهل بیتی مثل نجوم السماء كلما غابت نجم طلعت  
 نجم آخر فاذا نجم منها طلعت فرمعه بالاعین و اشهر من النیر  
 بالاصابع اناه ملك الموت فذهب ثم لبثتم في ذلك ليلة  
 من دهر كره و اسوت بنو عبد المطلب لم يد رأی من رأی  
 ذلك یكذب و یحکم فاحمدوا الله و اقبلوه یعنی حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام گرام خود از رسول خدا و از  
 میفرماید که بر اسی مثل اهل بیت من مثل شما و کار شما  
 میباشد که چون غیبت کند شاره ظهور نماید ستاره  
 دیگر ناوقتیکه ظالم گردد از آنها کوی لامعی چشم اندازد  
 بجانب او و بانگشاشا و نماید سو او فرود آید ملک الموت  
 آید و او را بر آید چنانکه از شما درنگ نیاورد میانید آنها  
 بیست از روزگار و مساوی میشوند با اسی بنی عبد المطلب  
 و شناخته میشوند از یکدیگر پس در این هنگام ظاهر میشود  
 شاره شما پس محمد کنید خذرا و اقبال جوید با و انبیا  
 ملاحظه فرمائید چگونه معنی غیبت الموت صحیح میفرماید

بکلمه الله هکلت اوک و ایام قریش را با ماوی بود  
 عبدالمطلب و جوبت قابل درین ظهور و جبر پند  
 احادیثی است که دلالت میکند که قائم میسر و پدر از ان  
 میسر نماید که در عزای بعد از خراسان فارقت  
 لای عبد الله الهدهد و القائم و اجد قال مع فقلت لای  
 شی الهدهد قال لای هتک الی کل امر حنی و شی القائم لای  
 یقوم بعد ما یموت و انه یقوم بامر عظیم یعنی ابوسید غیلانی  
 گوید عرض نمودم خدمت حضرت صادق قال هتک کایا  
 مهتک و قائم یکی هستند فرمودند بلی سوال کردم چرا سو  
 چیهتک فرمودند چونکه هتک کرده میشود بهر امر بهانه  
 و ناپدید شد بقائم چونکه قیام مینماید بعد از آنکه میمرد  
 با امریزگی قیام خواهد فرمود انشی این حدیث تصریح  
 مینماید که پس از مردن قیام مینماید و در معنی رجعت معلوم  
 خواهد شد انشا الله تعالی و همچنین این حدیث رغبت  
 طوسی قال قلت لای عبد الله لای شی شی القائم قال  
 لای یقوم بعد ما یموت تر یقوم بامر عظیم یقوم بامر الله و  
 همچنین در صراط بنیاد الانوار فی بصیرت حضرت قائم محمد  
 باقر مرفیای نموده که مثل امر باقی کتاب الله مثل صاحب

الحار و انما الله ما عام شبعه یعنی مثل امر باقی ظهور  
 قائم در کتاب خدا مثل عزیز پیغمبر صاحب خصال که خدا او را  
 میزاید و پس از صد سال او را معوض فرمود انشی قد  
 این حدیث هم معلوم میفرمایند که اخیر قائم مینماید که در  
 اذان معوض شود و جبر ششتر احادیثی است که دلالت  
 مینماید که بعد از محمد بن حسن قائم قیام میکند بر امر الهی  
 از قبیل دعای افتتاح در کتاب اذ المقادیر که بعد از صلوات  
 بر رسول خدا و ائمه هدی و نام هر یک جدا جدا و ضمیر محمد بن  
 حسن نمودن میفرماید اللهم وصل علی ولی امرنا القائم الموعود  
 و العدل المنتظر و معلوم میکند که بعد از خلف صالح حدیث  
 حسن قائم دیگری در آخر الزمان ظهور میکند و در کتاب صراط  
 الخلود از قول رسول خدا م نقل میکند که فرمود یتمت فی کتب  
 اشع عشر خلیفه ثم ینخرج المهتک من فلت یصلح الله امره فی کلینه  
 واجده یعنی حکومت میکند از اولاد من و از زاده نقرش ظهور  
 نماید از اولاد من هتک که خدا اصلاح کند امر او و از اولاد  
 انشی این حدیث مجوزی اثبات مینماید که بعد از زاده امام قائم  
 ال محمد در آخر الزمان ظهور میکند و این حدیث و غیره لمرام  
 رجعت بنی بر عهد کوراست و هم چنین احادیث اخبار یکدیگر

شد دوازده نفر از نسل سید المرسلین امیرالمومنین ائمه  
 هستند مدلل میدارد که فایده آنست که بعد از محمد بن حسن  
 از آن جمله در کتاب کافی عن زاده بن ابراهیم قال سمعت ابا  
 جعفر علیه السلام یقول الاثنی عشر الامام من آل محمد کلهم محمد بن  
 ولید رسول الله و من ذریعته رسول الله و علیهما الوالد  
 زاده بن ابراهیم گوید از امام محمد باقر شنیدم که فرموده در  
 امام ازال محمد است جمیع ایشان محدث هستند از اولاد رسول  
 خدا و علی و پیغمبر خدا و علی و ائمه اثنی عشر و ابیضا  
 و الکافی عن ابی جعفر قال دل رسول الله من ولده اثنا عشر  
 رجلا یحیا بعدون مضمون از هر هفت امام باحی میمیلوا الارض عدل  
 کاسته جو را و از این قبل احادیث و کتب از ائمه اطهار است  
 است و امیرالمومنین از ولد رسول الله است پس بعد از محمد بن  
 حسن نماید محمد دیگر فایده آنست که بعد از ائمه اثنی عشر  
 ایام مبارکه فاضل است از آنست که در فخر بن ابی جعفر  
 عیسا از امام روایت کند که مقصود از مومنین رسول الله و عصا  
 حضرت امیرالمومنین و حجر فاطمه زهرا و دوازده چشمه زار  
 امام علیهم السلام است پس بعد از محمد بن حسن باید حضرت  
 فایده آنست که ظاهر شود وجه هفتی بر خلاف سنی الله و عمل و

دوام عمر حضرت ابد در ستم از مقصود هر از آن سال  
 فرض نمودن و فقط برای خود تیشیه باد و پس حضرت را  
 و عیسی کردن مخالف فرض صریح قرآن است که کل نفس انفس  
 الموت و همچنین سنی الله ابق در ملک من قبل و لکن محمد  
 سنی الله تدریجا و همواره خود جلالت بعد از عمر طیب  
 ایضا و او صیاد ائینا خود را بعضی روح میفرماید چنانکه  
 بعد از شهادت امام موسی و کلا حضرت کتیب علیه  
 انکار موش و نموده و شبانی زانم اضلال کردند فاضل  
 الکافی عن علی بن اسباط قال قلت لرضی الله عنهما  
 ابراهیم فذکر ان ابی ابا جحوه و انک تعلم عن ذلک الا ان  
 فقال سبحان الله یوم رسول الله و لا یوم عیسی و قال الله  
 مقصود مقصود رسول الله و لکن الله مبارک و تعالی له یوم  
 بیست هفت هزارمین بعد از الدین علی اولاد الا عاجر و بعضی  
 قرآنیه بیست هفت هزارمین علی مولا و بیست هفت هزارمین  
 گوید گفته حضرت امام رضا که مردی از ذواته کمان میبرد  
 برادری را بر زمین برای او ذکر نموده بدست امام موسی و رفیق  
 چنانکه تو میدانی آنچه را که او نمیداند پس حضرت فرمود  
 سبحان الله رسول خدا ذات میکند و مومنین همه را

قدم بجایدم وفات کرد چنانکه رسول خدا وفات بود  
 ولکن تغذای بسیار و تعالی همیشه بقصر روح نمود پیغمبری  
 خود تا برین ازل الی الابد و منت میگردد در سبب زدن  
 بر او لادعیم و بر میگردد آن را از اضراب پیغمبر خود تا احوال  
 المذمومین خدا عطا می نماید بر ایشان و منع میکند از ایشان  
 انسانی ملاحظه فرمائید که حضرت امام رضا تصریح میکند  
 بقصر روح ابیایا و ائمه و همچنین در قرآن بویا بر اجناس ابر  
 شریفه بوزن ابیایا است قوله تعالی و اجلسنا لک من قبلک  
 الخ خدا فارغیت فهم الخ الخ الخ کل نفس ذنبتا لک لوب یعنی  
 جنس انسان مرتکب است و مقرر اندازیم از برای صحیح کرم  
 از تو همیشه بود و یا اگر تو عمری ایشان همیشه باشند مانند  
 الخ و علاوه در حدیثی است بعد حدیثی رسول خدا میفرماید  
 میگوید این است عمرش که گناه است و ایام خلافتش هفت سال  
 یا نه سال چگونه ممکن است عمر او از او زندگانی نماید و علاوه  
 بر آن طوالبی متعدد قابل زنده گانهای مختلفه شد و ائمه  
 آنها را زد نمودند انشاء الله تعالی در محل خود مذکور خواهد  
 شد و حدیثی است که در اخبار ائمه معصومین در حق حضرت  
 قائم حو جدید و امام جدید بسیار مذکور شد و البته غیر

از حدیث الحسن یا یون باشد زیرا امام که متصل با ائمه شوند  
 امام جدید خواهند نمود نخواهد شد از آنجمله در کتاب کافی  
 الانوار و منابع الموده در تفسیر آیه مبارکه قل انا نتم ان سبح  
 ما و ذکر نورافن تا یکم بماء معین یعنی بگو یا محمد یا سید  
 اگر فرود دایه های شما در زمین پس گشت آنکه برای شما بسیار  
 است اگر از احضرت امام محمد باقر میفرماید بانی بصیر یعنی ابا  
 غاب عنکم امام کم من تا یکم امام جدید انسانی اگر چه در  
 ظاهر شود امام جدید نخواهد بود و همچنین در زیار حضرت  
 قائم ع ائمه فرموده اند السلام علی الخو جدید و در حدیث  
 شیخ الطائفة ابی جعفر طوسی عن عیاض بن ربیع الاعمی قال  
 امیر المؤمنین ع کفایتهم اذا بقین الایام محمد و لاعلم یری بین  
 بعضکم عن بعض ایضا عیاض بن ربیع است که در ایام امیر المؤمنین  
 ع شنیدم که میفرمود چگونه خواهید بود و قبلیکه و امام شما  
 و علم هدایت شما منصرف نباشد و از یکدیگر نترسید و از  
 حدیثی معلوم میشود که بعد از قطع رشته امامت قائم  
 ظاهر میشود و بعد از آنکه احادیثی است که فرماید که  
 که قائم بر زمین است معین که خدا بفرماید که میخواهد عطا کند  
 ذلک فضل الله یؤتی من یشاء من یشاء من شخص شخص ذی امانت اجناس

غیر  
 فاش  
 انما  
 و  
 انک  
 و  
 انما  
 و  
 عیاض

بسیار بران دلالت آورد من جمله فی الکافی و النجاشی  
 بحاکم و غیره و در ۱۸۹ فارسی غیر ما عن ای حمره الثمالی  
 قال سمعت ابا جعفر یقول یا ایها الناس ان الله سارک و نظائری  
 و در کان وقت هذی الامر فی التبعین علی فضل الحسین اشهد  
 عصب الله علی الارض فاحره الی اربعین و ما هذی حدیثنا که حد  
 مکشرفه فاع السرور بحصل الله له بعد ذلك و ما عتدنا و  
 بحواله ما یثاب و یتب عتدا ام الکتاب قال ابو حمزه حد  
 یدلک ابا عبد الله ع فقال قد کان ذلک یعنی ابو حمزه ثمالی  
 از حضرت امام محمد باقره روایت میکند که فرمود ای ثابت  
 بدرستی که خدای بیادک و تعالی تو موقت فرمود ظهور این امر را  
 در سال هفتاد و پن جون حضرت امام ع شهید شد غضب الهی  
 بر اهل زمین شد بدگشت و ظهور امر را باخیر انداخت تا که  
 صد و چهل و نه ازین مشد با باشما شیعیان اظهار نمودیم شما  
 سیر سال ظهور را مکشوف نمودید بعد از این خداوند وقتی نزد  
 ما عترت نداشتن سخن میکند خدا هر چه را میخواهد و نزد ارباب  
 اهل الکتاب ابو حمزه گوید این حدیث را حدیث حضرت بنی عبد  
 الله ع عرض نمودم فرمودند چنین است امر که فرموده اند یعنی  
 این حدیث نهائیت صریح ثابت میکند که ثابت است و

ثابت است  
 هر چه را  
 میخواهد

مرتبه است که حدیثی که میخواندید صد حدیث از شما در حدیث  
 عثمان و ثوری از حضرت صادق روایت نمایند که فرمود  
 این مرتبه قاضی است در خصوص من بود و از شیخ ابی کدیبه  
 بود که من خروج نیامد و دعا او را بر از عدل و داد که اگر ندان  
 شد پس خدا آن را باخیر انداخت و در خصوص من خدا هر چه  
 بخواهد نماید و در حدیثی که از حضرت بنی فریاد یا ابا اسحق  
 این امر و دیار از وقتش باخیر افتاد و هم چنین در خصوص  
 طوسی در ذکر احادیث قاضی است عام مونس کاظم از یزید صانع  
 روایت کند که وقت تولد حضرت کاظم مونس استیاب یافت  
 نفره ساختند و در حدیثی که نام حضرت صادق صادق بودم و در حدیثی که  
 حضرت ملاحظه نمود فرمودند یا یزید یا هدیهها و الله اعلم  
 ال محمد یعنی این برین هدیه آوردی قسم خدا بر ای فاطمه از محمد  
 و این حدیث اشع طوسی علیه السلام صحیح نمود و ترجمه نمایند  
 و در حدیثی غیب طوسی در وی جعفر بن ماعز را عرضیه قال قال  
 عبد الله بنی هذا یعنی باللعن هو الفائم وهو من المحموم وهو  
 الذی یملأها قنطار عدل کما یملأ ظمأ جوز جعفر بن ماعز  
 از یزید در حدیثی از حضرت صادق روایت میکند که فرمودند پس  
 من امام مونس کاظم فاطمه از خداست و از آن عترت است و او است

که عالم را بر عدل و دالیه بکشد چنانکه بر او ظلم و جور شد  
 است انهمی اخادیش تا مینام مونس کاظم در کتب  
 طویحی بیست است لکن بر واقع شد و مناظر او حضرت امام  
 رضاع با جماعت ائمه و در اکثر کتب شیعیان مذکور است و  
 حضرت کاظم علیه السلام شیعیان را سخت تر از ائمه میبرد  
 در کتب شیعه نقل از عیث نجفی شد عن محمد بن یعقوب قال  
 سمعت الحسن الرضا يقول انتم تبطلون عما هو اشد و اکبر لولا  
 بالجین بطن ائمه و الرضیع حتی یقال غائب مات و یقولون لا  
 اعلم قد غاب رسول الله و غاب علی و ما انا ذامون حقیقی  
 یعنی بدو است که مثلا بشویدان است سخت تر شدید و مبتلا  
 میشوند طفل در بطن مادر یا شیخ خوار نا آنکه گفته میشود غایب  
 شد و غایب شد و میگویند ما میبست و باقی غایب شد و  
 خدا و غایب شد علی و من هم میبست و فراموش کرد خوانش علی  
 غریباید که میفرماید که غریب را است مثل ائمه بکلمه غیب  
 میشود و معنی غیب است غایب نمیناید غیب است و خدا و غیب  
 علی بعضی وقتها خود و این مسئله را هم چنانکه ما میبست که در  
 الرضوف قالوا لولا ان هذا القرآن علی بطن من امرئین غیب  
 امرضیهم و حجتی علی من قضا بهم غیب هم فی الحقیقه و انما

در بعضی بعضی فون بعضی در حیات شیخان بعضی بعضی  
 خبر ما در حدیث خبر ما میجمعون یعنی کما قرین کشند  
 چرا این قرآن بود و شخص بزرگ از دو قره اولدین یعنی از کبر  
 و حجتی غیر شقیه از طائف نازل شد ایام ایشان در حدیث  
 ز اقصی نیاید و حال آنکه ما نفیس کردیم میان ایشان بعضی  
 ایشان را در دنیا و برتری داریم بعضی را بر بعضی و مراب با آنکه  
 یکدیگر را میبستند و در حدیث پیوسته که در حدیث است  
 و بهتر از احوال ایشان جمع میباید و در اخبار آمده نبی شد که  
 نام حضرت بوده شو و فرمودند لایقیه بانه لا کافر و بعضی لا  
 بر وجهه دلایقیه است و حضرت سید اعظم حجتی از امام علی بود که  
 روایت کند حلال نیست بر نام او از زمان ظهور او و حجتی بود که  
 ما را اراده الله بر شخص قرار کرد که ما میبست که در الامام برین سبب  
 نخواهد شد از زمان از معنی غایبند چنین است از حدیث خواهد شد  
 اختلاف خلق از نام او و حجتی چون بعضی وقتها از او حجتی  
 تا نوبت کشند و ما میبست ظاهر شد ایام انتظار شد بجهت  
 گردید و اولی غایب شوند و بعد دیدگشت و خدا نامند و حجتی  
 ظهور کرد یعنی الله ما را شاخ گل که در گلشن ملامت کبیر شد  
 اما قهر دیگر از احیای که مدلت بر اولان را بر میگرداند و حجتی

و حیات بر ایام تو ایستاده و نهایت تر زانست و فی الحقیقه  
 نمی توان یقین حاصل نمود که صدق کند یا نه و بعد از خواب  
 البته در بعضی جنبه ها است محض تکا و زلزله انبار و انبار لیل  
 محض نیتها می آید زلزله خردترین بیگانه است بشرین بیگانه  
 میگوید با ما امام علی نفی کنی زجر نام در بغداد خرید و در  
 خواب او بر گشتن ملک در خوابش غیر قصیر دم هم نهاد و زلزله  
 اولاد جوانین و پیشرفت و چون حضرت عیسی مرید و قصور  
 عیوالت بر اید برادرش فروج ناید صد نفر ایمان و هفتصد نفر  
 اشرف چه هاد هزاران عساکر در مجلس عقد عادی و سر بر تخت نشاند  
 علی با انجیل گردن صفت کشید و یکبار تخت نکست صحابه و فرزند  
 و سر نشاند و خواب حضرت شیخ را دید که حضرت رسول ص عرض نمود  
 فروج برکم در خواب و صبح خود مشهور را بر صبحه و اولم حسن عسکری  
 که از خواب بیدار شد از عشق بیار شد که بالآخره از خانه برادر کجیمه  
 ضا که یک بجهت سلیمان میفرستاد و در وقت که در کمال  
 شد مریبنداد او شد الی اخرین حکایتها در مجلس و نقل نیت اولاد  
 عید و یازده خزان خود را بنحو شان در یک فروج نماند تا نماند  
 که در مجلس عقد و پانزده هزار نفر موعوب باشند نمی تواند بلکه گناه  
 بگردانند آنحضرت موعوب از اختیار نمودن اولاد داشته باشند

مر اعیانگی در آن زمان فیا بین سلیمان و عید و یازده هزار  
 خامس شو غایب در قصر در آن زمان بود دلیل و غیر زلزله انبار  
 است که نام حکیمه را حلیه کرد کتاب بنام انجیل که اولاد امام  
 نقل را میونیکه بقول اصح و پر کرد و در خبر داشته امام علی تقوی  
 و ظاهر اما نه ایضا حکیمه را وی تولد محمد بن حنفی از کتابت  
 در لیل سیم زلزله خبری که گویند الذ انصرفت زکر کیر سلیمه بود  
 و حضرت امام حسن شد نظر بان کثیر مفرقه حلیه عرض نماید که  
 ان ما با شما چشمه فان بنام شما کار است که شاد حیا و صف  
 نجاست عرض امام خلیل از غایت که ظلم ذکر شجاعت نماید  
 در لیل چهارم زلزله انبار شد نام والده آنحضرت چه که  
 حضرت امام حسن در سن بیست هفت سالگی انقال رحلت فرمود  
 و هیچ زن کجا می نداشت و ناله آن کیم بر مرد و شوگون فیا بین  
 نامت صقل و در حیات و سوس و حلیه و صیقل و انحط و برگرد  
 علویه است در جزا اولاد او نقل از شیخ صدق علیه رحمه که با  
 ماد او آنحضرت صقیلاست و در همان کتابت از حکیمه روایت که نام  
 سوس است و در وقتنامه از شیخ کمال الدین بن طلیح روایت کرد که  
 نامش صقیلاست و شهید اول در کتاب دوم را مشر را صقیلا و در  
 عزم بنکاید علویه داشته و بعضی از حکایتها که نام و طبع بر حقیقت

رو کفتا لفته حلیه ضبط کرده و از خلکان از خطا دانسته است  
 و همچنین در شهر تولد و یوم و سنه اختلاف نموده باز در شهر شبانه  
 و غره شبانه و بیستم شعبان بیست و سوم رمضان و غره او ده هجرت  
 نموده اند و دلیل چهره اخلاص او است در زمان امام حسن علیه السلام  
 بخدا و اولاد او را بر او برادرین و ایت نماید که امام حسن برای آن  
 گوشت عقیقه و شاد بجهت تولد پسرش که محمود و با اهلش بد  
 از حضرت خضر متوسل رسید فرمودند وقت نمود و ایضا در جنگ الاوی  
 از حیکه و ایت یکدیگر قابل اعتنا بودیم پس از چند که حضرت  
 رسید و از احوال طفل پرسید جواب فرمودند که او را زود خدا  
 و دیده گذاشتم ایضا در حدیث دیگر حیکه میگوید بعد از سه روز از  
 تولد را بخار نیم و او را ندیدم و ایضا در همان کتاب حضرت امام  
 صادق علیه السلام میفرماید و یک فایم تا فایم نماید خلایق گویند از کجا  
 قیام نمود و حال نکند استخوانهای او بوسیداست دلیل ششم  
 خبریست که محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی ص ۲۱۰ و ۲۱۱  
 و قال امام حسن عسکری شرح میدهد که محمد بن یحیی بن  
 خافان گوید و یک حضرت امام حسن عرض شد پس بدیدم خبر رسید  
 خود را بجلیف طایف داد و خبر فریادم با چند نفر بجهت پرسی و چند  
 لطیف فلان و فلان بمعا جمعا موشد در خانه آن حضرت فرمودند

و در از شدت مرض چند نفر امیر از طرف ائمه انصاری  
 وصیت برایشان اضافت شد و روز وفات در شهر مبارک  
 فیاضی بر خاست و در کاکیز یکشنبه و جمیع شهر فاسم از  
 و علوی در ذبیح شبانه حاضر عیسی بن سواد کل عیسی بن زینب  
 خلیفه بر حضرت نماز خواند بهیشتا جماع او را چه پسر خود  
 ساختند و بجهت تقبیل احوال از وفات تقص نموده جاریه عورت  
 محل کرد و بعد از مدتی بطول آن ظاهر شد بجهت وصیت مال  
 آن حضرت فایم نمود و در برادر تقبیم جعفر مدعی امامت بکذا  
 مرد شد و شرح آن فصل در آن کتاب مذکور است و چون  
 در آن وقت و تقبل نمایند خبر نماز خواندن جعفر را امام حسن  
 و مانع شد محمد بن حسن و حسن چنانها لکن خود نماز خواندن  
 و اصل ناسند زواد و چنین از دعای و سراجت خلیفه فرصت  
 نماز دیگر و مشایخ نخواهد بود دلیل هفتم آنکه مشرف علیه السلام  
 علما شهادت که محمد بن حسن بعد از پدر بزرگوارش هیچ وقت  
 در مجالس و محافل حاضر نشد و عثمان بن سعید عمر کذاب است  
 گوید من و جعفر و محمد امام حسن بودیم و از طفل یاد میداد  
 و حضرت فرمود هرگز آن طفل را نخواهند دید از آن جهت معلوم  
 میشود که هر کاذب غایب است امام نماید کاذب است و همچنین با



دویم ابو جعفر محمد بن عثمان اول توفیق کبیر حضرت اوزناجیه  
 مقدسه بیرون مکه این بود که هر که نام امام غائبه سوال کند  
 سه رکعت رکعت کند برایش بهشت و اگر جواب دهد  
 جزایش جهنم است در زمان نایبیم حسین بن روح عجیبی است  
 نیاست و از قول نمودند من جمله سخن بر علی شلمانی که یکی از فقهای  
 شیعه بود و کتاب خدا و از علمای شیعه در قم امضا نمودند بر ضد  
 حسین بن روح قیام کرد و گفت جنگ او با من بر من حقیقه مردار است  
 چون فقهید او را نکفین نمودند این شعر را او در آن زمان گفت  
 و در اصل کتاب فیض ۱۶ مطبوع در سال ۱۳۳۱ ذکر شد

یا طالبان من یسأل عنی و یحاج من یسأل عنی فدعانی فسیبنا علی  
 فی الغاب و فی الحسین علی ما التوی فی العرب بنی فی عیون طالبین  
 از خانواده هاشم و انکار کنند خاندان ایرانیان کم و بیش بدان سخن  
 غائب شد در نسبت ایرانیان در فارسی در حدیثی است  
 همچنانکه حق بود پنهان از قبل در شب قریش و لوی و نایب تمام  
 شیخ ابوالحسن بهره در راه و فانی بود توفیق از این بود اما  
 الحوادث الواضحه فارصول الازاده الحادینا قائم حقین علی کرم  
 انا حج الله و من یدعی انما هده قبل خروج الفیله انک کذاب  
 فقیه در این مدتی نیستی صغریه که هفتاد ساله است شایسته بود

امام احمد مقرر کرده و پس از این شمر در نزول و چون  
 شد بن مسر مقرر شدن شیعیان است چنانکه شیخ طوسی  
 در غیبت مکتوبه اشکاف الناس بعد و توفیق قال فانی و هو من آل  
 ابراهیم هو الهیة قال فانی ان شیخ بعد و توفیق و هو القائم و من  
 من قال بالضره بعد و من من اعطی با ما لله المعرف و من من قال  
 لا اولاد الا امام و من من قال ولد اثبات قطعنا الامانه و قال  
 فانی روح القائم یطوق هیکل عبده و قال فانی ان شیخ فانی  
 ثلاث عشر و من من قال الحج و کذب یعنی بعد از وفات امام عسکری  
 اختلاف نمود بعضی گفتند امام حسن بن زین العابد فرموده و او گفتند  
 دیگری گفتند و در زمینش بعد از مردنش و او قائم است بعضی گفتند  
 فرشته افع شد بعد از او و بعضی با امامت جعفر قائم شد بعضی گفتند  
 امام پس از او است و گفتند او است و فانی است امامت منقطع گردید  
 بعضی گفتند روح قائم در هیکل غیر تکلم نمایند و بعضی پیوسته با  
 شدند بعضی گفتند برای حضرت حج کبریا است هر که با امام  
 در حیرت و وجود ابته باید ظاهر شود و در حق اختلاف فرمایند  
 الکتاب ص ۲۰ قال رسول الله اذا ظهر من البدعه فامض فلیظهر  
 العالم علیه من لم یفعل فلیک الله عنه الله گفت رسول خدا هر که با  
 شود در آن است سخن پس باید عالم خود را ظاهر کرد و اگر نکرد

بر او باد است از خدا را این همه آنکه و کار میکند در زمانه  
 هدی که منصوص بعد از آن بود در بعضی احوال طبع و جرم او  
 مذکور است شرف شد مثل علی بن عمرو بدانکه کبر فرمود تا او  
 زیاد بن مروان الفساحی هفاد فرزند عثمان بن عیسی که فارسی است  
 دینار و پنج کسیر از مال معزوق امام موسی نزد او بود بعد از  
 وفات آن حضرت گفتند امام موسی را سه شیء بیا بیا بگریختن  
 بخوره و حضرت امام محمد باقر با ایشان نوشیدند از آن مایه  
 آنکه نایب شد و کج از او فاجه یعنی بدستیکه پدرم مرد و تقیه بود  
 میزراش و از او شوهر گرفتند از و احو او و همچنین در کلام دیگر که با  
 منصوص بودند و بخیا است مخصوص گشتند و همچنین جماعتی است  
 قائل بچهار شیء از مؤمنان شد که حضرت با ایشان شرف خواستند  
 بیایانهای نمایند از آنجا که با سر خدا شام کند و طاقه مؤمنان گشتند  
 کعبه امام حسین در حجره ای که را کشیدند داخل بیت اوست  
 بایسوی شام رفتند بلکه جماعتی با صورت ایشان درآمدند  
 گشته شد و بایسوی رفتند و آنه هدی که در جمیع ایام امامان است  
 میفونند که ایشان را از این منال است نجات دهند و جماعتی است  
 گشتند چند حقیقه در کعبه بین و جبل رسوخا شد که در ظاهر  
 میشود و نادوسته منظر مذکور حضرت امام جعفر شام که کتاب

ظاهر شود و دیده بعضی گفتند محمد بن ابوالقاسم بن عمر بن  
 بن سبین قائم است در ظاهر میشود و بعضی دیگر بن علی بن حسین  
 قائم بود و عثمان بن عقیله منظر امام علی بن امام جعفر در  
 باطنه منظر اولاد امام علی جعفر و در منظر حضرت محمد بن عبد  
 حسد اهل منظر عبد الله بن جعفر شد و فاجه منظر ظهور  
 حضرت موسی کامل شد در جلد بن محمد بن امام علی بن اجماع منظر  
 را داشتند و حقیقه حضرت امام حسن عسکری اهل منظر ظهور  
 و با بیا رکان حضرت محمد بن حسن عسکری اهل منظر ظهور  
 آمد و مثل باقر شیمان بدون شیخ و در قبول نمودیم که  
 شیخی مولود شد بعد از آن فرض امامت استحقاق نمودیم بعد از  
 آن فرض بقا اگر امام برسد بکلام دلیل بر همان بنا دلیل  
 سوازی آنکه گوئیم زمان بی حجت نیامد و ابدا حجت ندایم چیست  
 اما حجت حقیقی وقت که ظاهر گردید با حجت الهیه و با همین وجه  
 مدش نمودیم و مثل امام قبل منظر ما ندیم فلان منظر اهل منظر  
 من المنظر بن اهل منظر میبندد که بیرون منظر مسجد  
 نصابی هنوز منظر فارغ است این یکی میگوید و در امامت است  
 و آن یکی میگوید با جمیل بر منظر این یکی گوید که در و به ما هم خبرید  
 و در و در منظر شعبه منقسم شد از آن یکی میگوید اخبار است

شد و تا گمان بر زمین ز جنت پس ما باید چشم خود را باز  
 کنیم و ام قبل از مشاهده کنیم و بیبیم بچه سبب ایشان محبت بلند  
 ما ما مثل انان کافر شوم سوال بلی فقط جنت ما در رقاء جنت  
 بر حسن خالی بود در زمان است از جنت کرد که در کافر من است  
 قبل الحلو و مع الحلو و بعد الحلو و البته زمان هیچ وقت خالی  
 جنت بوده و نخواهد بود جوابت بلی تا این بین عقیدت بوده و  
 همیشه میگویند نمکنند خدا ما را بجهنم بران و عبادت خود را  
 فرماید و عبادت بر نهاد و معاد و گذاردن بر زمین اگر معنی جنت  
 مطابق دنیا و آثار معصوم و ادا و اقوال عرفاء و علمائ است و هیچ  
 تشریح داریم ملائکه جنت الهیه لازما ایات صفای و کلمات الهیه  
 و وحی الهی بوده و خواهد بود و این جنت از این تمام کنیم و در  
 عظیم است که مرخصی بواسطه او جنت میشود مثلا لکنه انامین  
 المرسلین حضرت محمد بن عبدالله رسول الله میشود و از کلمه بر  
 من گشت مولای خدا علی مولای علی بن ابی طالب علی بن ابی طالب میگردد  
 و از کلمه و بی حسن امام زمان و از کلمه حسن حسن و از کلمه حسین  
 علی و از کلمه علی محمد و از کلمه محمد جعفر و از کلمه جعفر موسی و از  
 کلمه موسی علی و از کلمه علی محمد و از کلمه محمد علی و از کلمه علی  
 و از کلمه علی محمد و از کلمه محمد علی و از کلمه علی محمد و از کلمه محمد علی

میشوند

میشوند جنت اول را جنت موعود و معصوم و جنت ثانی را  
 معصوم و خاصه و ثالثه را موعود و فغان خوانند و زمان جنت  
 اولیه از بوم و زمان جنت ثانویه را لیل موعود و زمان ثالثه را  
 قرین و لیل کوئند و این سه طبقه جنت در ترویج و بلدیج و  
 تبیین جنت حقیقیه اولیه با سایر جاهل و بیجهت است از آنجمله  
 شرا بلی مقرر است ما آنکه جنت جنت صامت جنت مطلق و این است  
 پس پندار ما نش خداوند و اینه خداست سوا الله و علی است  
 ناست مانند و ناست حکم موعود دانند و من یصعب عن الحرف  
 الحرف از است قول و شریعه و اهل سنت قرآن و سنت اجماع است  
 و عقل حاجت نمائند و زمان و الا ان خالی ندانند و معصوم  
 در هر زمان اطلب خود را جنت زمان گویند ما فطی لا فطی  
 معصوم گردد پس بر آوردن حق نمک از عایش از اوقات نمک  
 خوانند و شیخه جنت زمان با پنجاه رکن منظم نماز ایات رسول  
 و امام شعیبه و البته دیگر نماز و جنت نباشد و ما شرا بطحرف  
 در اینجا حدیث ظاهر باشد که آن مجاز حسن خوانند  
 حدیث اول حدیث ثانی که شیخ طریقی در کتاب مجمع البحرین نقل  
 نمود است قال من لم یعمل الله صامه من بی برهیل و کتاب ترمذی  
 او مجاز از حدیث قائمه یعنی خداست که کار و خلو خود را

میشوند

پیغمبر مرسل که تبلیغ رسالت نماید و یا کتاب شریفی که خدای  
 حرام را عیناً زکند و یا حجت لازم که تعیین کتاب شد بر مرزاید  
 و یا طریقه معتبری که در میان احادیث زاهدانه برآیند انسانی  
 این حدیث خصم میگوید که طریقه فائمه در آخر هر بی کافیه بود  
 یکی لازم نیست که آن حجت شخص امام باشد و عاقلان میگویند که  
 هر از ساله درین فصل امام بر خدای عقل و ستمه الله قائل گردیم  
 حدیث غیر در صورت شرح از ائمه عن عبد الله بن ابی ارجان  
 قال قلت لابي عبد الله جئت عدان فهل يرى الامام ما بين يديه  
 والغرب قال لا بل يرى كيف يكون عمله ما بين ظهره وهو لا  
 يراه ولا يحكمه فهم وكيف يكون عمله على قوم عيب لا يعقلون  
 ولا يعقدون عليه وكن يورثوا عاصيه وشاهد على الخلق  
 لا يريهم وكيف يكون جرائعهم وهو محجوب عنهم ولا يصل اليهم  
 ويخبره ان يقوم بامر الله فهم لا يقولون ما ارسلناك الا نكاف  
 اللسان وهو على من على الارض من محمد من جلالته في يوم مقام  
 النبي عبد الله بن بكر انما كرهت خدمته فقال له محمد بن  
 عوفم فذات شوم ايا امام ما بين مشرق ومغرب ايديهم فروق  
 ابي بكر چگونه است و الله حجت باشد در مشرق ومغرب ایشان  
 نبود و حکم در ایشان کند و چگونه حجت است و روح غایبی که

دستش با آنها نرسد و دستها با او نرسد پس چگونه حجت  
 خود را از جانب خدا خواهد نمود و چگونه شاهد بر خلق باشد  
 در صورتیکه ایشان را نبیند و چگونه حجت است کسیکه حجتی از  
 خدای باشد خدای میزبان او و مخلوق باشد و چگونه در محجوبی خواهد  
 قیام با امر الله بکند و خدا میفرماید ای محمد ما نفرستیم را مگر  
 بجهت تمامی مرزبانان یعنی کسانی که بر روی زمین هستند و حجت بعد  
 از حق قائم مقام خواهد است نهی این حدیث بعضی از مشرکان  
 معتبره میکند میفرماید حجت نیست که مردم خدا را نبینند  
 و حجت نیست آن شخص که محجوب از خلق باشد و خدای غایب او بود  
 باشد که با وجود این حدیث میخوانیم شخص غایب حجت زمان  
 بخوانیم حدیثی در موردی که کاتبی در حدیثی از حضرت عباس علیه السلام  
 قال قال الله ما ترك الله ارضا منذ قبض الله ادم الا وفيها حجة  
 ابو حمزة گوید که حضرت امام محمد باقر فرمودند و انما الله حجة  
 زمین را از مردن حضرت شادم مگر آنکه بوده است و او حجت است  
 این مقولست هر چه بگویند که معبودشان با خداست مگر خود را نداده  
 چنانکه آدم از نوح و نوح از ابراهیم و ابراهیم از موسی و موسی از  
 وسیع و وسیع از محمد و محمد از عیسی و عیسی از آدم و مردم را ملاحظه نمودند  
 ساختند پس با او بود که حجت است حجت با او است و الله حجت است

بیزان حجت را حجت نماید و از زمان آدم الی زماننا هذنا  
 حجت زان قرار بود که بعد از حضرت آدم و شش پسر او  
 ادریس و دیگر پیغمبر معیشت نشد که در کتب مذکور باشد و بعد  
 از او مدتی در زمان بدون شخص معرفت نبوت بود تا آنکه روح  
 در زمان فرشته معیشت نبوت گردید و بعد از او سام پسر نوح  
 از زمان او هم وصالح پس از ان مدت بدین طول کشید تا آنکه  
 حضرت ابراهیم در ایام حضرت معیشت گردید و پس از انصاری و عیسی  
 و یحیی و یوسف مدتی ایام حضرت بود تا آنکه موسی معیشت  
 گردید و کتاب تورات نازل شد و از کتاب اول کتابت که امر زنده  
 خانه مویس است ذکر انبیای قبل در او است بعد از ان حضرت  
 انبیاء در بنی اسرائیل معیشت نمود که در تاریخ احکام تورات معیشت نمود  
 و مخلوق با ایام الله شد که میفروند و از نبوت بسته منع میکردند تا  
 زمان ملائکه که از انبیاء بنی اسرائیل است بعد از ان چهار صد سال  
 ایام حضرت بود که او بلوغ علم و صفها و شایع بود تا آنکه حضرت  
 اذ خدا تعالی فرستاد عالم او فاستدنا از مشربیت کاسد گردید  
 چنانکه حضرت یحیی حال علم او بنی اسرائیل را شرح میدهند تا  
 زمان سید ظریف شد حضرت یحیی بیشتر حضرت مسیح نبوت  
 معیشت گردید و بعد از ان وقت حضرت یوحنا وصی و وارثها

یا زدهم حضرت مسیح در سال تصدیک میلادی ایام فرزند  
 و پادشاه پیشین و سال در زمان حجت ظاهر نبود تا آنکه  
 حضرت رسول اکرم ص در فرشتان نازل معیشت شد و بلاغ  
 رسالت خود و در مدتی و در شش سال تمامه علم علیهم  
 تعیین ایام نبوی امر الهی نمودند و امر و بلوغ حجت موضوع  
 شد که حضرت تا ماه حزن عسکری و در ذیل تفسیریه و مفسر  
 آیات و لا یصلون الیک کتاب الا ما انزلنا من فیما انزلنا  
 الفیها صا صا الف صا صا الف صا صا الف صا صا الف صا صا الف  
 مولیه فاللعمرون ان یقلندوه یعنی هر کدام از آنها که تکلیفها  
 نمود و حافظین خود و فرمایند بولای خود و مخالف خواهرش نظر خود  
 باشد سزاوار است که از او بغایند تا آنکه عالم از صفات و زایا  
 حضرت می تواند حجت سلام باشد زیرا که جامع الشرائط است از آنجا  
 که حجت معیشت اظها انما یاید حدیثی چهار مرتبه در الکافی صریح  
 ابی بصیر عن ابی جعفر قال قال الله عزوجل لریبع الارض بعیر  
 غار و ولولادک لریبعها حق من الباطل یعنی او بصیر را امام محمد  
 باقره و ذوات نماید که ان حضرت فرمود با حق خدای عزوجل است  
 و انکذا است بدون شخص عالم اگر چنین بود حق باطل تمیز داده  
 اشرفی درین حجت حجت بالمقطعه فرمود تا آنکه شامل حجت است

و دیگر

و دیگر تکلیف بحث زمان را معین میفرماید که تفریق حق از باطل  
 است و چنین شخصی غائب تواند بود حدیثی خصمیه فی الکافی صحیح  
 عن ائمه بن حمار عن ابی عبد الله ع گفته است قولان الارض لا تخلو  
 الا فیها عا لوان اذا المؤمنون شاد بهم وان نقصوا ائمه لهم  
 استحق بن حمار گوید از حضرت امام جعفر صادق ع شنیدم که میفرماید  
 زمین خالی نمی ماند مگر آنکه در او عالمی باشد که اگر مؤمنین در آن  
 چیزی نیاد نمایند ایشان را برگرداند از خطا و اگر چیزی از زمین  
 کند اطلاع دهد و تمام کند برای ایشان از استحق ملا حظرت  
 که شخص غائب می تواند زرع زیاد و نصیبه زمین را بماند پس فرماید  
 وجود او برای من بر مشرب خواهد شد حدیثی ششم فی الکافی صحیح  
 عن عبد الله بن سالم عن ابی عبد الله ع قال ما زال الارض لا  
 و فیها حجره یمر فی الحلال والحرام و یدعو الناس الی سبیل الله علیه  
 بن سلیمان عامر بن حمار حضرت امام جعفر صادق ع فرماید که آنحضرت  
 فرمود در هیچ زمان زمین نبوده است که در آن چیزی نباشد که  
 بشناسد حلال و حرام را و دعوت کند مردم را بسوی خدا ملا حظرت  
 فرماید که وصفی است از امام چگونگی میفرماید پس هر که در ظاهر  
 ظاهر نباشد و دعوت بسوی خدا نکند حجت آن مان خواهد بود  
 حدیثی هفتم فی ابواب الطوبی عن ابی جعفر ع قال ان الارض فی تخلو

الارض فیها عا لوان اذا الناس قال ذان و اوان نقصوا اهل اهل  
 نقصوا و ان یشرح الله ذلک العامه حتی یرى من یعلم مثل علیه  
 او ما شاء الله یعنی امام بعد از اقره فرمودندستیکه زمین مگر خالی  
 نماند مگر آنکه عالمی در او باشد تا اینکه اگر مردم در زمین زیاد کند  
 بگویند زیاد کردند و اگر کم کنند بگویند که کم کردند و این ظاهر را است  
 نیز که تا آنکه بسند شخص پاک شل و بداند یا آنکه نوعیکه حدیثی  
 استحق بن حدیث هم معلوم می نماید که آن حجت شخص را استحق  
 باشد و دفعه که و زیاد شدن زمین را بماند نه شخص غائب که در زمین  
 مردم نباشد حدیثی ششم فی الکافی صحیح بن مفرقه قال  
 سمعت ابی عبد الله ع ان الارض لا تبغی بغير عالمه یعنی هر شب  
 مفرقه گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود عالمی در  
 عالمه باقی نماند و این حدیث هم معلوم میکند حجت عالمه است امام  
 حدیثی ششم در نهج البلاغه حضرت امیر المؤمنین ع میفرماید ان  
 الله قد جعل الذکر جلاء للعلوب جمع بر بعد اوقره و حضرت بعد  
 (۱) و کذا در تفسیر صافی ص ۵۲۳ و فی الکمال من الصادق علیه السلام  
 کان بین عیسی و محمد خمس اة عام منها ما ان و منون عالمیس قیامی  
 و لا عالم ظاهر کا و استسکین برین عیسی ثم قال و لا کون الارض الا  
 و فیها عالم (ع. مطلق) ۱۱

العيشه وبقا به بعد المعانده وبقا روح الله عزه الالهيه  
 البرهه بعد البرهه وفي ازمان الصراحت عبادنا جاهم الله به  
 مكرم وكلهم في الاله عقولهم فاستجبوا سور نقطه في الاضياء  
 والاشباح والافنده يدك فيون بايام الله ويخوفون مقامه بعينه  
 خلدوا وندمقر فرموده است که خود را جلا و دروش و لها که  
 ان شوا شويد بعد از کريمه اينا گردند بعد از شکر کوي و درام  
 گردند بواسطه ان پس از سر کوش و هواره خداوند خزين کريم را  
 اياهم متواليه زمان بر زمان در ايام قرابت بندگاني است که بخوش  
 مينمايد در فکر ايشان و تکلم ميکند در فراد و عقل ايشان کرامت  
 روشن ميشد چنانچه انا و بيداري در چشمها و گوشها و در خطها  
 نا ايستکه مردم را استند که بايام الله بنمايند و تقويت اندازد و بگو  
 فرمايند انشي مدري باحلاطه راين کلام بلاغت نظام امام تقيا  
 بفرمايد چگونه معق فرست خديت جنت با اعلان و در ابراهيم  
 معلوم ميفرمايد پس در ايام قرابتين عباد چون اظها رجعت تمام  
 از انظار خلق بخوبت مشهورند و علامت ان ايام ظلو و سعاد  
 ساختن خلق و ابراي يوم موعود و او اما نوانيم شناخت چنانکه  
 شاه نعم الله و سيد حسين اخلاص و سلطان اسحق و شيخ اسحق و  
 سيد کاظم و غيره و غيره خلق را مستعد يوم الله نمودند و

بايام الله اخبار نموده در حقيقت اشبات حقيقت خود را نمودند  
 و محسنين جميع ببغبران ما مؤمنان کار بوده اند چنانکه صريح  
 قران راين عطايت شاد است ميدهد ميفرمايد و قمان ربنا المير  
 الاميرين في قنديرين بعض ما ميفرستم ببغبران را مگر همچو  
 و انذار و ايستکه در بعض احاديث مذکور است که اميرالمؤمنين  
 فرمود و لا تحلوا الارض من قائم لله بحجة اعطاءها مشهورا  
 حانقا معنويا يعني زمين خالي نماز بخت وان با ظاهر مشهور  
 مثل ائمه منصوبه ياوشيد و پنهانست مثل عرفا و علماء و بان  
 که در ايام قرابت دعایي بخت نمودند ملائطه فرمايند و صديقه  
 ديگر اميرالمؤمنين که در زمين بعينه در بنا لاي خبر کوفه فرمودند  
 اعلموا ان الارض لا تخلو من حجه و لکن الله سعي خلقه منها  
 بظلمهم و جورهم و انراهم على نفسيهم و لو حلت الارض ساقطه  
 من حجه الله لافل الارض و اهله و لکن الله بعرض الناس و قوله  
 شه ثلاثه يا حشره على العباد ما اتيهم من رسول الا كانوا يفترون  
 يعني بدانيد که زمين از بخت الهيه خالي نميآيد و لکن خداوند  
 بواسطه ظلم و جور و اسراف ايشان بر خودشان از کفر و شتم و  
 عيادت و اگر زمين از بخت يک ناعمت خالي نماد هر انچه را اهلش  
 فرودند دل بخت خلق ما ميشناسد و خلق بخت انمي شناسند

بايام الله اخبار نموده در حقيقت اشبات حقيقت خود را نمودند

چنانکه یوسف خان را میشناخت و مردم او را میشناختند  
 پس ملاوت فرمود این را که زهی حسرت و دروغ بر این بندگی  
 که نیامد ایشان را پیغمبر مگر آنکه او را پیغمبر و اسلمه نمودند  
 انشای ملاحظه فرمائید عیب تحت زلفیت یوسف تشبیه  
 که مردم بجهت وضو و میره میشناختند و اگر او را بجهت  
 و پیغمبر میشناختند پس هیچ وجه او را بجهت حسن تشبیه نوان  
 نمود ملاحظه علیا که قبل از رسول الله بودند بفرمائید که  
 سلمان فارسی را یاد کنید من رسول خدا فرستادند و انحصار  
 ایشان را بجهت حجت و صف نموده اند

سؤال - علما یکجهت غلو حضرت قائم مظهر شوم موطا القدر  
 جواب - نام علامان اما را شناختند اما فایده که در کتاب ایتها  
 صحیح فرار شد است پس تمام و در بعضی حق او را شناختند  
 یا بل تاویل یا بنا و ایل واقع گردید و تحت ابغ شد قبل از آنکه بر  
 شما ذکر وقوع آنها را بنام چه که خود ملاحظه فرمودید که غلو  
 منصفان فر فرمایند یا ان اقبال چشمه و بیایا ایشان هم  
 ایشان را وصال و ابر نمودند و معلومت که هر دو نصیحت  
 کرد و مسلمان ما امری و احوالی که علامان و وفایا خود بند  
 اقبال نمایند بجهت خدا عرض میشود که هر پیغمبر که در عالم اظا

شد خبر از ظهور بعد خود را داد و علامان اما را و ابر  
 و اشاراتی مفر داشت که بجز صاحب امر معنی نماندند و  
 رخنه در میان امر نماند اما بجهت غلو و غلو نمود و در  
 مقفل بر ذاتی نماند و این علامان اما را بر د و قلم است  
 عامه و خاصه بعضی ممکن الوقوع و غیر ما و در برخی حال و غیر  
 معقول و لا درم الثاویل ماد و اینها علامان عامه و خاصه بوی  
 و انجیل و فرقان زانند که در سید ایدیم تا حال استمال از ارجا  
 استفهام کنند علامان خاصه در توریه تشبیه فصله این پیغمبر  
 برای ایشان در میان برادران ایشان مثل تو بعوضت خواهم کرد و  
 کلام خود در بد همان را خواهم گذاشت و هر آنچه با او فرمایند  
 خواهند گفت و هر که بخواند مرا که او با من میگوید نشود عز از  
 او مطالب خواهم کرد اما بجهت حجت نموده با من سخن گوید  
 که گفتن امر بر مردم یا با من خدایان غیر سخن گوید آن جواب  
 کشته شود و اگر در دود خود گویی سخن را که خداوند گفته است  
 چگونه تحقیق نماید هنگامی که بفرمایند خدایان سخن گوید اگر آن  
 چیز واقع نشود و با انجام ز سندان امر نیست که خدا گفته است بلکه  
 آن سخن را از روی کبر گفته است پس از او منتر است انشای باین  
 بود که چون هر اخصرت شیخ طلب بخره نمودند فرمودند انشای



ذنا کار طلب مجرمه بنمایند زیرا بود بموجب حکم توریج حق  
 نداشتند طلب مجرمه کند بلکه باید منتظر انجام رسیدن و توریج  
 خبر باشد و علاوه میفرماید خداوند خدای خود را امتحان  
 نکند پس یهود و تقصیر نمودند در طلب مجرمه و موسوم بقدر  
 (از میان زیاد زانست علامت قاصه است) متعارف غیر بلاطه تنها  
 بما بعد ذکر شد) علامت قاصه در انجیل آنجا کاذب فاد و بر  
 قشریح شریعت نشود که میفرماید هیچ کس نمیتواند از خود چیزی  
 بافت مگر آنکه از انسان یاد داده شود ۲ بنی کاذب سوا گردد که  
 میفرماید مشوی نیست که مکشوف نگردد و مجهولی نر که معلوم  
 شود ۳ بنی که بجهت عزت امر خدا خود را خواهد نماید من عند الله  
 که میفرماید هر که طالب جلال فرستد خود را انداختن است  
 ۴ کاذب بعضی خدا نطق میزند که میفرماید هر که را خدا فرستاد  
 بکلام خدا تکلم مینماید ۵ دیق که نموتی کذاب شریعت است  
 (۱) در کتاب ریاض حاصل آیه ۹ انسانی که بر ستمی نبوت یا اگر کلام شریعت  
 واقع گردد آنگاه انسانی معرفی خواهد شد که خداوند در تحقیق او را فرستاده است  
 در کتاب جرقه آیه ۱۴ اگر چیزی فریب ندهد که می گوید که من نبرو با  
 من که خداوند آن چیز را بر فریب خود فرستاده است و در برود  
 کرده از میان قوم بر ستم مستطع تو احمس است (یع مطلق)

که میفرماید ملکوت انسان خود را زانسان که کشته شد نمورد  
 و در حقش بد و مفرغان دوزان ایشان گنند ۶ دین حق مند نیز  
 خود را بنگار انسان و تکثیر افراد تکمیل کند ۷ میفرماید ملکوت  
 انسان خیر نماید زانمانندنی را اگر نکرده است کیل خیر نماید  
 تا امام بخیر شد ۸ بنی کاذب طرف نشود که میفرماید در حق کاذب  
 انسانی من نکشته کند خواهد شد ۹ نسبت خود را بخدا داد و بر  
 شاهد حقیقت است که میفرماید در شریعت شاهدان است و کس حق  
 من بر خود شهادت میدهم و بددی که فرافشاد است بر شهادت  
 میدهد ۱۰ ایمان آوردن معددی در حقیقت کالی است که میفرماید  
 هر طبعی مدینه شاهدان میشود ۱۱ بنی صادق بطریق هدایت  
 داناست تسلیم توانا که میفرماید آن کس که از دست نیاید در دانست  
 آنکه از دروازه داخل میشود باسان ۱۲ اخلاق اجابت بنی صادق است  
 و از کاذب بگیرند که میفرماید گوشتان از ان صاحب خرد ایستاد  
 و از عقبه بیرون رود و از غیر او بگیرند ۱۳ بنی صادق بیرون است  
 و هر بی نماید و کاذب بنی خداوند که میفرماید نمیتواند در حق  
 خوب سهو بد آورد و در حق بد سهو خوب ۱۴ بنی صادق و بی  
 خود را در انرا الله ندانید و کاذب در حق بلا فرود کند که میفرماید  
 شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان نهاد و مرد درویشان

که گویند از او نیست چون کر که گوید و بدین فرار کند ۴۱ دعوی  
 بنی باطل بر اهل حق مؤثر شود که میفرماید کسی می تواند جان خود را  
 زودا و دوا داخل شد اسباب و اغار است که در کار او فرو آید و بر  
 ۱۵ دینی که در مصائب بلیات پایا نماید ازین حق است که میفرماید  
 از درت داخل شوی و زیا رفحستانه و در وسیع است از طرف  
 که مؤدی بهلا است و داخل شوندگان آن بسیارند سنگت  
 آن در و دوشوار است از نظر بیگانه مؤدی بیجا است و داخل شود  
 آن که هندی اما این کلام خالق و مخلوق ظاهر است که میفرماید  
 کلام خدا چون چراغ می شد ۱۶ دین حق پاک و باطل پاک می شود  
 که میفرماید اگر از جانب خلق است بر طرف خواهد شد و اگر از  
 جانب خدا است بر طرف خواهد شد اما انصافان بی جهت  
 تجدید شرعی باطل بصیرت دلیل قوم است که میفرماید  
 عصر میگوید هوا خوش است زیرا انسان بر سخت و صحیح  
 هوا بد است زیرا انسان را سرخ کرده است ای نیا کار از میوه  
 صورت انسان را تمیز دهد و نمی توانید علامت آن را نپوشود  
 تمیز دهید ۱۹ بنی صادق مرد ظلمد زیرا بخوابین میفرماید  
 وقت رفتن از شهر به کتلهای خود را بر ایشان بیفشانید تا بر  
 ایشان شهادت باشد ۲۰ شهادت شهدا و ادیت کشیدن

اولیاء شاهد حقیقت است که میفرماید شارا عجا رب و جماع  
 نازیا نه خواهند که و بصورت ملوک و امرا خواهند برداشته  
 باشد بر جمیع آنها ۲۱ داعی الی الله حافظ باطنها و امر و دعوی  
 قبول باید نمود که میفرماید هر که ملکوت خدا را مثل طفل در  
 قبول نکند داخل آن شود ۲۲ اقرار عوام بر حقیقت مشهور است  
 از حکما و علما که میفرماید شکر می کنیم ترا که این امور را از حکما  
 مشهور داشتی و بگو در کان مکشوف فرمودی ۲۳ سعی گها زین  
 حق را پایمال نماند نمود که میفرماید در جهان بر شما بسیار  
 رحمت خواهند رسانید و اگر خاطر جمع باشید که من بر جمیع  
 امدام ۲۴ بنی صادق موعود منظر و مصدق بنی قبل است که  
 میفرماید اگر عمو بنی با تصدیق نموده بودید مرا بنی تصدیق میکرد  
 زیرا که موته در باره من نوشته است ۲۵ بنی صادق بیشتر عمو  
 بعد است که میفرماید برای شما فیصلت است که من بروم اگر زود  
 فارغی لطیف تر شما سخن اهدا مدالی قول چون او بیاید شما را بر  
 ارشاد نماید و او از پیش خود سخن نمی گوید بلکه آنچه میشد  
 ۲۶ دین حق مؤمنین خود را با سر او حکم کتاب الهی دانان و بهد آ  
 توانا کند که میفرماید همراه من بنانها نراضیا دانان تمام و هر که  
 بنی ایمان آورد از بطن او نهر حیات جاری شود ۲۷ کلام خدا

برند و فاضل بین حق و باطلست که میفرماید کلام خدا مؤثر و  
 برنده تر از همه چیز است باوری از این قبیل تعلیمات را بخیل محبت  
 تمیز حق و باطل دنیا است و علامت اقامه در قرآن نیز اینست  
 ای کاذب قادیور در شریعت شریعت نباشد که در سوره شوری  
 میفرماید انزلنا من السماء حشرنا که شریعتها از آسمان نازل شد  
 و لولا کلمة الفصل لفضی بینهم و ان الظالمین لهم عذاب الیم  
 یعنی ای برای کفار شریعتها و درهاست هستند که بتوانند بر حق  
 در شریعت شریعت بدین نمایند که از جانب خدا مادی باورند و  
 نباشند اگر نبود حکم تاخیر عذاب برای حکم میان ایشان میشد  
 براسق محبت لشکرازان عذاب و زمان نهیاست (۳۱) بنی کاذب  
 رسوا گردید که در سوره مؤمن میفرماید و قال جل مؤمنین ان  
 فرعون یکذب انما انما لکلون و جلا ان یقول فی الله وقت  
 حاکم بالبینات من ربکم وان یک کاذبا فلیک کذبه وان لیس  
 صادقا فلیحکم بعض الذی بعد که ان الله لا یهدی من یشوق  
 کذات یعنی کشته مردی از فرعونان که بهمان میدانشان میزند  
 خود را ایام سید مردی را که میگوید پروردگار من خدای  
 اموات است شارا باشو اهل از پروردگار شما و اگر نباشد و کاذب  
 پس بر او است کذب و اگر استگو و صفای باشد من کذبا

بعضی چیزها عدل میکند و خدا بر منزل مقصود میرساند  
 هر امران کنده در و عکوزا (۳۲) بنی که محبت خدایا  
 خوار میسازد من عید الله است که در سوره یونس میفرماید لا یخیر  
 قولهم ان العزة لله حقیقا هو التبع العظیم یعنی خردون خازند  
 ترا کلمات است کفار که بر اسق عزت و غلبه بقاعه مخصوص خدا  
 داو میشود و میداند (۳۳) شخص کاذب سخن خدا نطقی نتواند  
 که در سوره جن میفرماید انما نطقنا ان ان نقول لا یخیرنا علی  
 الله کذبنا یعنی مؤمنین گشتند بدستیکه میدانیم از جن و ان هر کس  
 کبی بر خدا دروغ نمیند (۳۴) دین حق بر با حق با ترقی و نمو  
 نماید که در سوره با بر ایم میفرماید ان ترکیت ضرب الله مثلا  
 کلمة طيبة ککفرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء و توتی  
 اکلها کل من یاوزنها و یضرب بها الامثال للشارع لعلهم  
 یذکرون و مثل کلمة طيبة ککفرة طيبة احتشمت من حرف  
 لا درصها لها من قرار یتذکر الله الذی انما یقول انما  
 الحیوة الدنیا و فی الآخرة و یتذکر الله الظالمین و یقول الله ما  
 یشاء یعنی ایام سید که خدا بگویند مثل میزند که کلمه طیبه مثل  
 درخت نیکو است که ریشه او حکم و بر قرار و شاخه او در آسمان است  
 و سوره خود را در هر زمان میدهد با این پروردگار حق و خدا

مثل پند برای مردم شاید ایشان ندکوشند و مثل دین  
 باطل مثل درخت بد است که درشته کنی شکر باشد بدوی بین  
 کنی باشد و در قرآبی فدای بی صدا ثابت میدارد مؤمنین نما  
 بکند حواد کرد دنیا و آخرت و ستمکاران را اگر چه میشاد و هر چه  
 میخواهد میداد. دین حق سندی بین خود را در حق نیک مید  
 که در سوره العنقرین میفرماید لا تقولوا ولا تحزبوا و انما الاعمال  
 ان کنتم مؤمنین بین است شوید و محزون کردید که شما سایل آمد  
 و بر ترا گرمی و معتقد باشید (۸) بنی کاذب خدا هلاک مید  
 که در سوره الحاقه میفرماید و لو تقول علینا بعض الایات لانا  
 مع بالیقین ثم انقطعنا لیه الوین فاستکم من احدی عه ساجرین  
 فایه لند که الیقین یعنی اگر کسی بود عید بر ما بعضی سخن را  
 فرمایند او را گرفته بودیم یقین نداشت پس بریده بودیم از اول  
 قلب و زود هیچ کس از او مانع نمیشد و همین سئله مذکور  
 یاد او در دست برای هر کاران (۸) حسب خود را بخدا دادند و  
 نظیر آیه شریفه تو نیز در وقت استم شمایه (۱۲) انی اعز ایزم من جانوا  
 و محبت او هم بود نموده و میان شما غدی عزیز نموده است خدا فرمود که شما  
 مستی و عه مستم و از امر نیز من پیداشم و سیکار از دستن توانم دانید  
 من عمل نام نموده است ترا و نماید (یع معضلی) (۱۳)

شاید بقتل است که در سوره انفام میفرماید طالت شیخ  
 اکبر شهاده خیر الله شهید بنی دینکم یعنی بگو چه چیز است  
 بزرگتر از شهادت بگو خدا گواه است میان من و شما چون که هر که  
 خود را بخدا نسیب همد بکند بر خدایت که او را در دع فرماید  
 و در دع مفری علی الله در قرآن بیستم معین شد است اول تکم  
 خداوند شخصی را دعوت فرماید که در خدای اعی نیام نموده یا  
 بمثل جحش او نماید که میفرماید ام یقولون تقول کذب لایؤمنون  
 قلنا تو این حدیث شایان کنتم ضالین یعنی ما میگویند سخن بر خدا  
 بسته است بلکه ایمان نیاوردند پس بیاوردید حدیثی مثل آن را اگر  
 هسید از ذات گوینان در دنیا آنکه جحش را در حین دعوی بخدا متا  
 که میفرماید ام یقولون انزل علی الله کذبا فان ینزلنا الله نجیم علی  
 قلبک و نحو الله الباطل و نحو الله الحق کلما یأیه انزلنا علیک  
 الاصله بر سوره بودن ایضا یعنی ما میگویند انرا بر خدا بسته  
 بگفت پس چون خدا بخواند هر یک را در بر قلب تو که سزاوار  
 بگوئی و خدا نموده میکند باطل را و ثابت بنماید حق را بکلام خود  
 که او داناست بدون پنهان سوره قبل از آنکه مردم را باضلال  
 اندازد خدا او را هلاک کند که میفرماید و لو تقول علینا بعض  
 الایات و لیل انی اخره (۹) باقیال معذری جحش را هلاک نماید

که در رویه میفرماید: قلوا لا افر من کل فرد منهم طاعتا لیسعوه  
 و الذین وایذوا قومهم اذ ارجوا الیه لعلکم تصدقون فی  
 حیران فدا زهر کرده ای زایشان حیرت ایستد انا شوعد زوین و پاید  
 انداز نمایند قوم خود را و تیکه مکه راجع کردند شاید ایشان فرسند  
 خدا و بچین در سوره شوری الذین یاجرون فی الله سعیدا ان یحیی  
 حیرت از سعت عدلیم و علیه من عیب لای عذاب شدید یحیی  
 گمانیکه ضایعه نعمت مینماید و خدا بسدازانکه اطاعت کرد شد بهی  
 معذرتی قبول نمودند چنانکه ایشان باطلات زرد کرد و ایشان را  
 برایشان عذاب شد برای ایشان عقبات (۱۰) حیر  
 صادق صریقه هدایت انا و اعلیم و ایشاد خلق توانست که در سوره  
 بوش میفرماید قل هل من شریک لکم من عبدا الی الحق تبارک و تعالی  
 الحق الحق یهد الی الحق الحق ان یسمع الحق لا یخفی الا ان یهد  
 خالکم کیف تشکون من کوا یا کوا یا شرکائنا قادر است که هدایت  
 نماید حق بگو خداوند است که هدایت نماید برای حق یا تشکیک  
 هدایت تواند نمود بگو حق شر او را راست که مشابهت شود یا شخصی که  
 خود هدایت نیابد مگر آنکه هدایت شود در حدیث تماد او چگونه حکم  
 میکند (۱۱) خلق اجابتی صادق کند و انکاد ذنب جنات نماید  
 که در سوره وعد میفرماید لدعوة الحق و الذین یدعون من دونه لا

یستجیون لهم بشریه الا کما یطرفیه الی انما لیسع فاه  
 و یسوی الیه و ما ذاعا الکافرین الا فصال من عن صوم  
 خلد است عیوب بر حق و گمانیکه دعوت میکند از سوره خدا  
 نیکند و در بجزیره مگر آنکه مثل شخص گشاده کنی که کجوا اهدایت  
 همان بر همانا التور و انوار است بر همانا دعوت کاز نیست  
 بجز خیر این فصل ۱۱۲ خیر صادق بر و احسان و بر می نماید و  
 کاد است حق و شاکه در سوره عمل میفرماید ان الله مامر بالعدل فی  
 الاحسان و انباء ذوی القربی و من عن الفقار و المنکر و البغی  
 یعظکم لعلکم تدرکون یعنی خدا امر میکند بعدل و احسان و عطا  
 کردن خویشان و زرد یگان و حق میفرماید از کار و زشتی ناپسند  
 و عو عطا مینماید شادان شادان مذکور شود (۱۳) خیر صاف از لایزال  
 کند که در سوره میفرماید اوله یستقر و انما یصلح جهنم من یجذل ان  
 الاندر زمین یعنی ایاد که نمیکنند که صاحب ثامنند و در و نوبت  
 نیست بلکه بهم دستند اشکار است یعنی شخص غافل خود را در حال  
 اختیار در برابرین ندارد (۱۴) حجت حق باطل و حق غلبه نکند که در  
 سوره شام میفرماید لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا یعنی  
 مگر خدا فرزند هدایتی که او بر مؤمنین راهی راه (۱۵) استحقاق  
 در برابر او صبر در برابر اعلا شت قیلا است که در سوره انعام میفرماید

و آمدند که بخت رسول من خلیت قصروا علی ما کنوا و اودوا  
حق اینهم نصرنا و لا یسئلونکم ابدا الله و لم یذنبوا لکم من سب  
المرسلین یعنی فریضه نکذیب شدند و پیغمبران قبل از تو بر حق  
نمودند بر آنچه نکذیب کرد شدند و ازین کرده شدند تا زمان  
نصرت ما با ایشان رسید و غیر از حدیث کلمات خدا نیست  
بر اسرار ما در آخر پیغمبران (۱۵۸) کلمات خدا یکلیات مخلوق است  
شود که در سوره بقره میفرماید انکم فی رب عالمنا اعلم  
عبدنا ما نورا و نور و من یبدل و اذعوا انهم لا یکرهون ان الله ان  
کم صادقین یعنی اگر بوده باشد در ملک از چه فرود میاید  
بر بندة خود بر ما و در سوره ما شد او و جوایبید ملک و حساب  
خود را بجز خدا اگر میشدند از استخوان (۱۵۹) دین حق باقی در باطل  
فانی شود که در سوره بقره ایضا میفرماید و فلجاء الحق و من  
الباطل انما الباطل کان ذموا یعنی جوایب حق و راست و بر حق  
شد باطل بد دست که باطل با جزو با بود است (۱۶۰) افضا را  
بجهت ظهور تجدید بر سر است بر همان قوم است که در سوره حد  
میفرماید انما انزلنا القرآن استوا ان یخضعوا لربهم لعلهم یذنبوا  
تزلزل الحق و لا یخربوا کالذین اذعوا انکم یخربون من ظلم الظالمین  
الاکمدهتت فلورهم و کثیر منهم نامعون اطوا ان الله یخفی

الارض بعد منونها ان یقینا لکم الاایات انکم تظلمون  
یعنی یا این پیدا است و مث برای کسانی که ایمان آورده اند یکدیگر  
شود دلها ایشان برای ذکر خدا و آنچه از خدا نازل شد استقامت  
مانند گنا بیکه داده شدند کتاب از هو و مضاعف و غیره پیش ازین  
که چون طول کشید بر ایشان نفاق و دین شان دهم شد و کفر  
دلها ایشان و بسیاری از ایشان خاسق شدند بلایند که خدا  
میگذاردت رفیق همدار بعد از مردن او و بر استقامت که در بر است  
کشانها اما شاید شما تعقل کنید و نیابید (۱۶۱) بنی صادقین جزو  
نظلمند که در سوره قین میفرماید انما انزلنا لکم انجر او هم  
مهمندون یعنی مایهت نمائید شخص را که از شما مرد غیظت ایشان  
راه یا افکارند (۱۶۲) جان خدا کردن و از روی شهادت نمودن حق  
علامت جلیل است که در سوره بقره میفرماید فلان کانت لکم  
الدار الاخرة عند الله خالصه من دون النارین فحقوا الموتان  
کم صادقین یعنی هر گواگر باشد برای شما خانه عزت نزد خدا  
غیر از مردم پس از دروغ نایند بر آن اگر ایشانند از استخوان و قدر  
محمد یا انها الذین هادوا ان دعیم انکم اولیا لله من دون النار  
فحقوا الموتان کم صادقین یعنی ای جماعتی بود اگر گواگر  
که شماید در میان خدا غیر از مردم پس از دروغی که نمایند اگر

میگویند (۲۱) داعی که الله را باید فقط باظهار امر قبول  
 نمود چون وضع آن بر خداست که در سوره العنقران میفرماید  
 إِنَّمَا نَعْبُدُكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْإِيمَانُ أَنْ آمُرَ بِرَبِّكَ فَأَمَّا شَرِّكَائِنَا  
 أَنَا ذُرِّيَّتُنَا وَكُرْهَاتِنَا يَا نَبِيَّ اللَّهُ تَوْفِيقًا مَعَ الْآيَاتِ وَبَعْضُ مَوْجِبِينَ  
 گهندی پروردگار ما بدستیک نشینم بنا گفته تا که بد  
 برای ایمان ای که ایمان باو دید پروردگار خود را ایمان آوردیم  
 او پروردگار ما را میفرماید و پوستان بی نهی های ما و عمرانی  
 باینکه کاران و همچنین سوره احصاف جبر او داعی الله و امویان  
 یعرفکم من ذریرکم و یخبرکم عن عذاب الیم یعو اجاب کند داعی  
 الی الله را ایمان او دید باو ای که خدا را میزد تا او پناه دهد  
 شما را از عذاب الیم (۲۲) اقر عوام بر حقیقت معصرت است از دیگران  
 که در سوره بقره میفرماید اذ اهل الیم انما کانوا امرا للناس قالوا  
 انورن کما امرنا الشفعا اولی الامر لا یعلمون یعنی چون گفته شود بر  
 ایشان که ایمان او دیدیم بخدا که هر که ایمان او دیدند میگویند با  
 مثل اهل ایمان اینم گاه باش که ایشان خود سینه و ابله شد  
 و لکن جمید است (۲۳) سو بکار در حق یا ایمان تواند بود که  
 در سوره توبه میفرماید یریدون ان یطفئوا نور الله یا فواهم و  
 (۲۴) آن گمان اولی است که شهادت با زور و همت (صح مطلق)

و الله اعلم بالصواب

یا ای الله الا ان یسم نوره ولو کره الکافرون یعنی میخوانند  
 آنکه خاوش کند نور خداوند نماید نهی خود را با ما دارد خدا  
 مگر آنکه گناه کند نور خود را و هر چند که گناه نداشتند کافران  
 (۲۴) بخیر صادق بود عموست نظر و صدق کتاب قبل است که در سوره  
 الصف میفرماید و اذ قال عیسیٰ من یرحم بی ای انرا ایل الی ربی و اول  
 الله الیک مقصد فالما بین یدین من التوریه و البشرا بر سوره  
 من یقر ان الله احد کلنا جا کلم بالکیفیات قالوا هذا شیء من  
 یعنی چون گفت عیسیٰ در سوره که ای نبی اسرائیل بدو دستیک من جبر  
 خدایم بسوی شما که صدق کند ام آنچه در دودست است انور  
 و بشارت دهد ام بر سوای که میاید بعد از من و اهل ما احد است  
 پس وقتیکه آمد باقیات گفتند گفت بخراشکار (۲۵) بخیر صادق  
 مبشر بود عمو بعد است که در سوره عنکوث میفرماید من کان  
 بر حرافه الله فان اجل الله لای و هو التقیع القلیم یعنی هر که  
 اینست لقاء خدا دارد پس بر استه زمان خدا است این است که او  
 شنوا و ذان است و ایات اقا است (۲۶) در حق مومنین با  
 با سر از وجه کتاب الله دانای و اخلافی و اذ ان ترکا ساند که در  
 سوره الحججه میفرماید هو الذی بعث فی الامم رسولانهم  
 یلو علیهم الایات و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کافران

قيل لفي خلقنا اولين اوست خدا بگفته بعوث فرمود در اولين  
 دبی نوادران پیغمبری را از ایشان که ملاوتینا نماید ایشان را  
 اورا و یا که ایشان را و بعلیم میفرماید ایشان کتاب دانند  
 و حال آنکه بود پیش از آن در گمراه افکار (۲۷) کلام خداست  
 که فاصل برین حق و باطل است که در صورت انقال میفرماید بید  
 آن یحییٰ حق بگلیا بر و قطع زائر الکافرین یعنی خدا را که دارد که  
 ثابت کند حق را بکلمات خود و قطع نماید دنبال کافرین را  
 (۲۸) بنو صادق همیشه بر جلال خواهر خلق ظاهر می شود که در  
 البصره میفرماید آنکه ما حاکم رسول بما الالهوی انفسکم  
 استلکم تمهید بر قیامت در قیامت شکون و کواضع الحق اقرانهم  
 لفسد سالی یعنی هر وقت ما مدتها در سولی بلخی میجو آمد نفسیه  
 تمام کرده نمودید پس گروهی را کشید و گروهی را ننگین نمودند  
 و اگر خدا متابعت خواهرش نفس ایشان نماید و نیز از انسان فاسد گردد  
 (۲۹) بنو صادق و حفظ اولیاد الفطرب علی عهد که در صورت اول  
 فرماید لوانعقت ما فی الارض حیثما ما الفتن بین طوبیهم و لکن  
 الله الفیهم اینه بر زمین یعنی اگر صرف نموده بودی منصفی  
 در زمین بود الفتن در دوستی میان ما یعنی در تلوای ایشان لکن  
 خدا الفتن را در میان ایشان بر است اوست غالب و توانا

۳۰ اخبار بنی صادق بر وقوع میوند در جنان که خبر علیه درم بر  
 الله سبحانه لروم و خبر کثرت اولاد خود که با اعطیانه اکثر  
 و خبر ذلک یهو که خبرت فیکلیم الیزد و المکتبه و خبر عزیمت  
 که و جاعل البین اثبتون فرق الیزد و غیره الی یوم القیمه و خبر  
 فو حاتم و عزوات و اخبار ظهور مهدی که انشاء الله تدویر  
 و از این قبیل علامات و قرآن بیانات علامات عامه در دنیا  
 در نامه شش و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیست و دوم و بیست و سوم  
 فرزانگان یونان میگویند بر این جهان پیغمبر را باید که خوشواران  
 نماید که مردمان در کار زندگانی و در پیش همدیگر نیازمندند  
 ایشان را که برینست بر پیشگان و بر نهادن که همباز هم  
 نباشد نامه بر داده و سنده انبازی شود در دنیا جهان پدید  
 این بر پیشگان از پیش بر زبان ناید نامه که از آن پدید میاید  
 و خوشواران بگفته شود بر سرست و خوشواران به استگویی و ذات کار در  
 کار خوشبختیست که بویچ بر نیکو و از داند دیگران نمائند و از دل  
 آگهی دهد و از آنچه برسد از پاسخ فروماند و آنچه او کند دیگر  
 سانساز بچم گوید بچم که نیست که مزاج بود و نیاید و بچم که نیست

(۱) حضرت (۲) انبایان (۳) توحیح (۴) چهار (۵) احکام (۶) قانون  
 (۷) شفق (۸) شرکت (۹) نظام (۱۰) مکتب (۱۱) ستر حرمت



که مرگت نداند همه دانند مریا پاید در ایام خود چه میگویند  
 و چیزی پیش گرفته اند و از آنکه دوستان را دانند که خود دارند  
 انسانی علاوه بر خاصه در کتاب الهیه در کتاب مجمع در انضام  
 و در کفر اللغه در لغت ادیان عزت نامه عن رسول الله صا الادیان  
 ستة واحد الرحمن و حجة للشيطان اما للرحمن الانلام و اما للشيطان  
 الضامون بعدة من الملكة و يصولون الى العيلة و يعرفون الزبور و  
 الجوس بعدة من الشعر و الفراء و الذين اشركوا بعدة من الاوثان و الجوس  
 و الضارة ازان حشر معلوم میشود که زبور در قرآن کتابی است  
 و حضرت علی مسکه در دلائل سبعه زبور و اهل از موسی که زبور  
 و ان غیر از مبراد و او است و چون ما اهل بها معتقدیم که این زبور  
 بسیار از اعظم خود کل کتابست گویم کتاب صابین کلام زبور  
 دست بیست و یک در قرآن مرسومه الاینها میفرماید و لغت گننا  
 الزبور عن عبد البر کبان الارض بریها عباد الصالحون و ان هذا  
 لبک عا القوم عابدين در جملة الاقوال صا از تفسیر علی بن ابراهیم  
 حق و لغت گننا فی الزبور بعد الذکر قال لکت کلها ذکر ان  
 الارض بریها عباد الصالحون و هم الطام و احبابه علی بن ابراهیم  
 حق زانم نقل نماید و تفسیر میکند که ما قوم فرمودیم در کتاب  
 زبور همچنانکه در کتب قبل بتمامها ذکر نمودیم که زمین و اوارش

خواهند شد بندگان صالح من که حضرت قائم و احباب او  
 میباشد و ان را لفظی است از صاحب قوم که سیدگار ایستند  
 انسانی پس بموجبین خبر تمام کتاب الهیه قبل از زبور من میباشد  
 این ظهور بود و در کتابت جوس ایضا فی الجمع فی الخبر الجوس کان لهم  
 جوس ظهور و کتابت شرحه پس جوس نیز از ادیان معتبر بوده که رسول  
 الله میفرماید و غیره استند لهذا گویم هوشک که از غیر ان پیشین  
 مان سناست که از ای ۳۶ فرماید من یغیبها و یزین فرزدان تو بر تو  
 و ناجا و یزید از تو یغیران انگریز و هر کس از خود از ان غایب و بدین  
 این از کم و بیش مشهور زردشت زاید به میفرماید و ایشان که در کتاب  
 یونان باشند یا خسته اند که پادشاه فرزند جوی بر خیزد و انان را  
 بسیار خواهد زد تو که زردشت باشد معلوم است که او کتب است نام و کتاب  
 بنمای که این گروه بر و شدل و ذائق و نیکو کرداری یا خسته نشانند  
 پادشاهی از او داشته شاه گناست باشد چون از انان بکارها  
 کند و پادشاه خود را کشته حضرت اعظم بر ذان او با انکه از است  
 است موم برده جمال ملک و او پادشاه و انا و هرگز ندید بکشت باشد  
 انعام نامه خود را با انان نامند که کتب است سائرش کند انشی  
 صرخه ای باث الاضنت اسکند دمد و عال نک او ازلت بویلمکه  
 بعکس از دوم با انان امک و از اولاد گناست و کلامش کلام خدا

نمود که جزه دسایر شود و مضافه شد تا اسان سخت از همه  
 چون از اینان چنین کار کند از نازبان مردی پیدا شود که از پیش و  
 او در همه وقت و کسوف و این همه بماند و شود همگنان خوش  
 بیند بجای پیکرگاه و اکتکه خانه امامی پیکر کند نماز بردن و  
 آب شود و باز استند جان و اکتکه های دیگر و گردن های آن و طوس  
 در پنج و جاهای رنگداین گرا ایشان مردی باشد صورتی او در  
 پیچید هر کس هر صورتش از این در زای شود است چهار سوید  
 که کتی خود را فرود بردن او شد و در آن ایام آن در گردن  
 ایشان در روند و از این ایام است غلغله و از در تمام نیاید  
 این در این مایه ای که در بسند نمود آن دیگر نماند ایشان برنگ  
 یعنی در نازی این ایام ایشان را اکتکه در پیش شود در  
 دود کس اکتکه و در سندان نماند که در آن ظاهر من گویند و کند  
 خانه پرستی و دوزخ و زود جفا و دشمنی و از آنها افزون شود  
 نیاید شایسته ناز و اگر ماند از همین سرخ بکم انگیز او که  
 تو که ز این دل تو و روانه و پیغمبری پیشه از فرزندان تو  
 باز گیرد ناز این ناکه چنانچه از پیش تو پیش و کبر از چنگ گیرد  
 (۱) کج (۲) نماز (۳) است (۴) قیل (۵) نزدیک نغم (۶) نماز  
 (۷) شایع (۸) دخل شود (۹) در است که (۱۰) سوز (۱۱) خفا (۱۲) سوز

بسیار

شیر و سوزاخ و زنها بخانه و در نماز است تا اسان بجهت این از  
 ذکر بد کاری از اینان دایره ۴۳ فرماید اینک از نازبان یاد است  
 یابد بر دار ناز سیر پوشان دسب پوشان کشته خود را و یاد گرا  
 گرویی باشد از وی در دم اکتا و دید که در آنچه نزدیک ایشان گفته  
 نکند مگر تو ابرو در کان خود را کشند و دیگر در از قش ایشان بند  
 گشتن و نماز پایه یوشن کردن و نمودن این چیز شود چون هر از  
 سال نازخی این ناکه در چنان شود از این از جداها که اگر  
 باین گنماید نماندش و چنان می از اینان را که صخر که مماند  
 ایشان را که نشود اگر ناست و کند از این بندهای صخر زانی  
 ساز چنگ پانچ با نماند مماند کاری در نماز است که چون کشتا  
 فرشته منشی از اینان هر روز بود ای انسان در بجا پیش آید تو  
 و خود صحنی اگر در نماز بر آه تو نیاید بماند ایشان از نیکان بر آه  
 ایشان و در تخمه تو همیشه پیچیده بماند اندوه ملذذ انجام نبرد  
 بخش انجام از پیغمده شده و بدان گردند چون پوشان از  
 بدو استی و ذکر کماکت نکند و فرماید چون یک فرمود و پیشاند  
 (۱) صوی (۲) بجای (۳) کشته (۴) بر او سنگان (۵) صحر (۶) کج  
 (۷) فانه (۸) صدقه (۹) کوفه و قرانی (۱۰) اتمام قبول (۱۱) خواب  
 (۱۲) پیغمبر (۱۳) جواب (۱۴) نبی (۱۵) شکران ستر رحمانه

سال ناز ایمن را گذرد هوشید پیغمبر علی گنجینه شود در  
کتاب نشان المذاهب گوید خداوند بدست خطاب فرود  
کمن تر ایماة افریدیم هفتاد و نوا که مرث سه فرانس اول  
ان تو ناز و در کشا خیز سه فرانس اول خواهد بود در جای پیکر  
فرماید پس از غلبه نازیان در پیشانی به دینان خداوند در او بار  
بزرگی از ان ترا در خفران یگان برانگیزد تا جهان را از ان خا و نایا  
بهر زمان بر سبقت گردارد و در گذشتن این دزد دست که آخر  
از کتاب مقدس او نشان نموده اند در صفحه ۶۷ در انجام جهان نظیر  
آخرین آیه هم فرماید و اینه انوشیروانی را معاصی فرودده حاضر می  
بود در آن وقت و این سیوشا در ظهور خواهد نمود و پاک بر آن  
جهان را تکمیل نمود بنیاد بگذارد از افرین جهان خواهد نمود  
همه روانان برگردگان از ان ذوق پشیمان و درده پال خواهد نمود  
در روانان کره کاران هم بر عاشره سیوشا بر توفیق خواهد نمود  
از این پیش دنیا درده خود را از سر گرفته همیشه نازده و توی از ان  
و اینست خواهد نمود و جمیع فواح را بنوازش بر زمین جسم جلد باشد  
نما خواهد نمود و من بعد از انما آخرت و نشان خواهد نمود  
ان زمان سیوشا در گوی از نازده خواهد نمود و دیگر گفته شد که  
مرد و هر گوی بر بوده خواهد بود و ابد الابد زند و فرایند

کامرا بوده مردگان بر خاسته زندگی در مرگ فرار سیوشا  
بکام جهان افرین خواهد کرد دید انسانی سخن سیوشا فرود  
۱۳۶۶ گوید سیوشا نازده و کس در این و نماینده طریق نجاش و کجا  
بنیاد آخری سلطان ظهور است در صفحه ۱۹۷ در اول این سخن  
انفراض اعلا، مد و کور است که انحضرت برین مختار خویش را گذرده  
امید از میکند که پیران والی اخرا المذنبان که گاه امنا سیوشا  
دوازده سال جهان است همین تا کون از این پاید خواهد داشت  
در صفحه ۲۱۳ میفرماید عاشره الامر جهان را مراض و صورت عظیم  
دست کار خواهد شد در جای دیگر از این نشان آمد که جهان را مان  
کند دیگر توفیق شود و پیش از آن که هرگز نمیرد و هرگز نمیرد  
هرگز نبوسد و همیشه فرایان دکام را نباشد و جهان کلام او زرد  
نازه شود الخ این جمله کثارت ظهور حال آدم و بعثت است که  
ایران ظاهر شد والی الابدین افتخار و کس از این کس و و اما اند  
هرگز نمیرد انکه دلش زنده شد بشی خلافاً خلاصه در توفیق انما  
خسته حضرت موسی و اول کمال است خاصه حضرت ابراهیم است در  
حضرت رسول الله ص در فصل ۱۱۲ تکیه در آیه ۱۲ فرشته خداوند  
بها بر گشت پشمی خواهی زاید و انما عیال نام خواهی نهاد و  
مرد و خسته خواهد بود دست او بصد هرگز دست هرگز بصد

در کتاب المذاهب  
 در کتاب المذاهب  
 در کتاب المذاهب

پیش روی بلاد و آن خود را یعنی بنی اسرائیل ساکن خواهد کردید  
 اشعی آری این را بر او می و اولاد اسمعیل مدال است در کتب حضرت  
 ایتمه در خصوص اسمعیل میفرماید اینک عهد من با قسطنطین  
 عهد خود من با دشمنان شما استوار گردانم که خداوند فعل عهد  
 جاودانی باشد تا منی خود را بخون من ایند و آن دشمنان عهد من  
 شاست هر که بخون شود عهد مرا شکسته است او از قوم منقطع  
 پس نصای عهد خدا را شکسته اند و بعد از چندیندیگر عهد تو  
 در خصوص زمینها میگوید در اینیکه بود و نصای گویند  
 الهی خط او بنی اسرائیل شکسته شد صحیح نیست زیرا امیل از تو بر  
 خدایا ابراهیم در دین او عهد است و بخون بودن دشمنان عهد  
 خود قرار داد و آن دشمنان خود در قتل امیل اسرائیلان نام و  
 برقرار است هر در زایه ۴ فرمایند اما در خصوص اسمعیل از احیاست  
 فرمودم اینک و طارک است اما در او گردانم گویند آن کلمه در صحت  
 مودت بود که عهد باشد من چنین جیاد دنیا زجر نمود انصاف  
 مگر از روی عهد نیامید و اسمعظیم از روی بود و دارم در کتب  
 فرمایند اسمعیل در صحیفه فاران ساکن شد در دهای ممالک  
 این ایات فرماید و بر کمال کنی با آنک علی از بنم خلیل و آن  
 محله و با آنک لایسوی حقیقت فرایر غلبه و با آنک لایسوی

در اولاد اسمعیل

فراشته موسی با زکات خلیل محمد صه فی غیر بنو ذر بنیه  
 و همین در فایزده سرور و او در کثافت ذکر میفرماید پس معلوم  
 شد از توریه و خلیل که عهد الهی در خصوص محمد و آل محمد است  
 عالم گرفته شد است در هر علامت خاصه خبر حضرت یعقوب  
 اسرائیل الله است بجز در صبح میفرماید که بر ۴۴ این را در حق  
 فرزند خود به تو فرماید که نصای سلطنت و عزت آن سلسله است  
 خود از آنیکه شایسته است آنها را و جمع شوند نامانی چنانکه  
 شد و از کلاس پادشاه بود که از قتل بهبودی بود در سال ۱۰۰۰  
 میل از آن سلطنت خلع و اخراج شد و از نصای اهل دم بگویند  
 ساکن بود و نصای سلطنت اسرائیل شکسته گردید و آنکه بود  
 گویند شیخ حضرت موسی بود که در آن وقت بنی اسرائیل بر  
 شد و آن در زمان حضرت مسیح جای اجاع و اسلمه لغز و دست  
 بود و فرمودم سوم حضرت موسی در خصوص طوبی و بکد است محکم  
 گفته اند که پیغمبر از آن زمان تا بعد از ایشان مثل تو میبوش عوام  
 کرد و کلام خود را بدین ممان و عوام گدانش و در هر جا و امر فرمایند  
 با ایشان خواهد گشت در هر کجاستان مرا که او با من می گویند  
 از او سلطان خواهم کرد از آنکه این ام زار بود نسبت بیوش بن یون  
 در هند و بعضی با پادشاه روح توریه و فسوف استند گویند

در اولاد اسمعیل

کتابیه بعثت است در شاریعت و شریعت و صفات زیرا مثل  
 موسی مخالف و متعانت ظاهر شود چنانکه در آخر توبه میگرد  
 است مثل موسی پیغمبر در پیج اسرائیل مبعوث شود و صفاتی  
 گویند این را بر باره حضرت مسیح است زیرا جمله از برادران  
 مسلمانان گویند این را در خصوص محمد است زیرا اولاد است بعد  
 منصوص برادر است و علاوه بر این در تائید میفرماید که در  
 موازی نادر است بلکه با داخل جنت خدا شود و آزاد می شود  
 مناس که او برادر است و صورتیکه در وی برادران باشد اولاد است  
 بطریق اولی برادرند و دیگر آنکه صفاتی حضرت مسیح را القوم است  
 ابن الله دانند در پیغمبر دیگر آنکه ملوک و صفایا و شریعت و  
 آنحضرت شایسته موسی نباشد و هیچ وقت نفرمود من مثل اوستم  
 و دیگر آنکه کلمه برادران بجای بنی اسرائیل نماند است از میان شما  
 کجاست است و دیگر آنکه مسیح از طایفه بنی اسرائیل بقول یهو که او  
 شومری میخوانند نبود و بقول صفای هم از وضع اقدس نبود  
 شد لکن اهل بها گویند ناط اغنا کلام خود مظاهر است حضرت  
 رسول هم میفرماید من شبه خلق هست موسی در حدیث دیگر میفرماید  
 سبکون فی اشی کلها کان فی بنی اسرائیل حدیث الغل بالغل انما  
 بالقدح حتی یوان احدیهم دخل حجر صلیب خلفوه یعنی بعد از این

چیزها شبیه دوامت بنی اسرائیل واقع شد طایق الغل بالغل و لکن  
 با انده دوامت من فاعه می شود حتی اگر یکی از بنی اسرائیل بخواهد  
 سوناری داخل شد باشد البته شام داخل خواهند شد و قضا  
 اهل اسلام خلفا و معلقا و شریعتی و فعلا و قولا با ایشان شباهت است  
 داشته و قدرند در اطرار میگویند خود و صلیب خود و غیر و غیر  
 و برادر بی با است چهارم ایشان را چنانچه ظاهر است در اینجا  
 ۲۳۳ شیه گفت خداوند بر آمد از سینا و تجلی کرد از ساعیر و  
 از قاران در دود نمود و برادران همراه مقدس از آنها ای ایضا صفت  
 در عریه فقال جاء الرب من سینا و شرق من ساعیر و نزل من جبل  
 قاران قاری من ربوات القدس و من سیمیه نار شریعتهم و امرنا  
 سفانا من المؤمنین میفرماید و محمدی که الذی ظهر علی طوسینا  
 و کلمت بر عبدک و رسولک موسی بر عتران و باطن قریب  
 ظهورک و جبل قاران و ربوات المقدسین و جود اللذک انما  
 خلاصه در این ظاهر ظهور موسی ندر طوس و عیسی در ساعیر و محمد را در  
 قاران و جمال بدمه نادر که بین قدیون و کرم اخیار بود و یکن  
 عیسویان بواسطه بعضی افکار اسلام از دلیل خود چشم پوشیدند  
 مسیح ساعیر سخن نموده و قافل از اینکه ساعیر سزاواره مضر بوده که  
 موسی و مسیح هر دو آن سخن مضر را باطنی شدند از ساعیر و موسی

بسم الله الرحمن الرحيم

وخلق صخره را از نخل و در دو سه مقام دیگر کتب انبیاء ذکر  
فرمود از کتاب الله در کور خوانده شد و اگر این خبر از ما  
در بعضی صبح باشد پس چرا صبح میفرماید موسی در باره من تو  
است و اشارت از احادیث ضعیف و در بعضی و در آثار  
نبی است که آن مخصوص مؤمنان است نه منافقین لامنه الا  
المؤمنون تفریق از نخل انجلین در علامت خاصه کتب  
بنی اسرائیل که مروج دین توبه و اجبار ایشان بمنزل احادیث  
خاطیله است و در کتب بیان میشود که مرتبین صحاف انما  
کتب مقدسه بخوابی واضح و اشکالات که هر چند هر یک از انبیاء  
عظام نشأت بطرف مقدس موعود بعد از خود داد لیکن قاطب  
رسول و تمام صحف بلکه قاطبه و انبیا و اغلب عرفاء کرام بین زبان  
خبر بود و در عظیم و ظهور بنا کردی دادند و در آن ظهور شرم  
معین نمودند که موسی یکم و در بعضی و در بعضی و در بعضی  
ملکوت لایق انما الله و اشارت از آن که هیچ یک از اخبار الهی  
ان مقام نفوده بلکه خبر زبان عباد همان نشأت است که  
چنانکه موسی در دوره چهارم بود در بعضی نشأت است و حضرت  
داوود در زمان ظهور نبی بجزو و الله الالهه دم نبرد و حضرت  
اشیاء هم در انجلی که در باب یکم میثابت و در بعضی انجلی

در بعضی کتب و در بعضی کتب و در بعضی کتب و در بعضی کتب

ابن سئل میفرماید و یونیل یوم و در عظیم حضرت ندامت انبیا عالم  
ظهور له الجود و خلق النجاری و الراج انظما میبارد و حضرت  
بظهور مذکور یک نشأت است و یوحنا الهی خدا که توبه و توبه  
تصحیح میکند و قرآن مجید انما الله و اهل الله توحیح نماید  
و حضرت امیر المؤمنین ظهور مکر ظهور انما توحیح میثابت و امر هدیه  
خارا بهبوط جبار و عدل میدهند و عرفا هر یک با نام و اشارت  
و کتاب استعانه ظهور الله انبیا میفرماید و حضرت اعلی روح عالم  
بطل صد زبان نام انبیا و انبیا کرد از عظیم تر داشته او از تمام  
انما و صفات سوره است که شیل و لیه در هر ظهورها الله بوده  
و لکن حضور از ذکر الوهیت بر توبه انظما عمل خداوند است نزا انما  
چه که ان مقدس است از روح و دخول حضور و نزول تحجیم و دخول  
در ظاهر غفلت است که انما خلقنا الله علی زمین تجلی شرف  
و حجر بر نیست و در ان تر در صیفت شاه قابل نه علامت عالم  
داود و فی ایضا انما اللو لایا که فی صیوت انبیا انبیا انبیا  
خدا فی نا که در صیوت انما انبیا گویند و انبیا او اما بن لو انما  
عنت که در هیچ میفرماید در انان انما ای سر نهادن فی انبیا  
همه امیر تها ای در ان انمای چگون سر نما بر از انبیا سلطان که انما  
داخل شود این سلطان جلال که انبیا خلاق و جبار و در انبیا انما

گویی شعله مبینی باران زرد گرم میاید بچشمم نخل طور  
 فاش و کوی خدای میکند و عم آیه و نور که نری نمودار و نور  
 نور بیدیم بهاء نور است و ظاهرا گشته از نور مفاد آیه نور عقل نور است  
 آیه تر و نور تو را خواهد خواند و تو عالم است علی الامر الله جل جلاله  
 دانسته در آید در آید برای خدا در آید که خدای بر آنها سلطنت میکند  
 خدا بر حق قدر خود معلوم نماید شمس

هدایتها نشان که ما نمانیم بر کند همان دولت کند خدا خدا  
 فیه آیه الله الا لله یحکم و یدعی الارض من شرق الارض الى غربها  
 من صوب کمال الجبال الى شرقها و لا یغیب الله الاله کلام  
 میناید و زمین را از شرق تا مغرب عوث میکند و خدا با کمال جمال  
 اشرق میفرماید میناید خدای ما و کوی نخواهد بود فیه آیه  
 یرحم کل الامم و الودع لا یرحم الا الیمن اما انما انشادی کند و زمین  
 ستر شود و دریا فرشته نماید و بحر اوج بیاید و تمام درختان تمام  
 کند بجز خود است که برای داوری میناید صبح میفرماید من برای  
 داوری نیامده ام که تا آیه من بقدر الله مدینه محسنه کیت مثل  
 چشم خدای او را هر که کند از این صفت حفظ عکا خدا در آن  
 فیه آیه من قبل ان یرسلنا الساکرین فی الاعمال ان اخل الانا ال  
 فی القوارب الارض الخ کیت شل خداوند اندا که در اعلی علیین

نظر خود در عالم است

است منازل میشود تا بر آسمان زمین بگرد و ذلیل و از  
 خال بر زانم و بجای بزگان بنشاند علامت خاصه کباب  
 اشعاف آیه شریفه انصروا و کلام انوار و سلیم صادر خواهد  
 شد و از آنها اراد او خواهد کرد اوام بیستامنی شد پیش  
 خود نابکارا و غیر نمای خود را با نه بشدیل کرد امی بر او  
 نکشد جنگها را نخواهد موخدا در زمان صبح واقع نشد آیه  
 ادخل الى الصخرة و انجی فی التراب من امام عبده الرب عز وجل  
 توضع عننا ذناب الذناب و تحضض فضله اناس و یقول الرضی  
 فی ذلکنا یوم از بر خدا و انصو کبریا و جلاله در سلسله  
 پنهان شو چنان بلند نشان پیش بکبر مردم محض میشود  
 که خداوند از در دینهای تعالی خواهد بود فیه آیه فی ذلک  
 الیوم یكون عصف الرب بهاء و عجا ذناب الارض من اوبینه الی  
 الخ و ذان و وعین برود و گاو دنیا و جلیل فی صوة زمین و غیر  
 و زینت برای سگارا نشاند فیه آیه و ولد بجرا ی اعطاش که  
 سلطنت برد و ش او خواهد بود قائم و عجب پیش خدای قدر  
 و پند سرودی و سرور دنیا او خواهد شد فیه آیه هر که  
 از در کرم بخا را بخود بگوشد و چنان ایشان مدوس بر آید  
 منظر خواهد بود فیه آیه خداوند از در اشرق و برود

اسرائیل باد برزخا تجد نماید ایة ۲۳ رب بخود در کجاست  
 سلطنت خواهد نمود ۲۴ ایة رب بخود در آن کوه ضیافت  
 بر پا خواهد نمود و در آن روز خواهد گفت ای خدای من که  
 منظر او بود و به معارضات خواهد گذشت ۲۵ ایة ۲۳ تا ای  
 اسرائیل در آن روز یکی یک بر چید خواهد شد و هم در آن روز  
 میشود که کنای بندگان خواهد شد که گشتگان زمین مصر  
 خواهند آمد که خداوند از کوه مقدس اولیة مجد خواهد گذشت  
 ۲۶ ایة ۲۳ تا ای اسرائیل در آن روز یکی یک بر چید خواهد شد و هم در آن روز  
 میشود که کنای بندگان خواهد شد که گشتگان زمین مصر  
 خواهند آمد که خداوند از کوه مقدس اولیة مجد خواهد گذشت  
 ۲۷ ایة ۲۳ تا ای اسرائیل در آن روز یکی یک بر چید خواهد شد و هم در آن روز  
 میشود که کنای بندگان خواهد شد که گشتگان زمین مصر  
 خواهند آمد که خداوند از کوه مقدس اولیة مجد خواهد گذشت  
 ۲۸ ایة ۲۳ تا ای اسرائیل در آن روز یکی یک بر چید خواهد شد و هم در آن روز  
 میشود که کنای بندگان خواهد شد که گشتگان زمین مصر  
 خواهند آمد که خداوند از کوه مقدس اولیة مجد خواهد گذشت  
 ۲۹ ایة ۲۳ تا ای اسرائیل در آن روز یکی یک بر چید خواهد شد و هم در آن روز  
 میشود که کنای بندگان خواهد شد که گشتگان زمین مصر  
 خواهند آمد که خداوند از کوه مقدس اولیة مجد خواهد گذشت  
 ۳۰ ایة ۲۳ تا ای اسرائیل در آن روز یکی یک بر چید خواهد شد و هم در آن روز  
 میشود که کنای بندگان خواهد شد که گشتگان زمین مصر  
 خواهند آمد که خداوند از کوه مقدس اولیة مجد خواهد گذشت

در این روز که خداوند از کوه مقدس اولیة مجد خواهد گذشت

فدایه آیه ۲۴ ایة ۲۳ رب بخود در کجاست  
 کالتر خبر برهانها را و بیعت بها جاویدم بدفع الی عداوت  
 درها که مل و شادون هم برین عداوت بها الهنا شد و الا یاد  
 المشرجه و الریک لم یثبته بنو قریظا قولوا لیا فی القلوب شد و الا  
 تخافوا هودا الهکم الا مقام باقی جزا الله هو یا فی و یخلصکم من  
 یابان و یمن خشک شادمان خواهد شد و صحرا یوحنا مد مثل گل  
 رنگ خواهد گفت شکوفه دنیا نمود با شادمانی نرتم شاد خواهد  
 کرد که شوکت لبنان در دنیا کی کرمل شادان با عطا خواهد شد که  
 بهو بها الله خدای ما را شاد خواهد نمود و ستمای ست افوی  
 سائید و زانوهای زمین را شکم گردانید بدیلهای خائف بکشید  
 شوید و ستم پدلیت خدای شما با انتقام نیاید او برای جزا نیاید  
 خلاص نیاید شما را ای ف ۲۴ فی قیلین عداوتی به راه کل ذی الی  
 علی خلیف الی صعدک یا بشیر صوا او بر صولک بقوه یا بشیر اولیم  
 از همی الاخافی حول لدن یهودا الهل هودا الی عداوت بنو یابان  
 و ذلایه حکم که الخ صیر فرایند در آن روز خلل خدا جلو گرگ شود  
 و جمیع کثیر او را خواهند بدانی قوله ایة ۲۴ فی صولک که کثایه  
 بکوه بلند بر آید و اولیة صولک کثیر را میدهد و اواز ابو بلید  
 کرد و ستم را با وضو مقدس بود و با کوران است خدای شما با کوه



بگویند است پروردگار بزرگ که بقوت مایه و باز و عوادتها بر  
 او حکم میکند و آنم بخوان سبیل منظر ظهور الله میباشند و توبه  
 خواهند یافت و مثل عقاب برافراز خواهند کرد خواهند دید و در  
 نخواهند شد خواهند خوانند خواهند خوانند گردیدند ۱۶۳  
 ۱۷۱ با طربند گانت اساطیر میراث خود بصفت تمام بوم مقدس  
 اندک نظای از فاضل صرف بودند و دشمنان ما امکان مقدس ما  
 با افعال نمودند و فاضل گانت که تو هرگز بر ایشان حکم کنی کردی باشی  
 و تمام تو نمایی شده باشد گزیند با افعال ۱۶۴ و مقدس الی الی  
 بر چون دنیا و نالی صیقل بالشره و علی و قیوم هم خورشید است  
 و فرج دید گاهیم بفرشته سخن و الله هدانا الی صراط مستقیم فاضل  
 خداوند بر میگردد و میباید بصیقل ما بر تو و بر ایشان ملاحظه  
 کردی و حضور جمال قدم است و سخن صبح قدری داشت اول  
 من از او گنجینه است) دیو چشمه بفرمایندشان تا احاطه نمایند  
 و سخن و فال خرام میکند خداوند بفرمایند است که در دل و فضا  
 شاد و فصل ۱۷۱ میفرماید من اجل صیقل و لایسک در اصل اول  
 لا اهدی صریح بر ما کتیا سخن و خلاصها کتیا صریح بقدری  
 الام برک و کل الملوک عدل و صیقل است چه دیدیمه هم الریه  
 گویند کلیل حال یکبار از عالم ملکات کتیا همان است چه بود

این جمله بر تواتر دارد و عطف است تا اینجا

لا بدیدیدید

ناتک نخواهد شد و برای او دشمن خاموش عیشوم نماند انیکه  
 زیبایی و خوبی و ظاهر شود مثل و شو انانک بخات و ظهور  
 کند مثل چراغ روشن و آنها ملاحظه کند زیبایی و ظاهر عیاش  
 محکم تر و تو ایتم حلیه یک که همان طقه برود و کار معین فرمایند  
 نماید خواهی شد و تو در یک مدتی و گفت کتیا این چه رنگ راجع  
 و اضر بلو کانه خواهی شد (و این تمام است که حال تمام اخبار و امور  
 فدیکن ارض مقصود و بعضی اعظم نامیدند) ۱۶۵ ای ۱۷۱ اما انا  
 خالق مهور احدید و ارض احدید و فلا ملکر الا اولی و لا یحضر  
 یال کل امری و اتمیجی الی الی الی فیها الی خالق الا فیها الی الی  
 او دشمن است و سقاها رحمانا بیخ و او دشمن من انسان جلد و زمین  
 جلد من همان خواهد کرد که انسان و زمین اول با طربند است همانا  
 او دشمن خلق صیقل میخوانم نمود و هم خالی او دشمن است اما  
 و تو هم زانها عازیر شداد باشی و او دشمن (و این جمله مطابق است  
 با این اول خاتم کتیا که او دشمن جلد را که از ارض مقصود است  
 و انشا و فاضل با فضا از انسان که تو در یک مدتی که علامت خالص بر  
 ۱) سطور اول فرموده توبه و انجا پیش توبه توبه توبه و فرمود است و سخی و  
 این میانی بر سبیل است که در اصل کتیا است و این جمله را در دیگر آثار  
 تو خواهد بود و در بار خشنود برای تو خواهد بود زیرا که بر تو فرمود است

در کتب ریاضیات ۲۹ آیه ۱۹ آن می که جمله مؤنث ثانیه ذکر کرد  
 ان می ذاقه کرمه دانگاه ان می شرف خواهد شد که خداوند  
 الحقیقه او را فرستاده است ق ۲۷ آیه ۱۷ بق ذلک الزمان یهوب  
 اورشليم کرمی الرب یجمع الیها کل الامه الی اسم الرب یعوفون  
 ان زمان در شلیه بی تحت رود کار راجد میشود و سایر پروردگار  
 مرده از هر ایش از آن جمع میشود ق ۲۱ آیه ۱۹ لایزکون ایزم قیام  
 قیامه التواضع فی خیال افزیه قوا و اخضعوا لصلیة الی الرب الیها  
 در وی بود خود یاد کردید با ان کوه افزیه فریاد دهندند آنگونه که  
 بر خیزد تا کوه اجزا بر حصو خداوند خدای خود بر آید و ان جز  
 که خدا دشمنی دهد ق ۲۲ آیه ۲۷ ما انما اجمعهم من کل الارض  
 استی طرفه الیها یعنی عیظی خط اعظم داد در الیها  
 دانکه هر استیون کونون فی حیوانا و ان اکون الیها و اعظمه فلما  
 و اعلا و غیر قیاد احدی لیا اولی کل الایام شیر کرد و حیوان اولاد میزند  
 و قطع الیها عهد ابدا الی الی انبئ من ایشان در ارضه و نه سالی که  
 ایشان در دشت و معدن خط اعظم خود دادند ام جمع خواهد کرد و  
 ایشان ایمن نکان در دنیا کن خواهد گردانید و ایشان قوم من خوا  
 صد  
 و نصیب نیازی تو خواهد بود و بار دیگر آفات تو رو بخواه کرد و در راه تو  
 زول نخواهد بود یقین بر او که بر برای تو سوار و در راه دانی خواهد بود و عظمی

گردید و فرزندی ایشان خواهم بود و ایشان بکدر و بگراوه خواهم  
 داد که از من بر سبند و خیر ایشان و خیر او را ایشان باشد بگرایند  
 و عهد میکند با ایشان بک عیال است خاصه جز قیل و دوت ۲ آیه  
 حی انا قول لیسیدا الرب انی مید قوبه و بدیذاج ممدوده و خط  
 مستکوب ملک علیه کم و لفر شکم من یبنا الشوئ اجمع کم من الارض  
 الی بق قسمة فیها خداوند به میفرماید بچیان خودم قسمة که هر  
 من خود بدست قوی با زوی با فرار شده و خشم ریخته شد بر شما  
 سلطنت خواهم فرود شاد او از این طوائف قابل و زمینها یکدست  
 شالی بر جمع خواهم فرمود در زمان مسیح متفرق بودند که جمع شود  
 بلکه جمع بودند در زمان طیلوس و مفرق شدند و در انجیل خبر  
 نقره میدهد پس در ان طه و جمع خواهد شد ایت ق ۲۴ آیه  
 شم دبع الی الباب لیسایح الی المشرق فاذا وجدنا لیسریل  
 جانم بر الی المشرق و صوره کهرت میا کثیره و در اخر ایشا کثرت  
 برهایم بجد یعنی بر نزد دروازه که جنب مشرق موجه بود او  
 ناکاه جلال و بهاء خدا خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد او  
 او مثل انهای دنیا بود و زمین از جلال او روشن شد بعد از ان  
 در ایزه فرماید قیامتها الرب یجد الرب الی البیض من طرف الباب  
 الی غیر المشرق تخلق روح ذاتی الی الی الی العنسیه و لنا یجد

الرب فعدلا اليك وبعثت بكلمة من اليك وكان جعل ودفنا  
 عتدي وقال لي يا ابن آدم هذا مكان كرسي ومكان باطن قدمي  
 انك في وسط ارض اسرائيل الى الابد من بعد جلال خدا سبحانا  
 انزلناهم كصوابع شرق بود آمد وروح فرودا شد بعض اندوخت  
 او ودرگاهاه جلال خدا خانه را معلوم ساخت شيه ما فاضوا كما  
 هياض خانه بن تكلم ميتو و مردی زدن ايشاده بود و گفت اي  
 انسان اين است مكان كرسي من و محل كف پاي من يا اجاجان است  
 درميان اسرائيل ساكن خواهم شد الى الابد (يعقوب ارض مقدس)  
 او شرق بالافغان ايران است بعض انجيل و جمال عدم از شرق آمد  
 والى الابد وداواضو مقدس ساكن شد علامه خاصه حضرت  
 ذانيل بن عوف ۱۲ ايشاده حضرت قدوسا و احدا انكم فقال قدوس  
 واحد الغلان التكلم الى منى الربا بن عوفه الحرفه الدائمة و مقصده  
 الحزاب ليذلل القدر و الجند الخبير فقال له اليقين و ثلاث  
 فاه صبا و دوسا فيلذ القدر مقدس فاشيدم كرمي گفت و تكلم  
 ميتو پرسيد كرمي اذ و باره قربانے موختي ذابني و معصيت مملكت  
 خرابي كه موجب عدل و انيما لشد و تنب و شكرا ايشه بايكي خواهد  
 (۱) درگاه باطن و مشايخه و اگر بنی فرخنده بنی گوید که یوسف است آن بنی فریادام  
 و شرح در باره و در آن زمان فرموده اسرائيل منقطع خواهد ساخت مقدس را

کشد پس آن شخص مقدس مرا گفت ناد و غراب و بسید صبح شام  
 مقام مقدس صفا و مطهر خواهد شد انق موجب ف ص ا غ  
 اعداد ۳۴ که فرماید که تا ایام لئنه تجسمه فيها الارض  
 اربعین يوما السنه یوم تطول ذنوبکم اربعین سنه و حسب شماره  
 و روزها یک روز زمین با حاسن و نوبت عمل و روزی یک سال  
 و گمان خود را چهل سال تحمل خواهید شد وقت عز خلیل ایزه  
 که میفرماید که جگت کل یوم عوضا عن سنه یوسف خدا میفرماید  
 قرار دادم برای تو بجای هر روزی یکسال و در عبرت گویند ایوم  
 لثنا ما ملذولین یهو و نصای هر روز کتاب توبه و انجیل است  
 نحو است پس حضرت ذانيل تعیین یوم ظهور از زمان خودی  
 در فرار و بسید سال تقریر فرمود است در فصل ۱۰ آیه ۲۵  
 و بهم که انصد در زمان بخت تعبیر نمودن او در شلم ناظم و مسخ  
 سر و هفت هفت و شش و هفت خواهد بود و او در شلم با  
 کوهها و صفا در زمان بختی تمیز خواهد شد و بعد از شش و دو  
 هفت مسخ منقطع خواهد شد و در آیه ۳۴ میفرماید هفتاد هفت  
 برای قوم تو و شهر مقدس که تمیز میباشد باوری حضرت انیل  
 سه راجح بخت شخص مسخ سر و هفتین فرموده (۱) شش و دو  
 و هفت هفتگان چنان صد شش و سه سال و چون که فرمود

و هفتاد و نه روز خاف تا نیمه دو فرار و بیصد می شود که آن سه  
 هجرت است که سال اول جمال قدم است و در وقت دو هفته  
 میفرماید که آن چنان صد چون چنان است و چون یک فرار و صد  
 و شصت شش بران بخرایم که شصت هجرت سال و در ده روز  
 معقد کن ازال کب فکین الراج ملولناست و فرار و بیصد  
 سوم هفتاد و نه میفرماید که آن چنان صد بود می باشد چون  
 بی و ده سال عمر حضرت شیخ از آن که گمانی چنان صد چنان  
 شود و چون یک فرار و صد چهل شش بران بخرایم که شصت  
 هزار و دویست شصت هجرت سال از هجرت حضرت علی در تولد آن  
 یعنی مکه کارا و حضرت مولی الزکی اولی الامر الفداء است و کن  
 شخص ناطق یک تاریخ بیشتر نطق نماید و تاریخ آخر موصول است  
 و این تاریخ چون تاریخ توبه است سال آن شعبه است در فصل  
 دوازدهم ایام دوران زمان هر روز یک میکا بل که برای بخت توبه  
 فایده است تمام خواهد بود و در آن زمان چنان سنگ خواهد شد  
 که از چندیکه این بود اما است آن و در چنان سنگی بود و در آن  
 زمان هر یک از قوم تو که در در خیاست گوید است سنگا خواهد شد  
 و بیستای از آن یک در خاک زمین خوابید بیدار خواهد شد بیست  
 چنان خواهد دانند این برای بخت و تقارن است که آن یک میفرماید

من در نبال نظر کردم اینست و فرقی که با طرف نهر و یکی در آن  
 طرف نهر ایستاد بود که یکی از ایشان زبان من در مجلس بجان که با آن  
 اربعی نهر ایستاد بود شش که در شصت است چنان خود را با آن  
 برافراشته شد یکی سوگند یاد نمود که برای دعا و در دوران نصف  
 در آن خواهد بود و چون بر آن کدی قوم معقد را با جاد و صد نگاه  
 این امر با تمام مردم شنیدیم اما در آن کدی که این گفته ای فایده آن  
 امری خواهد شد و این ادای فانیال بعد از آن کلام نادر و غیر  
 محمود و سخن شصت است بیستای ظاهر و مفید و صفا شد و شیرین تر  
 و در یک هیچکدام از شیرین نخواهند نهید که چنان خواهند نهید  
 و از هنگام حوقوف شد و باقی با جری و صب شد و بیستای از آن هر  
 دویست بود روز خواهد بود خوشایالی آنکه شکار کشید و بکلی  
 و بیصد بیست و پنج برسد تا منی هر دویست فطه اولی است که در زمان  
 او سنگی و سخن اولیا بود و فرقی با یمان و گروهی که بیخ شد و یک در زمان  
 و در زمان نیم زمان است با و بیست و هفتاد و هفتاد و هفتاد  
 دویست شصت است که بیست و هفتاد و هفتاد است چون در ده سال  
 سال آن قرع است یک فرار و دویست بود و در صد تاریخ از بیست  
 رسول الله است ظاهر و حال بیان ۱۳۴۵ علو امر الله است ان الله  
 چون از تاریخ و بیست و دلالی است که بیست و هفتاد و هفتاد بود

مترقی زمان بود دهرین و بطینین زمان کار کباب انیال  
 نمودند که کباب جمل است که بیصد سال قبل از صبح جمل نمودند  
 و حال نکان وقت یک جمع شد بود جواب است که (۱۱) مؤمن  
 میگوید هر نفس که بوقوع پیوندد یعنی خداست از هر نفسی باشد  
 عندالله است (۱۲) چنانچه بود بر جمل کبابی که از دهر مراد بیصد سال  
 بعد از خود اطلاع دهد (۱۳) چگونگی رهو گای با کر ضد خوشتر  
 اثبات بیخ میفوق قبول نمود در حنائف عهدیته اینها درج نمودند  
 (۱۴) در زمان کند که کبابیاتی و توفیه را صحیح نموده و بیوفی  
 کرد و کلکات نام شمرند و از غزایان و آنکه امر فرستید  
 سخن عهدا قال امرا علیه مثل دهرین انکار ایات انیال نمود که بکند  
 یک سال محسوس میشود اول آنکه حضرت مسیح میفرماید همان یکل بودن  
 که بر مردم نیاید بر شایبوه خواهد شد دهرار و وقت صلوات  
 اثبات صحیح مقوم بهو یک روز ذابک شایبوند و در کار کف لایق  
 و حلق الزم و حافا لادب غیر از الحق نوشتند گفتند که اگر حضرت  
 مسیح همین یک خبر داشت او را کاف بود و امر از دلیل خود مقرر نظر  
 نمود و اگر از ایشان پرسید شود پس هفتاد هفت مسیح چه معنی دارد  
 و اختیار خود مراد و دیش شکت و روز جهل و دوما و تیر و  
 ونیم و یک زمان در دوزخان و نیز پنجاه معنی دارد و خبر حجاب و انصاف

جواب میدهند علاما شخصه هو شیخ ت آیینه اول  
 الربی شون کالاسید بر جعفر با شجره بیترع ابون من العزایان  
 در یوم طوبی دنبال پروردگار و غرضش میانند و مشی میکند خلا  
 نیز غرضش میانند و در زندان و صفای او از اطرافش کیا با شجره  
 میانند علاما شخصه یوسل ت آیینه اخر بوا ابو القویض  
 صورت او جمل مدعی لر کند جمیع مکان الارض لان یوم الرب تمام  
 لان قریب یوم ظلام و ظلم یوم عظیم و ضایع مثل انحر مدعی  
 الخیال شب کثیر و قوی لر یک نظیر سندا اوله لایکون اصابعه  
 الی حق و در نهد در تصویر کرنا بواویدند در کوه مقدس من فریاد  
 برآید تا اینکه جمیع ساکنین ارض بلرزند و درآیند چون که در وقت اول  
 میانند در یک شب یوم و یوم تاریکی و اینها و ظلم غلیظ مثل غیر  
 منبسط بر کوهها و در نخل او وارد میشود امتی عظیم و قوی که مانند  
 بنوده از یوم ازل و غیبا شد مثل آنها در وید و والی قوله آیینه ۲۸  
 ۲۹ اول آنست که در حق کل بشر علی العبد علی الاما یعنی در آن روز  
 میریم روح خود را بر کل بشر از زندگان و کینان که بنوش نمایند  
 پو اس خوابی میفرماید ما اذن نمیدهیم زنان را که تسلیم دهند که  
 فصل سوم آیینه ۳۰ میفرماید جمیع جاهلین در وادی القضا لان یوم  
 الرب قریب وادی القضا القصر بالقریظان و القوم حقیر

اما بهادارتی عن الصهيون بزجر عن اورشليم بطرح صور فرجف  
 التمه والارض واكثر الرب على المشيم حسن ليما اسرائيل فرعون في  
 انا الرب الهكم ساكنا في جبل قدوس تكونوا درشليم مقدسه جدا  
 جاعنها اجسادها وداوي فضلا كرو ذنبو مخلوقه وداوي فضلا  
 نزدیک استانب ناما مارین بگوید در و شاران از این فرخ خود با آنها  
 خداوندی خود و الارض بلندی می کند اما از خود نازا در شليم  
 مزارع میدانه این انسان زمین شرازل میگردند لکن خداوند پناه  
 تو خود و حسن بیتا شلیل خواهی بود پس خواهی یافت که منم  
 منداي شما که دیکوه مقدس خود و بیوشا کن همه و اورشليم مقدس  
 خواهد بود علامات خاصه بانه منم انبیا اذکلمتکم انا  
 بلنا با اسرائيل فرجف انا اصعب بل هذا فاستعد للقاء الهه باقرا  
 قانه و هو الذي صنع الجبال و خلق الريح و اخبر الانسان ما هو كره  
 الذي جعل الفجر طلعا ما دبر شمس غطه و اشرق في الارض هو الذي جالس  
 بنا و انزلنا اسرائيلنا و لو كانوا على آواهم غمروا و انجبهم استیکه  
 يا تو ان طورد عمل و ينالهم حسن قاي اسرائيل خود را مینا اسان را ما خدا  
 خود ملاقات مکن زیرا اینها اسانرا نکه خلق نمود کوه هاراولا و  
 است با دارا و انسان را اطلاع میدهد از آنکه ادا و درخشا با نایوس کرد  
 مینا در و بر بندهای زمین بخیر آمد به و خداوند استگرفا نام او

میگاه

می گوی منم در قضا و نهایه اوقات حیاست نام شفایا که در او نام انبیا  
 که جان او بفرمانده بود و بر کل جبل انباشت فوق المل و از آنکه انبیا  
 شد و همه بیارای و ان خواهی که یکد فانه انبیا بیانیه که چنانچه  
 بیانیه که می خورند که خانه من ملامت بیعیه که لظفر بر خوردن انبیا  
 نماید و بر این صفت من اول انبیا منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 طار و انبیا منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 خود را که افری و تر و ان انبیا منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا  
 خواهد بود که خود را که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 مصیبت که منم و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی  
 انبیا و بیانیه منی و ان که کتب و کتب و کلام خدا انبیا و بیانیه منی

در استگان

توانا بدشوم واقوام کثیر بخلاوند متصل خواهند شد  
 و فصل سوم ایته ای بهوش کاهن بک تورو نغایه که  
 محض تو جالسند بشوند و از جان علامت ایات الهی  
 زیرا ایات از بند موعظین با ظاهر خواهد بود و در هر فصل  
 در ایته ۱۲ بگویند که جوین بفرمایند ایات مرقی که مرقی  
 بعضی است از مکار خاوند خواهد بود و در فصل اول  
 میکل خاوند است و خواهد بود و در فصل اول  
 در کربن و جلور و در مکار خواهد بود و در کربن  
 است (خلفه) و در کربن و جان حقیق در میان مرقی و خواص  
 بود و در کربن مرقی در ایته ۱۲ خواهد بود و در کربن  
 اول شلم ساکن خواهد شد کربن و قیله هر خدا کوه را خواهد  
 کوه سندن و سوم خواهد شد علامت عاقبت کاجیل در  
 ۲۰ نو فاد ۱۲ مرقی در کربن که در کربن ایقان بود که  
 شخصی اکتاف مرقی در مرقی که در کربن مرقی در کربن  
 خود طن در مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی  
 فرشتا تا از مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی  
 مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی  
 کرده مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی

بزرگشند و با دیوان دادکضرب و بعضی با موقول خلیل  
 بالآخره پس حریب خود را کباب داشت و از ایشان نشانه  
 گفت پس از آن خواست داشت لکن فغانان اجو گشتند این  
 داشتند و از اکیم امیر شازان تا گردیدند و از آن کس  
 بفرزاد نکند موقول ساختند پس صاحبان کسان چه خواهد کرد  
 او خواوند آمد باغبانان اهل کوه باغ باید گران خواهد  
 سپرد اتقی این مثل معلوم میکند که هیچ یک از اینها چیزی  
 هیچ توانستند مقصود از این عمل آوردند تا آنکه خواهد  
 و از آن صحنه قبضه و وفاد و التماس موقولان بفرمایند  
 سازد فصل ۲۴ قایم مرقی اول شلم ای اول شلم ای  
 و سنگا کند مرقی خود چند مرقی خواصم فرزندان را جمع  
 کم چنانکه مرغ جوهرهای خود را در بال خود جمع میکند شما  
 غوا سبید اینک خانه برای شما و از آن گذشته بشود و از آن  
 میگویم ازین پس مرقی خواهید دید تا از آن خان که بگوید بارک  
 استا نک نام خداوند نیاید و در فصل ۱۱ ۷۶ مرقی مرقی  
 عبات بشا کت مید و حضرت شیخ از خرابی او در شلم مرقی  
 یکس اجناس اشیاء داد و در کربن مرقی مرقی مرقی مرقی  
 حضرت شیخ نماند محض این طهور است در فصل ۲۴ مرقی که

و در کربن مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی مرقی

حاصل نجاتی بین ناز و مقدر و انصافا له ذوال عناق است  
 دنیا ای ظاهر شد بیای و اگره کند اگر مکر با آنها خبر نماید  
 نجات نماید و آن قضایا خبر کند که کرده و خبرهای زبان انیال  
 نمی کشند که در مقامه مقدرین بنیاد می بیند هرگز از نجات  
 در یافتن نماید و آن اشافا است البته ۳ فصل نانیال و هزار  
 سیصل ل بعد از زمان پیش از وقت در یک شب است اما آنکه  
 حیض نماید بسیار باشد زیرا که غیبی است که کام ساعت غیبی است  
 بناید و بناید اگر صاحبان میدانست که در چه پاسبان باشد  
 بناید بسیار بناید و بنیگدا شده و بنیخانه او نیست که حاضر باشد  
 که در ساعت که غیبی است یک آن نمی بید بنیگدا بناید بصر مستخرج  
 خود را تشبیه بدند فرود کرد و در آن که یاد رخا نشانی است  
 و بنیاد او فرموده که انان که قبل از نماز آمدند بعد از وقت در فصل  
 ۲۵ یا ۲۴ اما چون بستان از یاد در جهال خود و ملکند غیبی  
 بر کسی جهال خود نخواهند داشت و جمیع آنها در حضور او جمع شوند  
 پس انان از هکند که جهال میکنند بقیه که بستان بدینها را از روزها  
 جدا میکند و میدهند از بردن است. بنها از بردن خود  
 قرار میدهند نگاه پادشاهان اصحاب بن گوید بنیایدی برونک  
 یا بنگان ازین نوع ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آمده

و بهایا شد است بکبر است که بر این اتفاق بود و او است  
 در فصل ۲۶ و ۲۹ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ از امر و از تقیما نگوزن حوا  
 انشاید اما آنکه در ملکوت پید نانه بنیاشام در وقت غیبی بناید  
 که در اصف نام تو مقدرین یاد ملکوتی بنیاید پنج در وقت هر مرتبه  
 این ۴ مرتبه که در این فرقه باسوق ظاکاران از حضان سر سنده  
 بستان بنیاید و بیککه نام ملکده مقدرین در جهال بد بنیاید و او بنیاید  
 خواهند شد در وقت ۲۸ یا ۲۷ یا ۲۶ یا ۲۵ یا ۲۴ یا ۲۳ یا ۲۲ یا ۲۱  
 آمد و ایشان ناادر بنی خواهد کرد که زمانیکه بستان بنیاید  
 اینان از روزین بنیاید که احوال این ۴ صبح فرود مر الان است  
 بهرهای دیگر بنی ملکوت خدا بشارت که هر روز که برای همین کار  
 فرستادند نام ملکوت بنی است چنانکه در زمان فرود ملکوتی  
 بنیاید از خود بشارت در آن توضیح حضرت فرمایند و حواله به ۲۴ یا ۲۳  
 چه برها یک نام که در کتاب گویم که انان ظاهر تخیل انان بنیاید  
 و اگر چون این یعنی دوع از سق بنیاید شما را جمیع اسب بنیاید حوا  
 که در زیار که از خود شکله بنیاید بلکه یا چه شنید است صحر خواهد گفت  
 از امر ایند بنیاشام حوا ای مقدرین بنیاید بنیاید از شخص معلوم  
 است و الله است لکن او ایند خیر بنیاید و است عمل بد بنیاید که در کوفه  
 خود حکم نمودن شنید و غیر بنیاید است که اول شخص بد بنیاید حوا  
 در بیان

در بیان کلمه است که در این کتاب است و این کتاب است که در این کتاب است





او منظر امامانهای جدید بنین جدید هستیم که در آن عهد  
ساکن شود و سائر شهر و اسه خواری آیه ۱۳۰ اخراج که حفظ از او  
بود و بدانند آن اشخاص خبر داد که اینک خداوند بافران فرما  
مقدسین خود آمد تا بگویند و ادوی نمایند مکاشفات خاتمه  
آن خداوند خدا کرد و وقت میاید فادری الاطلافت  
تایید آیه ۱۳۰ هرگاه بیدار باشی مانند زین تو خواهم آمد و از  
ساعت ملامت من مطلع نخواهی شد با صوصا و اعدا مثل زد  
ایضا انما علی امتحان که تمام رابع مکنون خواهد آمد تا کمان  
تمام زمین باریا نماید اینک بروی میاید شرح آیه هر کتاب  
ایدا و نادر و هیکل خدای خود ستون خواهم نمود که دیگر برین  
نمود و نام خدای خود را نام شهر خدای خود را و شلم جلیل  
هکذا که از اسمان از جانب خدای من نازل میشود و نام جدید خود  
بروی خواهم نوشت آیه ۱۳۰ مید شاهد خود نوشت خواهم بنسید  
که بر اهر پوشید یک هر دو بدیست شصت و زینوت نمایند  
ایشانند و در شصت یون و دو چیز افغان که در حضور خداوند  
ایشان اند و اگر کسی بخواند ایشان از بیت رساند تا حتی اندما  
ایشان بد شد دشمنان ایشان را فریغ کرد بشان بطور غیر  
و علی ظهر و حضرت شاعلی است فصل ۱۲ اعلام و در اسمان ظاهر شد

زینک افتاب ماه زاد و بدارد و عواد زینا میا شریک بر سرش  
تا جی اند و دانند ستار یعنی سلام ظاهر شد و ازین و عرب  
در ایام و دانند موصو من خود ۱۳۰ و دیگر که اینک بر بکره  
صوتن ایشان است و با وی بودند یک صد جمل چهار فرار  
که اسم بد را بر ایشان خود مرقوم نموده بودند و او ازین زمان  
شنیدم مثل او از مجرای بسیار و بعد عظیم شنیدم صدای تپان  
که میخواستند و بعد فریغها مانند که فرود آید که هیچ کس نتوان  
امو خلیج ۱۳۰ بر طهای خدا را بدست گرفته سرد میسند  
خدا و سردی را دیدند و دیگر گفتند فادری الاطلافت  
افعال تو عظیم و عجیب است و صراط تو صلیف و صواب است عطا  
ام ۱۳۰ و بدیم اسمان جدید و زمین جدید چون که زمین اسمان از  
در گذشت و شهر مقدس را و شلم جدید دادید که از جانب خدای  
اسمان نازل میشود حاضر شد چون عرض میکنم برای شوهر خود را  
است و او ازین بلند از اسمان شنیدم که میگفت اینک خیمه خدایا  
اومیان خواهد بود و با ایشان بنا کردند خواهد بود علامت خاصه  
در قرآن و از بسیار است همچنانکه در تورات و غیره بطور صریح  
بمشترک و حضرت صبح را با یکدیگر ملاک پیغمبر کریم و او را خاتم النبیین  
نامیدند در وقت ۱۳۰ صیغ فراید اینک من رسول خود را خواهم فرستاد

که او طریقی را پیش روی من موعیتا خواهد ساخت و ذکر و نماز  
میفرماید من ایلیای بنی نابل از رسیدن یوم عظیم خداوندت  
شما خواهم فرستاد و حضرت مسیح فرمود که بجای همان ایلیان  
و معنی بحث و توجید مظاهر امر الفی با ظاهر نمود چنانچه  
نمود که در وجبت آن حضرت هم باید مثل با ایلیا و مسیح التبیان  
ظاهر شوند چنانکه حضرت یوحنا در یوم ثانی بدو شاهدین  
فرموده و حضرت ایمره من ایلیا ذکر کرده و در یوم ثالث هم با  
به همین نوع باشد که تعبیر بطور مکتوب در نقل مسیح و با ظهور  
قائم و ظهور حسی در اخبار ائمه و رسول الله و در شدت امارت  
قران و اول یوم الشاهد و الطیبه الصغریه و یوم العشر یوم  
الغنی و یوم الاخر و یوم الفصل و یوم الریاضه بعضی ایات قران  
و غیره ذکر نموده و یوم ثانی یوم الکره و یوم الرجعه و یوم  
القیمة الکبری و یوم الحشر و یوم عظیم و یوم الله و یوم الریه  
و یوم الکفایه ذکر فرمودند که حضرت لعل ارواح العالمین له  
الغذاء که سبب قران و بیشتر طاعت سحر است میفرماید الطل  
التلویح من الواجد الثالث فان ما نزل الله من ذکرنا الله  
و انما الیه تمام المراد من ظهور الله کن نص صریح او موعود  
قران من ظهوره الله است چنانکه یکبار مشرف در بیان نیست

که مثل نفس فطریه اعلی و بیشتر ظهور من ظهوره الله است  
فی الحسن العصر انفقوا و رتبا السماء و الارض الخ عبد الله  
انا فی العقیبات من عبد الله و در جای دیگر ما انا الیه  
الله و یات بقیة الله و یوم الیکم و در جای دیگر ما بقیة الله  
قد مدت بكلک کن و بیشتر آنرا در اینجا از ظهور حضرت مسیح  
ظهوره الله ذکره بنفایم اولی من صالح من مصلح من عبد الله  
فی قوله تع و صدنا الیه فی نزل و الکتاب لیس فی الاخر  
مرتب فی لیل علی و طعن الحسن و لعل علی کبیر لیل الحسین فاد  
جده و عدل و ایضا صدم الحسین و کان و عدل معقول لا قیام  
شده و در ذکر الکره علیهم و آمدند که با قول الیه من و یات  
اکثر تفسیر خروج الحسین ک الکره فی سبعین و جلاد من اصحابه  
علیهم البصر الیه و سب کل خصمه و یهان فالوادی و الا ناس ان  
الحسین قد صرح و اصحابه حتی لا یسک فیهم المؤمن و انما یسک  
و شیطان الامام الذی من ظهر الناس و صدقا فان السفر عند  
المؤمن انه الحسین لا یسکون فیهم و لعل عن الحسن الخ الحجة القامه بین  
الناس و صدقا المؤمنون بذلك جاء الخ المؤمن فیکون الذی  
یلج علیه و کسبه و حویره الی اخره حضرت الحسین و یکلام الحسین  
سخته یقع حاجتا علی عینه یوم صالح من مصلح از صدق و از عدل

در تفسیر آن و همی الی غیر اینها و اینست که در کتاب  
 دوم تفسیر فضل امیر المؤمنین و طعن حضرت امام حسن علیه السلام  
 سر کشته و طعن بر ذریه و نسل حضرت امام حسین و خود او علی  
 حضرت نمودن و خود خواجگی حضرت را که می رسد بدان حضرت صاحب  
 باسندید مثل بخار و دست و غیره و وعده نمودن خدا قیامت  
 قیامت و بخت میدهم شمار بار دیگر و حدیث می نماید  
 یا مورخ و در حدیثی غیر از اینست که را معصوم طریق حسین است  
 اصحاب و که هفت نفر در دست خودهای مطهر بر سر آمدند  
 که هر خود صاحب دو حدیث و معنی حضرت علی و بر حق  
 طاعتش می نمودند و در هر دو حدیث که این تفسیر تفسیر نمودند تا آنکه  
 نمایند ترا و موافق و بداند که در حدیث و سلطان است بلکه امام  
 بر حق است میان مردم پس چون قیامت و معنی شود در تفسیر  
 که او است حسین و حضرت جعفر طاعت تبلیغ خود را بر این چنین  
 اتمام نماید و مؤمنین تصدیق از امر کند زمان فوت قائم علی  
 رسد در حسین است که حضرت را افضل شد که در حقش نماید  
 و بخان پیان در حسین برایش و سلطنت نماید تا آنکه از حق  
 او بر حقیقت مبارکش در دنیا و اول کلام لفظ و طاعت که حکایت  
 است از ائمه اربعین از جمله غیر نماید و معنی است و ظاهر می آید

تاریخ قائم الی محمد دا ظاهر و تحقیق در یک زمان میان میکند  
 مؤمن قائم را مبلغ و بعد شرحین مشاهده که هم از مخالف حسین را  
 بمقام و دجال و شیطان و صفی میکند بجز یکین لمباش که در  
 ذوق انحصار که هر نماید چنانکه با مریدان حدیث است تا آنکه از این  
 بطهران مدتی در امامان از حسن و سیدتی در محل دیگر که در دفن  
 شد تا آنکه بالاخره با عرض مقدس مطابق خبر نویی به انتقال یافت  
 که ابو سعید خدری میفرماید که در روزی که سبوت میفرمایند از آن  
 من که علی بن ابی طالب من و بر کف استانی بر او نازل میشد و گوییم  
 زمین بر او ظاهر میشد و جهان با او از عالمی نماید و هفت سال در  
 امت من سلطنت میکند و زول او در دنیا است و خواهد بود  
 آیه در قرآن مجید ۱۳۲ عن سلام را است بر علی بن حسین و قول الله  
 عز و جل اعلوا اولی الله یعنی اعلوا بعد موافقها قال یعنی الله عز و  
 جل بالتمام بعد موافقها یعنی بعد کفر اهلبها و انکار فریست یعنی لا  
 بر استغیاب امام محمد باقر در روایت نماید در معنی قول خدا  
 تعالی بدانید که خداوند میکند زمین را بعد از مردن او که  
 فرمود خداوند زمین میگردید زمین را اقسام الی محمد بعد از  
 مردن او این می گوید که فرشتگان اهل او و کفار مردن است و او را شاره  
 محمد شد بر بخت قرآن مجید و در کرامت و عظمی است الهی

باسناد عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صرح وعل  
 من اهل بیته وعل یسوق وینزل الله الذکر لمن التاء وصرح الاخر  
 یرکبها وعل لایة الارض عدلا کما سئل علیا وعل علیا  
 الامتدح سبع سنین وینزل بها العذق امیر مومنین وعل یخرون الا  
 الساعرة ان ناسیهم بینه وهم الاذرفوف فالینایع عن زیاده  
 لعل قال سالک الامیر عن هذا الایة قال هل ساطع الفام نایم  
 وهم الاذرفوف یعنی ایا سطر یدکر ساطع الیها ساطع الیها  
 ناکان وبعده هکذا وادوه کوبد وال خودم ارضه باقران ام  
 فرمودند ساعت قائم است که نگاه بر علی ایسان میاید وایسان ادله  
 نیناید که لعل لعل وچین بفرماید امیر ما عازا الی غیر یقینا ودر  
 الساطع لعل لعل السین فالینایع قال الصادق وعل بن عمر  
 یما دور فی الفام یعنی بی سبیکه کما یکتلت نیناید و یوم لسان  
 هراینه در گراهن افکانند حضرت صادق بفضل فرموده هر چه شک نیناید  
 دو قائم ملاحظه فرمایید که هرگاه بعلامات مذکورین ظاهر  
 شود اذوال خواهند کرد و شل نخواهند نمود امیر بخیر فاکا وعل  
 جعفر فی صحیح قوله بتم و لکن ایضا موطع الکاتب فاختلف علیا وعل  
 کما اختلف فی الامتدح الکاتب مختلفون فی کاتب لعل مع العالم  
 یا امیر حق بکوه غاشر کثیف حضرت امام محمد باقر ودر صحیح

فقال کما داریم هو یوم کاسین اختلاف کرده از آن فرموده یمنایک  
 از راه اختلاف نمودند و کما بخدا و اختلاف خواهد نمود از آن کاینکه  
 برای ایام و در ایام یکدیگر خواهد نمود از آن کاینکه کثرت ملائکه  
 فرماید که تمام شل بار اینصاح کما شمره میشود امیر شمر فی الجاهل بعد  
 فی قوله واذ انزل علی لایمانا قال اساطیر الاولین یعنی نیکب الفام لعل  
 صفا و الامجد فرموده لعل صریح ویکدیگر لعل ویشو واز ایاضا کما یقین  
 یشتبها از این نیکب خود تقیام لعل ملاحظه نیناید که تمام کما شیوا ودر  
 میگویند نیز هم فی الجاهل اصغر حضرت علی عجلت سلمی قول الله وعل  
 اذا فرفرف فی النور قال ان ما اماما مشرفا واذ اراوا الله وعل انما امره  
 فی قلبه که نظیر نظام باکر الله وعل بعضی مفضل از حضرت صادق سوال نمود  
 از ایوه یکدیگر میدهند و در صورتی فرمودند بل سبک از اهل ایام  
 است که چون خداوند ظهور اذوال فرماید وعل وایمانند و سبک را درین  
 میشود و قیام نیناید با هر خدا ملاحظه نیناید صریح قیام سبک سبک  
 و در زمان حضرت صادق از امام غائب بود است شمر فی الجاهل ایضا  
 از سبک اوز اللین یقالون یا هم ظلموا واز الله علی غیرهم لعل بر قال  
 الفام واصلح ابو بصیر زاما بحق واطور فیکذک کاذ فیکم فالدنا  
 نیز که مظلوم واقع میشود و از سر کخداوند بر حضرت صادق و است فرموده  
 واصلح او را ملاحظه فرمایید که تمام بعد از خود خواهد نمود امیر

في الحادى ابو الفايص العلوى معناه عنك جمع في قوله تمه وكا  
 تكذب يوم الدين حتى انا ايقين قال ايام القاتم ابو الفايص  
 بحديث معن از حضرت امام عبد باقر روايت كذا كه معنى ايه كه  
 ما بوديم كه كذبت بي خوديم يوم الدين (فايت) نا انكه اعدا نا  
 روز بين فرمودن ايه ايام حضرت قائم است و يوم يقين يو  
 ظهره صيوات ايام تا اول ظهوره قائم و حقيق شيار است  
 مثل يومون بالعين اقرب الساعة في السماء روز كذا و كذا  
 و در بيان من على الدين استخبروا في الارض و جعلناهم ائمة و  
 جعلنا الزوارق و غيره كه محضر شدايات لقا الله لقا  
 الربك محض من غير ظهور الله است اول سورة الرعد يدبر الامر  
 تفصيل الايات لتلكم ايقان و يكومون مي فرمايد تدبير ميكند او  
 در نا و تفصيل مينده ايك تا شايد بلفاظ پروردگار خودشان  
 يقين نمايد معن تبحر شريعت فرار بطوبى بعد است كه لقاى و غير  
 لقا الله است در مير سوا الايام ثم اينا موسى الكتاب تماما على  
 الذي احسن و تفصيل اكله و غيره اعمه بلفاظ ربهم يومون  
 يعنى دايم نموده است تمام را براى كه احسان نمود كه در اوست تفصيل  
 هر جزيه و هدايت رحمت است كه شايد ايشان بلفاظ پروردگار خود  
 ايمان و تدبيرى بيا الله را معلول نشان روز سوم سوره البقره قال

الذين ظنوا انهم ملائكة من ربهم فاني اعليت ذنبا  
 كثيرة باين الله و الله مع الصابرين كويت كسايد ميدانند  
 ملاقات نموده اند خدا را كه بسيار از گرفتار اند غالب شدند  
 برگزیده ما بنوه با سر خدا و خدا با صبر كنندگان است بعضى خداوند  
 امر خود عالمان است لكن اگر مى نماندند چهارم سوره الكهف  
 ظل حمل نبيكم بالآخرين اعمالا الذين صبر في حيوة الدنيا  
 هم يحسون انهم يحسون ضعا اولئك الذين كفروا بايات ربهم  
 و لقا ربهم عطف اعمالهم طابقهم يوم القيمة و ذنا و الجحيم  
 جهنم بما كفروا و اتخذوا ايات و در بلى فرما مي فرمايد بگو ايا خبر  
 دم شما را و ايا نكار ترين مردم در كذا و در عمل انكسايد با طراش  
 سعى ايشان در رنج و دنيا و كان دارند كه ايشان كار خوب نمانيد  
 ان جنات كفاي هستند كه كار ميشود با ايات پروردگار خوشا  
 و لقاى او پس ما بود ميشود اعمال ايشان و بر پايه تدبير بر ايشان  
 روز قيام مقدار روزى و جزاى ايشان جهنم است محبت انكس  
 ايات صبر و غير از مل با صبر و استظهار بجهنم سوره الروم اول  
 تفكر و افي نفسهم ما خلق الله السموات و الارض و ما بينهما  
 يا لحنى و اجل حسه و ان كثر من الناس بلفاظ ربهم لكافرون يا لحنى  
 غيمايد در فضيلى خودشان كه بنا بر ايات خدا است خدا است از مبر

و آنچه ما باینهاست بر حق و زمانیت مقرر و برستی که شود  
 بملاقات بوم پروردگار خودشان کافرند ششم سوّه بوض  
 قدح حیرت آید که بوالقیاء الله و عقابا نوا همتیست چنانکه  
 کردند انکه تکذیب نمودند بقاء خدا و هدایت نیافتند  
 هفتم سوّه العکوف و القین کفر و ایمان الله و ایشیه  
 اولیک بنوا من بحجی و اولیک لهم عذاب الیم هشتم سوّه  
 الفرقان من کان رجوعا له فیه لعل عملها لیا و لا یشک  
 بیداد و بیه اختدیر کی که امید ملاقات رب خود را دارد یا  
 عمل نماید بمل صالح و شریف نشاوند در بندگی پروردگار خود  
 احدی باشد شرط هدایت عمل صالحت نه دلیل بر همان غیره  
 تمام الانعام بدخیر الذین کذبوا بقیاء الله حتی و اجابتهم انما  
 یبینه قالوا یا عسرنا عملنا فرطنا فیها و لم یحیلن انوارهم علی  
 ما فرطنا فیها و هم یحیلون انوارهم علی الناس انما یبینه  
 براسق ضرر بزدن کسانیکه تکذیب لقا الله نمودند تا وقتیکه  
 ایشان را قیامت (قیام قائم) گشتند ای حسرت و افسوس بر ما  
 آن قیامت را نخل خلیت نمایند بارگاهان خود را بر پشته های خود و اگا  
 باشد که بد بار باشد که دشمن میکشند این بعضی از آیات لقا  
 اما ایاتی که ضمیمه بنیاید بحجی رب و تکلم خداوند و مقابله

خلو در برابر حق و چشمها که حق زام شاه گند می نمایند و قیام  
 روح و ملکت و رسیدن ایام الله و آمدن خداوند با امر خود  
 و محبوب مانند خلوق از رب آمدن سابعظیم و وقوع و غیره  
 و غیره دنیا است تقریبات ثلاث قرآن ذکر این مطالب است اول  
 و جات و نیک و الملک صفا صفا یوم یقوم الروح و الملک  
 صفا لا یحکون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا ذلک  
 الیوم الحق فمن شاء اعد له دینه فانما ان الذین یشرون  
 بهمه الله و ایتانهم عشا قایلان اولک الاخلان لهم فی الآخرة  
 و لا ینکلمهم الله و لا ینظر الیهن یوم القیمه و لا یرکبهم و له من  
 عذاب الیم عمل ینظرون لان بائنه الله فی ظلل من القنا  
 و الملک و سبغی الامر الی الله ترجع الامور ه بیاتی حدیث  
 بعد الله قایامه یوم یوزن ه یوم یقوم الناس ربنا العالین  
 و وجوه یوم یعد ناصره الی ربها ناظره ه کلما ایتهم من  
 ربهم یومئذ یحیرون لای و قرصوا حق بائنه الله یا امره  
 و الله لا یهتج القوم القایمین یمن میاید پروردگار زوینا  
 صفا مذصف ۲ و در فیه قیامه نماید روح ملکت و تکلمت  
 مگر باذن پروردگار و میفرماید قول راستی را از راست و حقی  
 پس هر که سخاوت را از و زده پروردگار خود را خدایتنا

سه گانه بقیع که عند پیمان الهی زامیر و شنیدن ایشا  
 بقره نیت در یوم قیامت خداوند با ایشان تکلم نمینماید و  
 نگاه سو ایشان نمیکند و ایشان را از کیه نمینماید و برای ایشان  
 عذاب و دوزخ است همه ای ایشان چشم دارند و منظرند بجز  
 سیاه ایشان را خداوند در سایه های ابراهیم کند و تمام شود  
 کار و بسوی خداوند اجمع شود جمیع اموره پس کدام حدیث  
 بعد از خداوند اولی ایشان بودند و روزیکه مفا و منقاید  
 مردم برای پروردگار عالیان در آن روز بعضی از چهرها  
 بر آفرینند و بر پروردگار خود نظر نمینماید نه چنین است  
 از کسان ز پروردگار خود را خوب بینند و پس منظر باشند ما  
 اینکه بناورد امر خود را و خدا هدایت نمیکند فاسقین و بدکاران  
 اما ایاتی که مفسرین در تفسیر آنست فی صور الزور و فی صور  
 فصیح من فی القلوب من فی الارض الامن شاء الله ثم یخرج  
 غیر اخری فاذا هم قیام یتظرون و اشرفنا الارض سوردها  
 و وضع الکتاب و جری بالبینین و الشهداء و قصصهم باجماع  
 و هم لا یظلمون میفرد مید شود در صورتی که هوش شوند اول  
 اسما آنها داخل زمین مگر اینکه خواهد خدا پس ابدی گوید مید  
 شود در صورتی قیام کنند و ناظر شوند و در آن روز در رکعت

روشن شود و کتاب او در شود و پیمان در شهدا  
 و میان ایشان حکم کرده شود بر حق و بر آنها ظاهر شود  
 ۲ فی صور الاعراف مثل یظرون لان نامة لهم لکن  
 او یا بیه و تلب و یا فی بعض آیات بک یوم یا فی بعض آیات  
 ربنا لا یسمع نقفا ایمانا لکن ایمان من قبل او کتب  
 فی ایمانها خیرا قل انظر اذا انما منظر و من ایما منظرند  
 جز اینکه بنیاد ایشان را ملک که با یاد پروردگار تو با یاد  
 آیات پروردگار تو روزیکه میاید بعضی آیات پروردگار تو  
 نمیشد کجی ایمان او در نظر اولی آنکه کس خیره کرد در  
 خود نموده باشد بگو منظر باشد ما هم منظریم ۳ فی النار  
 یوم و حفت الراجعه ثمة الراود علی بعضی روزیکه از صور  
 اول بر زد و بین داری و در اید او از صورتانی که قوله تعالی  
 فاذا هم بالناره فی ایشان در آن وقت در ساره هستند و  
 زمین ساره را در تفسیر میفرماید لرحمة الله الثانية فی الصور  
 و الساره موضع بالشام سوذا لجم اقمه اذ و علی ما یزی لعد  
 واه زملة اخری معی شلت یکید بر آنچه اول مجید را میاید  
 او را یکبار دیگر اشارت است باختر از و ظهوره الرحمن رب  
 المشرقین و ربنا المیزین و در شرق و در مغرب شمس و قمر



که دو مظهر مرده هستند و از درگاه خود و مشرق و در وقت  
 موجودیت هر دو جدا هستند یعنی در وقت نزدیک شدن  
 که از او میجویند هر چه بحرین بطریقان بهما اندر بیاید  
 شرح بهما اللؤلؤ و در مخارج و در دیانی که متصل یکدیگر  
 و قابل میان ایشان باشد که از آن دو دریا لؤلؤ و مخارج معرفت  
 استخراج شود بحرین جایزین ایات الله نخواهد بود و از دریا  
 متصل متصل در عالم ناسخ میاید که محل در مخارج به  
 در سوره التوسی حیوانی که از قبل از باقی بود لامر که من  
 الله تا که من علیا میسند و تا که من کبر مع اجاب نمائید  
 زب خودتان پیش از آنکه بیاید و زیاده از گشتن باشد از بحر  
 خدا و نباشد برای شما هر دو زبان و در وقتان برای شما محل که  
 به بنی اسرائیل میزدند تا که الکنه از قبل ذکر شد و صفحه علامت  
 خاصه را حدیث اشخاص بدانکه احادیث از حدیث انحصاری صحیح و  
 در خصوص علامت ظهور حضرت که در سلطنت سقراط الله علیها  
 در کتب مذکور است که اگر آنها در ظاهر ظاهر بوقوع بیست  
 و بعضی هم باقیل خواهد آمد علیهم السلام که آنها را منصفه سلم  
 نموده بود و اختصاصا در کتب نامی قیروان از علامت ظهور و در سلطنت  
 حیوانی علامتانی است و قبیل طلوع شمس از مغرب ظهور کند

از حق و صحت آسمانی علم نزول اخبار و کوفت منسوب غیر  
 و خروج ذیال از انضیاف و اجتماع شمس قر و ظاهر شد صورت  
 امیرالمومنین بر روی شمس غیره و غیره او آلاید دانست که چون  
 جلوس در بخارا از او میفرماید علامت ظهور نور و ایام واقع شد  
 و میسوزد و بعضی در ایام خود انصرت و بعضی نمیکنند که بداند  
 و صاحب عقاید الشیعه میگوید که در ظاهر ظاهر ظاهر شد علامت  
 نقره اصلها در کوفه در وقت زمان در بحیرین باشد واقع شد اختلاف  
 بنی عباس در ملک واقع شد فرض شد خروج شمس نیمه در مصر  
 شد علی ایاشا و جاری شد خط که در کوفه از آن موجود است  
 خراب شد و در او صد که در وقت شدن غرات و تمام در دست  
 شد در بغداد در همه کج و وقوع زلزله دو بعد از وقوع در  
 در بحر و مغرب و در در و طاقه و جاری شد آسایا در بحر کوفه  
 شد بصورت نوار تمام واقع شد و غراب شدن حضرت شد غلامان  
 بدست صاحب تاریخ واقع شد و بر طرف شد علم و دنیا شد خلق که  
 شد علما حقیق و دنیا شد علما سرفشته و زمره و مردم زرت  
 صنایع شد امانت و شیاع شدن خیانت گردید امرای خیره و دروا  
 ظله و دروغا محمود و قرآ حفظه ظاهر من الشمس از این سال است  
 خلاصه طلوع شمس از مغرب بدانکه میواید و کلما شال اعصمت

مقام نبوت تغییر نفس و مقام ولایت تغییر بقعر میشود چنانکه  
 حضرت خدیجه مرتباً میفرماید انا کما التمس علی کما القدر و غیر  
 صافی در ذیل آیه قال القدر صفها والقدر اذا نزلها از اصول کاتب  
 و تفسیر علی بن ابراهیم می نقل میکند قال القدر رسول الله یخرج  
 الناس برهیم قال القدر امیر المؤمنین لا رسول الله معی اقباب  
 رسول خدا بود که یاد و دشمن برای مردم دین ایشان و ما امیر  
 بود که نالی شد رسول خدا را پس هرگاه شمس کو را حدیث می شود  
 نباید از با اقباب ظاهر تغییر نمود زیرا اگر اقباب از مغرب ظاهر شود  
 تمام ارواح عالم مغرب شود و مخطه خانه باوده و باود خانه  
 در بحر و بحر می شود و نباید شمس بر لبه نماید که بوجو حضرت قائم  
 مصلحت شود پس تغییران همان نوعی است که خوا نام فرمود و معلوم  
 شمس نبوت و رسادات بنی فاطمه عزوب فرمود با و شمس تغییر بار  
 دیگر از همان خاندان ششم طلوع فرماید این را و اول مطالب است  
 با باقی فرمایشات ایشان که فرمودند بطور زیر بنه فاشیه الخ و غیره  
 و غیره و علاوه بر این در نحو حدیثی که امیر المؤمنین طلوع شمس را  
 از مغرب از علامه طبرسی قائم می نماید در آخر جلد بصصص ص  
 صو حان میفرماید ان الذی یجئ خلفه علیه هو القدر لیا امة  
 عن مغربها و چون شمس نبوت که نامرشد است از مغرب ن شمس که

علی است طلوع فرماید معین علی بن علی محمد خارج شود  
 ظهر کون من مرض این حدیثی واضح است که انبیا و اولیا خاص می آید  
 مردم تحمل بلا یاد و زایا می آیند و زخارف نبوی یاد و نظر  
 جلوه و نکوهی نیست که با نازل عالم را باشند و خدا چنانکه در  
 آیه می آید و کان تحته کثر انما میفرمایند از کز لوی بود که در  
 مکتوب دلالة الا لله محمد رسول الله الخ و در حدیثی شریف  
 الصلوة کز من کوز الجنة میفرماید ان لله تحت القرش کوز  
 معانیهما السن الثمر و حضرت امیر المؤمنین در علامه طبرسی  
 و بحال الطمان فان لله عز وجل بها کوز لیک من ذم لافسه  
 و لکن بها یصل یؤمنون عرفوا الله حق معرفته و علم انصاف الی  
 فی آخر الزمان یعنی خوشا برای ظالمان پس راستی که از برای  
 عز وجل در اینجا گفته است که در اطلالت نه از نظر بلکه مردم  
 هستند در اینجا مؤمن که خدا را پیشه ناسد حق شناختن و ایشانند  
 یا و ان حضرت مهک در آخر الزمان یکی از علامه عدم نزول اعطاء  
 قد گفت سال فقط و علای از ذوات است این معلوم و واضح است  
 که در ذوق بر دو نوع است جنسانی در روحانی همیشه در کلمات الهی  
 و اخباری و محققان از ذوق روحانی بوده چنانکه میفرماید و فی  
 التما و من ذکم و ما توعدون یعنی در امانت ذوق شما و اخبار

و آنچه بان موعود مهید و عطا بنی بر در تو زید میفرماید زین  
 بنان نهان زده نیست بلکه کلامیکه از دهان خدا برین میاید  
 و حضرت شیخ بیان ایستدلال فرمود و خود میفرماید من کاتب  
 حیاتش پولس میفرماید مقصود ازین است که حضرت شیخ بود و در  
 انجیل میفرماید مگوئید چه بخورم و چه پوشم زیرا بد استعجاب  
 پیدا میفرماید بلکه ملکوت خدا را باید که برای شما برین  
 شود و عواموس بنی در فصل هتم میفرماید اینک روزهای ما  
 که کجایی ازین خواه فرساده از محفلان و نماز عیش بلکه  
 از شنیدن کلام خداوند پس معلوم شد که مقصود از تقوا و نیامدن  
 باران هفت سال قطعه حکم و عطا الهیه است و اگر مقصود ظاهر  
 باشد البته متفق بر آنست نماد که بوجود مهند مفسد گردد و دیگر  
 از علامات صحیح انانیت دان مطاقایه مبارک موره و است که  
 میفرماید و اسبغ یوم نیایدی انانیت من مکان غریب یوم کعبه  
 الصیحه بالحق ذلک یوم الخرج یعنی بشو و اطاعت نماز و دیگر  
 نداء میکند نماز محلی از مکان نزدیک حجاج دران روز میسود  
 صحیح و نداء محلی از این روز و روز طبر است مطابق آیه حضرت رسول  
 بنی در آن میفرماید خداوند فرستد خود را از ایصون بلند خواهد  
 نمود که اسما و زمین مرتضی گردند - گوازانها هذا القرآن علی

جیل از آیه خاشعاً سجدت و عواموس بنی در وقت و اشیا و  
 فصلی شصتده هسین مضمون و انکر افرمود اند در بخارا و صالح  
 از حضرت حشاقه در طایف کند که فرمودند وقت که صحیح استعجاب  
 شو که اعیان حق اناهل باطل جلنا شوید و ای اهل باطل اناهل حق  
 کار و جوئید بران یکدیگر جدا شوند از بعضی عرض کرد ایامند  
 یا یکدیگر مخلوط شوند فرمودند نه زیرا خداوند در کتاب خود  
 فرماید ما کان الله لیدر المؤمنین علی ما آنت علیهم حتی یمیر الی یوم  
 من الی یوم یعنی خدا و انمیکند در مؤمنین را بر آنچه شما مسلمانان  
 بران تا انکه جدا شوند و پاک و پلیدان از پاک و پلیدان پس معلوم شد  
 که مقصود از صحیح انانیت نهای نماند که باقی است که مردم زاد عورت  
 با ایمان بقدره کار بیناید و دیگر از علامات صحیح مؤمن و صحیح حال  
 بدانکه منوره مظاهر کلیه الهیه از حقایق کلیه سخن برانند که با  
 نظران دران نظر خزینه گوئید استفعال صیغه خبری باشد که  
 در قران بجای امثال نازل شود و بین کتابان از ابا مال عهد پاکند  
 و فرعون و هانان با باول و ثانی و همچنین حضرت حشاقه و فضل فرمایند  
 (۱) فی سوره الاحزاب انما عرفنا الله علی السموات الارض و الجبال فی امین ان  
 یخفوا و یخفن منها و انما انان ان کان علوماً جمولاً یعدها فالان  
 آسان برانست نورش کشید قره فال ناموس بران زده (ع. مطلق)

كذا وند در برابرهم استجیل و استخوی و یعقوب و موسی سلیمان  
 و عیسی و محمد و السلام خواند است انام شمس و قمر را بجدد و جلی  
 و نجوم و بروج زابانه اطماناویل فرمود و انسان را بشریت و  
 میزان با ستاره تغییر غوده و حضرت لوط مهنگ و عیسی را نه چنان  
 فرموده و آینه هند شود را قمر شمرده اند و چون مهنگ را حیدر علیا  
 انبیا و اوصیا تصریح فرمودند پس مرگاه ذکر و جلال و شایانی فرمایند  
 البته مقصود نوع و حال و دجال در گفت بعضی که رفتار فرزند  
 و دخل را بواسطه آنکه بخواسته هم حرکت نمیکند جمله خواند اند  
 که او بیک خواست گاری حضرت فاطمه را نمود رسول الله فرمودند عدا  
 لبی و کینت بدجال یعنی آنحضرت با عقل و عقل نمود ام و من فرزند  
 کذابیتیم بلی ذکر و جلال کاخیا و انا و خود داشت و در حدیث  
 بنویس میفرماید علماء السوء دجاله القوم یعنی علماء بیک دارند  
 و حضرت کذبان مژمند و در این حدیث بلفظ جمع فرموده و در حدیث  
 رسال اول بوجها فصل و یم مطابق این حدیث میفرماید ای بچه خدا  
 این ساعت خراک چنانکه شنیدید دجال میانیا لحال ام دجالا  
 بیایا انداند و در حدیث دیگر مخصوص دجال میفرماید معنی آتش آوره  
 علیکم فاطموا ان و بیک لیس با عور یعنی اگر در باوه دجال مفر شید  
 پس بدانید که رت شایان چشم نیست یعنی ظاهرین و دنیا دوست

یعقوب ظاهر از الحویو الدنیا و هم غیر لآخره من دعا بطوب  
 پس معلوم شد که شخص فریبند خواهد بود که امر او مشایه شود  
 شد و در خصوص ظاهر و خسی را و اخافاه میفرماید از لیس  
 بدجال و شیطان یعنی دشمن او شیطان و دجال است خلاصه  
 آنستکه در زمان هر حرجی باطلی در مقابل قیام کند چنانکه در زمان  
 او کم لیس را از ابراهیم فرود و عونس فرعون و عیسی یهو و محمد اول  
 و قائم و جلال چنانکه گفته اند

کافر فلک است تکبیر و اوند در دوره هر محمدی بوجه کلی  
 قال رسول الله یخرج الدجال فی غفلة الدین یعنی دجال در سستی  
 دین خروج کند و آن شخص معتق نیست بلکه هر کس صفت خالی  
 باشد و از احادیثی با جمله معنی استیاض میشود چنانکه از حدیث  
 امیر المؤمنین معلوم میشود که خروج او از اصفهان و ظاهر آن صایند  
 بن سید و قتل او بدست مسیح یا همگ در ارض مقدس آن سید  
 محمد اصفها فی بود که در ارض مقدس بواسطه فتنه و فتنای دیگر  
 اجزاء بدن از اجازة حق او را معذمت ساخته و در حدیث دیگر  
 دجال که کوه نان و خرما با او حرکت میکند و خرما طساجال او  
 که غیر تمام بجای صورت دجال شکل لیلد کیش بگوید که منکین و ناپاید  
 و یکی از جمله تصورات که غافل بگشاید در خلاصه لاسرار

وصفا ورا میگوید سینه الحجاب خیره المنقوش (حجاب  
 شیراز از اقبال است) بالله الله شجر قصبی الغامد کثیر الخیشول  
 الجینه والصند صغر العین والشعر وفظن وور کالابل وقر  
 صدقه شعر کما امر اذ ان ذلک لورثه ابوالمکارم ولولیک  
 بالمره بموجب حدیث نبوی صه سبطی بعد الذخا لون والکذا  
 و فرموده و حال ویدم که در دانه افاق ناعقین از کل اطراف مرتفع  
 شود در جمیع احوال و حال و شیطان و ناعقین و صدق و فضل  
 حق قیام نموده و مینماید فکر و حال عجیب خلق بد چشم کبر  
 پیشانی و هذا کافر بالله مرقوم باشد که کسی او را میشناسد  
 الاغی که مرورش را بر او اوزی بردارد و در هر نفس ملک را بی  
 کند مقول نیست که کسی بتواند از او گذر کند و در اعدا  
 خاصه که در صفات شخص قائم و شخص سیر علیها السلام در اجتناب  
 وارد شد است در وصف شخص قائم سیر نماید در کتاب خواران  
 قیامنا اربع علامات من اربعه انبیا مومنه و جدی نبوی  
 محمد اما العلامة من مومنه الخوف فالاستقرار و اما العلامة من  
 فاقا لولای خفة و اما العلامة من یوسف العز و العلیه و اما العلامة  
 من یصل یطی با ثار مثل القرآن در آنجا در ص ۵۷ عن ابی بصیر قال  
 معناه با معرفت بقول فی صاحب الامر سینه من مومنه و سینه من عیبه

و سینه من یوسف و سینه من محمد فاما من یومنی خادفت  
 یترب و اما من یلین و یقال فی ما یل فی عینی فاما من  
 یورق لجن و الذیة فاما من یجد فی لیلیم بیتره و تبین  
 آثاره یخاد برای قائم ناچار علامت است زجهار و یعبیر  
 موسی و عیبه و یوسف و محمد اما علامت از مومنی خوف است  
 است که مومنی خافت از فرعون و منظر و مضر صدق و خوف  
 همچنانکه قائم هم از اول اظهار امر با زمان شهادت خادفت  
 منظر فل خود بود پس چگونه میگویند باید بقهر و غلبه ظاهر  
 شود و اما علامت عیسی آنچه گفته است حق او که عیسی یهود  
 حکم کفر و خورای قتل و صلیب است حق او دادند همچنین علی  
 اسلام حکم کفر و قتل و صلیب است اما علامت از یوسف جو  
 شد و نفی نمود است که یوسف را اظهار شان و مقام خود  
 پس بگوید یون نفی نمود قائم هم از بعد اعلان نداء ما یوم صعود  
 عجوز و تحت حفظ بود که نفر با هفت سال میشود و از مقام و  
 شان خود نفی است و کسبای انا حکام متوجه اسلام باشد  
 فرمود اما علامت از محمد ظاهر شد با ثار مثل قرآن آنکه فاش  
 اظهار نماید فرمودت که با ایت مثل قرآن نمود و از علما و ثا  
 قریس چهار صد نفر صدق با ثار و انامه و یقین خود را اثبات

فصلی بر اهل عالم مدلل و اثبات نمودند اما در خصوص علم آنها  
 شخصیتی نیست چنانکه در حدیث آمده که در روز قیامت  
 میآید که شما را در دنیا که اگر چه حسین در زمان فاطمه حاضر بود  
 ضامن است فاطمه بیشتر حسین است و حسین فاطمه را عقل و کس  
 و متوسط نماید و بقیمت پیاد چنانکه مذکور شد و در حدیث  
 رجعت حضرت فاطمه فرماید آن آخرین من است از آل محمد و  
 بگفته و دیده و من که بعد از علی دنیا باشد الله و بگفته در شرح  
 اگر زیاده و بخار از قبیل الحسین با احباب بر سر اهل عالم است  
 دیگر آن آخرین من است از آل محمد و حووظ و بود در حدیث  
 یعنی بیاید حسین با احباب خود پس فاطمه آن گشت خود را دوستی او  
 میفرستد پس حسین است که مباشر عقل و کس و حووظ او میشود  
 و او را بقیه و پیمان چنانکه جناب علامه العبد الکرم با فرماید خان  
 و قلند از وجبه از حضرت امام در بحال قدم قبلی نمود و بگفت  
 این سخن در حدیث ۱۲ ابن عباس از رسول خدا روایت نمائید قال الله  
 من حق ما حق لولده من الدنيا الا يوم واحد لا حال الله ذلك  
 اليوم حتى يخرج فيه لولده المهدي فينزل روح الله عليه من  
 فضل خالصه و تشرق الارض نورها و يبلغ سلطان المشرق  
 المغرب يعني قمه بار کسکه از رحمت سوسه شود اگر بارک نما

از روزگار مگر نبی فرماید طولانی سازد آن روز را تا آنکه  
 ظهور فرماید فرزندم مهدي پس نزول کند روح الله و نماز  
 کند که تمام شود و روشن شود زمین نور پروردگار سلطنت  
 او فرود گیرد مشرق و مغرب او مصلحت او نماز گذاردن در بعضی  
 احکام امدا نمودن بقائم است و مقتضای عدل و حق است  
 چنانکه در مقدمه اشید در هر ص ۲۲ بخار حدیثی را از رسول  
 خدا نقل کرد که فرمود لا ینبئک الا عیسی بن مریم و همچنین گفته  
 فاطمه با بر الله و کلنا مهدی الی الله از قبل ذکر شد و همواره  
 رسول خدا بعد از مهدي عیسی فرموده و همیشه آمده بود فاطمه  
 حسین ذکر فرموده اند عبا را شاشی و حسن و حیدر و کلما  
 در ص ۲۲ عز الشافعی عن المصطفی بن ابی طالب و انه یملک سبع  
 و یملک الارض عدل الالهة و ینخرج مع عیسی بن مریم و یساعده علی  
 قتال خیال بیابانها و ارض فلسطین یعنی شافعی روایت کرد از  
 مصطفی ص در خصوص مهدي که او سلطنت نماید هفت سال از  
 عالم را بر کند از عدل او خروج نماید با عیسی و کلما در حدیث  
 در فضل و جمال دیبا بد و در اوضاع مقدمه چنانکه در خیال  
 اصفهانی را در فلسطین دفع فرمود در زمان صحیح عز ابن عباس  
 عن النبي ان تظلمت امة انا و اولها و عیونها اخرها و المهدي

در روزگار  
 در روزگار  
 در روزگار

فی سجنها یعنی بغیر فرمود هرگز ملامت نمود امیر که مرد  
 اول و وصی و در آخر او هم ذکر در وسط او باشد و معاویه  
 حضرت رسول با بن حضرت معلوم میکند که در تاریخ الواوینج که  
 شد که میفرماید لایستغیج الجهاد یعنی حتی بیرون عدی میفرماید  
 یعنی جهاد از این من و طرف نشود تا زمانیکه نازل شود یعنی  
 و جهاد را مفتوح تا فبایه بنا که عاشر واقع الادیان ابرو  
 و از میان و حضرت تمام بعد از آن با عاشر متکاثره و بیو  
 حیثی نام مذکور داشته اند حضرت احمد بن عقیل بن عقیل بن عقیل  
 الله نسل عاشر الجند احو می قال تم قبیل من اول من خرج  
 الحسین یخرج علی اشرار القامه فلیک منه الناس کلهم قال لا لا کما  
 ذکر الله تعالی که با هر روز نفع فی الصوفیة و فی اوجاف قوم بعد  
 قوم احمد بن عقیل از پدر من حضرت صادق م روایت کند که  
 سؤال کرده شد از وجبت که با حق است فرمود بلی سؤال شد  
 کیست اول شخصی که ظهور مینماید فرمود حسین ظهور کند بر قاف  
 گه هم مردم با او خواهند بود فرمود نه بلکه همچنانکه خداوند  
 در کتاب خود ذکر نمود روزیکه دمید میشود در صورتی می  
 آمد فواج گروهی بعد از گروهی از من علی بن خنیس قال قال  
 فی ابو عبد الله اول من یرجع الی الدنیا الحسین فلیک حتی یصل

حاجتاه علی عینه من الیکبر و ایضا عن حران عن ابی جعفر اول  
 من یرجع الی الدنیا الحسین فلیک حتی یصل حاجتاه علی عینه من  
 الیکبر یعنی علی بن خنیس از امام جعفر صادق و حران از امام محمد  
 باقر م روایت کند که اول شخصی که بعد از حضرت قائم ظهور  
 حسین است از حضرت سلطت نماید تا آنکه فرود آید از راه  
 بنا کش بر چشمهایش از زیر پیکانی که شرف شدگان حضور جمعا  
 و دم جل ذکره الاعظم برای اعیان شاه نمود و دست مبارک  
 به نشاند و صف تبر بسیار بالغ شد و هیچ بنا از حضرت است نه با این  
 از سن رسید و هر سومه از خود شایسته دلالت میکند بر اینکه  
 ظهور فائمه الجده و طلعت یعنی جل ذکره از عظم ظاهر بشود  
 در وقت عن ثوبان قال قال رسول الله حتی الزمان انک لتولد  
 قبل المشرق کان قلوبهم من ذر الخدیج من یجمع بهم فلیا لهم  
 قبا یجمعهم ولو حیوا علی السلیج یعنی ثوبان از رسول خدا روایت کند  
 که مینماید علمای شیوا از جانب شرق ایران و خراسان که گویند که  
 از پادشاهای پولا داشت پس هر کس بشود خبر ایشان را بشناید که  
 ایشان دعوت نمایند با ایشان اگر چه دهفتن بران باشد بر روی  
 برف و در هر همان صخره رسول خدا میفرماید اذ انعمنا الیه کتب  
 فآتوه و ما یعو یعنی هر وقت از راه بخبری شنیدید ایشان را که

دو بیت کثیر علمای سینه از مشرق حرکت اردوی جناب  
 قدوس مباحین بود فی حقیقت امت اسلام در ایام زمام  
 برد بر روی رفت جنو ایشان شایسته ایکن با ثروت فضل  
 الاث جناب حضرت ۳۶ عمر که بصیرت عن ابي عبدالله له لا یدان  
 از ریاحان لایقون لها شمع و اذا کان ذلک فکونوا اخلاص  
 بیوتکم والید اما البدنا فاذا تحرك تحرك فانحو الیه ولو سوا  
 والله کافی انظر الیه بین الرکن والغمام یابغ الناس علی کار حید  
 علی العرب شدید یعنی بر وجه از حضرت ضاروه روایت کرد  
 لا بد است برای ناد را در ریاحان امر عطشی که متاواند و تقاضا  
 در یک چنین شود چو در خانه نهای خود بنماید چسبند بمکان  
 چنانکه ناچسبند بزم ناد که حرکت نماید تحوله بحال درم پس  
 جنو او بنماید آنچه در فن زانو نباشد پس از آن شروع میفرماید  
 بار در که قدم خدا گویا میبیم قائم ز این رکن و مقام که بیست  
 یکم که از مردم کتاب نماند و بر اعراب خط است در دوص  
 بخار مرحوم مجلسی از خطبه امیر المؤمنین روایت نمود که فرمود و تو  
 ذاب ما فی یدینم لشد و لنا التخصیر لهما و کشف الظلم و بفضله  
 المدد و انزل الوعد و بذالکم الفیض المشرق و اشرق لکم ذمیر کمال  
 کلید لکم فاذا استیلت ذلک فراجعوا التوبه و خالصوا التوبه و علوا

انکم ان طعنتم طالع المشرق ملک بکر منج رسول الله نذیر  
 من العهم و استغنی من انکم و بنده تم القتل القادح غل الاعمال  
 فلا یغنیها الا من یزک الرحمن ذنبا و القیضه و یعلم الیمن  
 ان منقلب یقبلون و من خطبه ان حضرت ابدا میفرماید جناب  
 از خلافت بخامیه در صف اسلام و پس از آن اجناس از ظهور مهتر  
 از مشرق نمود میفرماید چون آنچه در دست یافا کن از خلافت  
 بگذرد وقت بخصر و امتحان خلق زایل شود و پرده برداشته  
 شود و زمان منقضي شود و وعده الهی با او عذر دند و نشانه  
 شما از بلاد مشرق طلوع فرماید و ماه شما با کمال بدست با کسی  
 و یکبار ظاهر شود پس روی تو به و ما با بیسوع کبید و تر و طیفنا  
 و معصیت نمائید و بدانید که هرگاه تفسیر که از مشرق طلوع  
 منبیا با طاعت نمائید با شما منج رسول الله در خا خواهد نمود  
 چو خدا را شویدا ز کوی شما با یدان کوی و بار سنگین از خود  
 و گردن خواهد انداخت پس خداوند از جمعیت خود دور خواهد  
 نمود مگر آن شیخی را که از آن جمعیت خود را دور کند و از آن جمعیت  
 خود را جدا سازد و زود است که شکر کاران بدانند که محل رجوع  
 ایشان بجا است و این خطبه منیا که بخونی معلوم و واضح منیاید که  
 از ظهور از ایران باشد هر جدید ظاهر می شود و اگر اطاعت نمایند



از کبری و در روزی بجای یابد و الا فلا در ص ۱۶۹ حضرت امیر  
 المؤمنین تجار شدند از بیفرزاید الهی که افضل جسد خدا خال  
 یگونی میدود من قبل المشرق یعنی مکه است حیوانین و بیخود بود  
 و بر گونه مبارکش خالی است بسند طهری از او جانانه شرف است  
 و از قبل فاشی که حضرت امام رضا فرمود من بعد الذی علی  
 اولاد الا عاج و احادیث طهری و شرق دنیا است حق اعدا  
 مؤمنین و اصحاب فایز از اصفهان و شیراز و خراسان و غیره  
 و در حق غیره حضرت است که تصریح فرموده اند و شیخ غیر الدین  
 عربی در مؤرخان و خصوص اصحاب حضرت میفرماید و هم من  
 الاعاجم لیس فیهم عربی لکن لا یتکلمون الا بالعربی و در عید  
 طهری عن موسی الی امار عن ابی عبد الله انه قال اتق العرب فان لهم  
 حیر و انما لا یخرج مع الفاطمه و نه واحد حضرت شافعی بود  
 ابا و میفرماید پس نیز از عرب براسی برای ایشان خبر است  
 که یک نفر از ایشان همراه فاطمه خروج نخواهند نمود و غیر الدین  
 میفرماید رابع الغم قبل شاه العریقی شان گویند از پادشاه  
 نمیگردد و در دست گوید چون برانسان پادشاه خود را کشد  
 قهر چنانچه از احادیثی که دلالت دارد بر مدتی نام فاطمه هفت سال و  
 ایام سلطنت سی و هفت سال خواهد بود و در تجار عربی بعد

حدیثی قال قال النبی لا یفرض الله شیءا من غیره و جلالت  
 امکن یقی فیها الارض عدلا كما ماتت جورا یمکن سبع سنین  
 ابو سعید خدری گوید رسول الله فرمود یا نبی یا نبی یا نبی  
 ظاهر شود مردی از اهل بیت من که بر کد غله را از او بچیند  
 بر شد است ز جو و ایام او هفت سال است و ایضا در همان  
 بهمان سنین یمکن سبعاً او تقی ایضا از عبد الله میفرماید  
 منقر یمکن سبعاً او تقی در همان سخن است او سعادت  
 حدیث هم تسع عشره سنه فرموده اند و از اختلاف است  
 اشباه و از این احادیث بود بلکه در یوم طهری معلوم شد که  
 این احادیث مطابق با واقع بود زیرا که ایام حضرت فاطمه از شش  
 تجاوز و هفت سال تمام رسید که اطلاق شش و هفت را میسوز  
 و بعد از دو سال از شهادت فاطمه جمال قدم اظهار میگردند  
 خواص خود در ذوالکرامتین و در فرمودند که از سنه تسع  
 با صلح بیان و سنه بعد ازین بموجبت بر امیر المؤمنین  
 حضرت شیخ الحسینی بحرم سید کاظم تسع سنه نوزده اظهار  
 جهت جمال قدم است و باغ رضوانین ترک با سید امیر  
 عربی حرمه عربی جعفری قوله تعالی انما الی علی غیره  
 تا انما الی الحسینی ان هو الا ذکر للعالمین قال امیر المؤمنین

نیا بعد چینی قال عند خروج القائم حضرت امام محمد باقر  
 بابی حمزه در تفسیر این بگو من مردی از شاگردای رسالت پیغام  
 ایستم از سوت بشنکان بلکه ندانست خبر او بعد از عین بنی  
 امیر اوسین فرموده این خبر خروج قائم است و این را بدین مرقوم  
 شیخ احمد ثانی مرقوم تسکنا ظن و شکر چنانکه در کتاب لیل  
 الحظیر مرقوم سید مذکور داشته اند بعد از حرکت شیخ از عین  
 خانیات بمکه عظمه در جواب سوال بنوشد اما الامر اورد  
 کس لها الا الضبر لکل عمل اجر اورد الا الضبر و اما هذا الامر  
 فلا بد من قمر و کل بنا سطر و لا یور الضبر علی التیسیر  
 یا نیک بناء بعد حین یقرب انک از بلا یا و ضحاک اوده بر تو  
 فرمود بودید عاده خبر صبر نیست و هر عمل اجر معین دارد  
 صبر و اما اینکه از امر بعد از کذب و کذب و شکر از تو  
 از قرادگاه است بیست خبر عمل تراویث و عیار نصیح  
 و توضیح آن عینا پس فرود است که بیاید ترا خبر آن بعد از عین  
 و عین شکت شکت است و بعد از عین شکت نه است که در آن  
 سال جمال قدم جلی قدده اظهار امر فرمود و تفسیر زحمات شیخ و  
 و حضرت نقطه ظاهر شد در ۳۱ بخار نقل از حضرت الجواهر  
 علی بن حنفی زید انصاری عن ابی عبد الله قال یخناه یقول ا

اول من یروی فی الرخصة الحسین و یبکت فی الارض اربعین سنة  
 و یقف حاجبا علی عینی بین علی بن حنفی و زید شام از  
 بی بی تا جوی روایت کند که گذشت ما شنیدیم که فرمود اول کسی  
 که رجوع میفرماید حضرت حسین است و ایام سلطنت او  
 سال است و بیامندار و رهای میباشد بر چشامش و در ۱۷۴  
 نقل از احتجاج شیخ طبرسی عن زید بن وهب الجعفی عن حسن بن علی  
 بن ابی طالب عن امیر المومنین صلوات الله علیه ما قال لعنه الله جل  
 فی اخر الزمان کل من الذم و جعل من التائب یؤید الله علیه  
 و یصبر احصاء و یصبر یا یانه و یظهره علی الارض حی بد و احص  
 او که قایل است الارض عدل و قیاد و فرود او بر نماندین نه عرض  
 البلاد و طولها لا یحصر الا انزل الاصلح الاصلح یصلح  
 فی ملک السباع و یخرج الارض منها و یسزل العنابر کما و ظن  
 الکون و یحکم غایب الحاقین اربعین عاماً فظن فی اوله ایا  
 و وقع کلامه زید بن وهب از حضرت جعفری فان حضرت زابین  
 المومنین علیها الطیب البر اذ است نماید که فرمود معوضی قایل  
 خداوند و آخر الزمان شداند و روزگار و جهنم شکره ما تر  
 که موی دیگر داغ او بملکه خود و حفظ میکند انصار او را و حضرت  
 میفرماید او را یا با خود و ظاهر مگر داغ او را در عین مالیک

دوام شریعت مبارک باشد و این اخبار کلا در اجماع است  
 بعد از عمر بن الخطاب و در هر جمله ظاهر نبی است بملاحظه غضض  
 و اهدیت مرا نموده اند علیهم اعلیهم طیباً لهما خواسته اند بمقام صلا  
 حجت را بر خلق جاهل و اذاع کامل فرمایند تری است که در عقاب  
 بملاحظه تعیین نبین ظاهر مقلد است از چهل سال غیر نموده  
 و در عوقب نظر بر روزگب فعل است عهد عتیق و جدید که در  
 سال دو فاطمه از شد زمان عمر باصل و در وقت فرموده اند  
 در صفحه (۲۱۳) بخارا از احتجاج شیخ طبرستان نقل شد که در تفسیر  
 این یوم ناقول السماء بدان معنی است که از اشراط الساعة معلوم قیام  
 است باین امر فرموده که مقتدر احدیست شهنشوی قیامت و از آن  
 جمله بیفرماید و بمکتبک ذلک اربعین یوقایعی بعد است مکتبک از جمله  
 که فرض از او فرمودند که خان از سخنان امانا انان الهیه است تمام  
 اتفاق از چهل روز خواهد بود و در صفحه ۲۳ بخارا از شایخ  
 مفید نقل شد و اکثر روایات سنن بیضیه مهتک الاقله اول  
 الغیبه باب بعین یوقایعی فرماید که در فایان فاشور و غیر  
 که حضرت مهتک وفات نمیکند مگر چهل بعد نقل از وقوع قیامت  
 که فرض از او صورت حال قدم جل اسم الله اعظم است و در عقاب  
 دیگر باین لحاظ که از جمله روزانام و یوقایست و هر روز بنمیزد

هر روز است چنانچه در او شریفه دارد است و این یوم عتیق  
 ذلک کما لفت سنه بمقتادون نه در مکتبک است چهل  
 سال فرمودند و مرجع تمام از این باب است عنوان است و در  
 تاریخ او سنه بعد عین فرض شد و در بعضی از اسناد  
 تاریخ از سال ۵۰۹ قبل از اظها و امر بنده اول قبل از الاصل  
 محسوس گردید نظر باینکه در واقع و نفس الامر هر دو کلمه طلوع  
 طلعت حسین است محسوس است بل روح عابود فداه از آن شکوه  
 احدیه مقتدر و بدشتر ظهور الله است باین ملاحظه در خصوص  
 عدت عمر صالح چهار سال در چهار هزار سال مذکور گردید و چنانچه  
 در تفسیر صافی در ذیل این مبارکه نوشته اند یوم القری الاربعین  
 له که در سوره طه نازل گردید میفرماید داعی الله الی الحشر قبله  
 انرا فیل مدع الناس فانما علی صخره یکم المندرس یقولون من کل  
 اوبی الی صوبه یعنی زبان روز خلق بنا بست یکند و نحو کند  
 که در او کجی نیست و بعضی از معتبرین گفته اند نادانستی در کوشش  
 اکبر اسرافیل است همچون یکند مردم را فانما در جانی که در صخره  
 یکم المندرس که در حضور او کوه که مل است خیمام بدعوت یکند  
 و احوال یکند خلائق از هر جهت بمقتضای شاعری او و از تفسیر  
 علی بن ابراهیم می نقل کرده عن ابی القریه از کان یوم الغیبه جمع

عز وجل الناس في صفة واحد وخاء عمرة في قولن ها لم شح  
 يفرقوا فاشد يدك وشد انفسهم فيكونون في ذلك مقدار  
 خمسين عاما وهو قول الله تعالى وسمعنا الاصوات للرحمن فلا  
 تكلمع الا اننا سمينا فير فايد وما بيك في اتم فام شو خداي عز  
 جل درين قطع از عين خلق ز ابرهه حلكه يعي حجر دار علا اول  
 و حجاب كه هيبه جمع ميگرداند در وقت عشر با ز داشته ميشود  
 بعد يك از شد اما همانا كه تحمل شقاوت بلا يعر ق شد يك سر  
 ايشان غار ص ميشود و نفسنامه كي ميگذرد هين حال قده چاه  
 سال در وقت حشر ابرو مرض امتحانها ماشا الهية مكش خواهند  
 نمود و اينك مقصود حق تعالى در قطع ترازيان كلام مقلد ك مقلد  
 دوران در ذخايع ميگردد و جدا هاد رخصو خدا و قدر حق بطور  
 كه شنيد ميشود از اصواتشان خرمه هم شح جلد در صاع  
 از شرح الزياره در تفسير ايه مما كفي يوم كان مقدرا خمسين  
 سنة از صبر بن ضاوت و در ايت ميگردد قوله و روي ان ملة ملك  
 الحسين هم محو الف سنة و در دخول و در ساير كتب معين قريب  
 باين مضامين اخباري معتدكه مذكور و مخطوط گرديد كراي عبد  
 ان نقل آنها صرف نظر نمود و غلا شيعه تمام از اخبار ابطاها  
 اخذ كردند و از اول سوره مقصودها فلان ذاهل گرديد و اعمده

جمع اخباري بر نيامد اما اينك كه حديث فاضل جلوسه و بخار  
 شيخ كا ميل الشيخ عبد الله بن زوافه بخاري در قول او مذكور است  
 كان النبي الطاهر الواو في ايام ملكه بعضنا عول على جميع  
 ملكه و بعضها على ذوال اسطرار و الله و بعضها على عتاقا غدا  
 التين و الشهور و بعضها على نبيته و شهورها الطويل و الله علمها  
 الامور يعول اخبار مختلفه كه مخصوص بمدة ملك فام و از شح بعض  
 از آنها محمول است بجمع مدت ملك ان خصو و بعض زمان اسطرار  
 او و بعض را جمع بتمام سنين و شهور است بعض بتمام سنين شهور و در  
 او است خداوند عالم است بخلاف او موافق و شرح جليل نيل الشيخ  
 الاستاذ ابو الفتح و در ايضاح اين كلامه قايقوا انما و مذكور است  
 و در شرح الزياره مجلي از امانه شاه عمده كبري از كدمه ملك قائم را  
 هفتاد و نه سال معين كرد و حديث عبد الكريم بن عمر الحنفي ياروفا  
 عمده قلب لابي عبد الله كه مملكه القامه فقال سبع سنين تكون  
 سبعين من تنكبه يعني خلافت حضرت ضاوت عرض كردم عدل ملك  
 فام چند سال طول ميگردد فرمود هفتاد و نه سال و طول ميگردد  
 هفتاد و نه سال الهاي شما بعد از ان با انان و در صمدت ملكه سلطنت  
 حسين مفر بايد قوله و على عرض ما از جثا من السبعه كرمي سكون  
 سنة از اعمه منها قدر سبع و خمسين سنة خرج الحسين و هو حاكم

9  
1

ان عتبه احد عشر سنه تمامه مده ملك الحجه فيقول ابو جعفر  
 آنچه را از حج ذابم در خصوص مدت ملك خانه هفت سال را كه او  
 هفتاد سال است پس از آنكه بگذرد از اين هفتاد سنه پنجاه و نيم سال  
 جلگه را بويده ظاهر ميشود ولي مدتي از سال صاحب است اظهار  
 تا بفرمايد تا مدت ملك خانه با انها بگذرد خانه مقبول گردد ملاحظه  
 فرمائيد چگونه كه سفر از مدتي از عمر عمر عظم فرموده اند نهاي ملك  
 خانه را ناسته هفتاد معين کرده و ظهر و حسين را از ناسته پنجاه و نيم  
 نموده و از نيم سال نماز هفت ملك اظهار فرموده اند نهاي ملك خانه  
 معين فرموده اند پس از آنكه مدت از حج ان پنجاه ناسته شود مدت ملك  
 پنجاه و نيم پنجاه هزار سال خواهد بود و بعد پس از اين ناسته پنجاه و نيم  
 قوله و الحسين خرج على اولاد و ولد له من عتبه ائمه تسع و  
 سنه اخص بها العالم قبل و بعد من ائمه الحسين و يعقوبين و حج  
 من في المكون لا من ائمه ظاهر ميشود در اوله و ملك سلطه كه گذ  
 باشد از او ملك پنجاه و نيم سال كان سنه اخصه از او بتمام  
 از اظهار امرش و هيزم هم از نيم سال مخصوص است بطور حسين  
 و از نيم بنات و اخص ميشود كه در نيم سال هيزم بيايد از نيم سلطه ظهور  
 اظهار فرموده و در مدتي كه سنه ظاهر ميشوند نهاي قبل از تمام  
 نظره اولي جمال در جل ذكره لا اعظم اظهار امر عتبه بنات و بنات

اين امر را معلوم نمود كه عمر من او هفتاد سال است هر چه  
 كه در پنجاه و نيم سال مدته ظاهر ميشود در سنه پنجاه و نيم  
 مي نمايد تا اينكه هفتاد و نيم ملك در نيم سال بنات و نيم  
 حاصل كند تا بنظر ملك ظاهر كان كردند و بعد از نيم بنات و نيم  
 الحرامه بنات را بنام قول و اما ما در نيم سال ملك حسين من ناسته  
 الف سنه مع ما در نيم سالها ان هفتاد و نيم الحسين الحسين الحسين  
 همه از نيم قبل علي او و همان وقت بعد از نيم بنات و نيم  
 الحسين من و اما اين ناسته كه در نيم سال هيزم مدت ملك سينه  
 او پنجاه هزار سال است اين ناسته بنام نيم سال هيزم خواهد بود  
 و نيم حج او بنام پنجاه هزار سال است و اين ناسته است كه اخذ ميشود  
 از نيم ظاهر ميشود و در نيم سال نماز هفتاد و نيم بعد از نيم  
 علي كشته ميشود و در نيم سال است صاحب نماز خواهد بود و بعد  
 از اين ناسته بگردد و بعد نيم سال در جل ذكره لا اعظم بعد از نيم  
 در نيم سال هيزم و نيم ظاهر ميشود در نيم ملك از نيم صلوات من حسين از نيم  
 اخذ ناسته كه امر است حجت بنا الملك الالهيه بعد از نيم صلوات من حسين  
 نماز حجت است و اخذ از نيم صلوات من حسين بنام نيم صلوات من حسين  
 لكن سنه ظهور در نيم جل ظاهر نيم اخص صلوات من حسين بنات و نيم  
 حجازي كه در نيم صلوات من الهيه در نيم صلوات من حسين بنات و نيم

آنرا مکتوب در آن تاریخه بیان تاریخ عالی و آنکه فانی معالی است  
 و این عجب و بیست غایب لخصاً این مقدار تقاضای خود شامد با این  
 آیه شریفه مؤلف الاغاضت قوله عیانه و وصینا الانسان و اولدیم  
 لخصاً آنحضرت آیه که ما و وصیت که ما و اولدیم و وصیال اولون شهرت  
 بلغ اشدّه ازین سخن نشان را در حق الودین بر یک واحد و غیره  
 در عبادت و در اطاعت عمل می بود که است عمل نمود و وضع عمل کرد و در زمان  
 و مضالرت در بر ما بشکرت ما قوی مغرب حضرت در کامل شد و درین باری  
 باشد و تکلیف آمد ایمن بجد شایان کردید و قریحه شریفه با شعار عالم  
 حضرت شیده روح حسین عمل کربانه نازل کردید و ما اولاد ما که در هیچ  
 و بعضی بر این پایه فاضل خلیفه که در باب لرزه و رخا ص ۳۲ از علی  
 ابراهیم قریحه و تفسیر نیز ماکر اولدیم خود اولدیم ان الله ربکم و الله ربکم  
 قبل جلد اول الامامة که در روز الفیعه هم اخبار مایه سبب از انشاء  
 المصیبه بنصرت و آن هم غرض ازین جمله الامامة در عقبه علمه و قبله مرده  
 الی الذی او یصر لشده میفرمایند ما خدای تعالی را میخواستند با اولاد  
 و طلوع طلعتش که کسی بشناخه و قبل از آنکه جلاله شود و نگار و خواص  
 فرمود که ما در قیامت در ریه عطیه ازین روزگار با ما را لخصاً خواهد شد  
 و شمشاد حضرت و صاحب خود کسان و فرزندانش از رسول اکرم و پیغمبر داد  
 و در عرض این بنابر آن حضرت فرمایند که ما را در عقبه این روزگار

خواهد بود و پس از شنیدن و با او بدینا بجهت خواهد بود و در حق  
 مظفر و مضمون است که حق تحقق صدق تعینا تا الفیه که یوم ما و اولدیم این  
 طریقی است که پس از انقضای مدت بی شهر تمام ایام مخلوق است که در سینه  
 کامل است و لاد است و غایت الفیه کامل شد بلوغ اشدّه حضرت سال  
 نهایت و دره و فانی المع گردید و در این سال سینه حضرت قیامت را حضرت  
 اعلی سر آمد و قبضه امر الله مرتفع شد و حضرت شرف گردید تا شامد  
 مقدس بر این سینه نهایت سینه در میان شهرات ایام حق این ارباب است  
 کرد رسول الامامة نازل کردید و قول تعالی و خدش قال فانها محرمة  
 علیه بر این سینه پنهان شد از آنرا سر علی القوم الفاضلین  
 حاصل مضمون است که چون به اسرائیل را در حضرت کلمه علیه السلام  
 مختلف نمودند و در بارش مقدس مخرج گردید و در آن حضرت روح شد که و در  
 بارش مقدس کلماتی را در چهره لایق نشان خواندند و در این مدت در  
 صحیح و مکرر گران خواهند بود و ترس و نوم فاسق است فاند در بی نباشد  
 عالم مفسر عباس از حضرت باقر و فرمایند مؤلفه قال قال رسول الله و انک  
 فی حق رسول الکریم من من نیکم حدیثاً علیاً القوال و القوال الفی الدخول  
 تخطو در طریقی هم و لا تخطو کم سخن اسرائیلی یعنی رسول خدا علیه و آله  
 الفی و انما فرمودم بخدا که جان من در قبضه او است چنانکه در طریقی  
 پیشانیان در میگرداند یک از مردم بخای از مقدم بر هر بخای بر تری



هُوَ اللهُ  
 اِسْتِزْلَالِيَهُ  
 حَضْرَتِ مِيرْزَا نَجِيْمِ  
 عَلَيْهِ بَهَاءُ اللهِ  
 الْاَبْعُ

في حاد الطفال محبوب

٧٥